

آثار نامبر
۸۶، ۵، ۵۱

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۸۲۵۱

۱۸۲۵۱

۲۰۹۴۱۶



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	تحریر حدیث الناسکین محمد بن یحیی
مؤلف	
مترجم	علی بن محمد علی
شماره قفسه	۱۸۲۵۱
شماره ثبت کتاب	۲۰۹۴۱۶

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۲۵۱

۱۸۲۵۱
۲۰۹۴۱۶



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب شماره ۱۸۲۵۱	شماره ثبت کتاب
مؤلف	۲۰۹۴۱۶
مترجم علی بن محمد علی	
شماره قفسه ۱۸۲۵۱	

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
۱۸۲۵۱	

المقلب وسوء المنظر في المال والاهل والولد اللهم انت عهدي وفاي بك كل
وبك اسير اللهم في سالك في سري هذا السر والعلاني ابرضك على الله اقطع
ومشقة واخلف في اهلي بغيري ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم في عبدك
هذا احمد انك والوجه وجهك والسفر اليك وقد اطلع على ما اطلع عليه عبدك
فاحبل في هذا كفارة لما قبله من الذنوب وكن عوناً لي في فعله واكفني عنه مشقة
واقني من القول والعمل فضلك قائماً انا عبدك وبك ولك في بكاءك اللهم انت
الحامل على الظهور المستعان على الاله اللهم بلغنا ما تبلغ به الى غفرانك وضوء انك
اللهم لا اظير الاظيرك ولا خير الا خيرك ولا اظفر غيرك ولا بارك بغيرك اللهم في حق
في وجهي هذا بلا تشريف غيرك ولا رجاء اولى لبي الا اليك ولا قوة الا بك اللهم لا
حيلة الجاء اليها الا بك فضلك واستغاث رزقك وتغنى الرزق وسكنوا الى
عادتك وانت اعلم ما سبق في قلبك في سري هذا ما ابرك فان ما اوتيت
يا رب من قدر المحمود في بلادك وتضع عني عذرتك وانت تعلم انشاء
وتثبت عندك ام الكتاب اللهم فاحضرنه مفادير كل بلاء ومقصر كل اداء وابط
على كفاس رزقك ولطفان عفوك وسعة رزقك ونما من نعمك وجماعاً
معافاة وارفع علي جميع فضائلك على ما تحب جميع هواي في حقيقة الحسن
وادفع ما احذره وما لا احذر عنه ودينني بما امانت اعلم برزقي واصلك
خير الاخر في دنياي مع ما اسالك يا رب من تحفظني فيما خلفت من عوراتي

مستتر
ودلي دعاء وعيشة وخرابي وقرابي واخاني باحسن ما خلفت في غائبتي
في محنت كل عورة وحفظ كل ضيعة تمام كل نعمة وكفاية كل مكروه وشكر كل سعة
ومحنت كل محدود كما اكل ما يجمع لي الرضا والسرة في جميع احوالي وافعل ذلك في
مخبري والحمد لله وحده والصلوة على محمد وآله وسلم وعلى عليهم وعلى آله وسلم
كداختيارك بغيرهم سفر اذ ذهاب هفت روز شنبه وسر شنبه وبخشبته واو اختار كذا
وجعل شنبه وجعل راحة الخصي بش اذ نما بجبر واخيار كذا روز وسر شنبه واو اختار
كذا كذا روز وبخشبته راحة كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
اختار كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
ماه فاصبر في روزه عبادك اذ روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه
وجاهد وبيت في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه
وذكر رايك روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه
وبت وروم ربيع الثاني وبت وروم جاري للاله وروم جاري في الثاني وبت
وشتم شعبان وبت وروم جاري في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه
في الحج است وروم رايك في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه
وذكر رايك روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه
وذكر رايك روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه
وذكر رايك روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه
وذكر رايك روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه في روزه

ششم و دهم و در ذی الحجه سیم و پنجم و شش و هفتم که در وقت سفر باشد در وقت حج
بنیاد و هفت که در روز دوازدهم و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
هفت و هشت و نهم و دهم و یازدهم و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
در یک طایفه است و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
و آنکه در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
الغفار و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
و سه و هفت و نهم و دهم و یازدهم و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
بگذرانند و هفت که در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
شکر و سپاس که در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
سفر و مکان سفر باشد و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
از برای زیارت امام حسین باشد و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
بنیاد و هفت که در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
سفر و مکان سفر باشد و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
باید بکند و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
و او عینی و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
در این اقصای سفر و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است

من شریما احدی بنیته فاعصمه من ذلك بلکه حیث است که در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
که اهل طهر یعنی شایسته که در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
سمریه و عوفیه و دینال و الحجه من شهد هذا الاسد و ان یلی بهت و نوح
یعنی شایسته که در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
الذی خلق السموات و الارض تا بتبارک الله رب العالمین و اگر که در وقت نماز که در وقت نماز است
و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
کند و شایسته که در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
مسافرین و این که در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
مسافرین و این که در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
باشد از نوح و برهم و موسی و عیسی و محمد و سایر اولاد شایسته که در وقت نماز که در وقت نماز است
و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
نماید و پیش از نماز و نماز هر چه بر او در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
و هفت که در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
کند و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
سیرکن و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است
و در وقت نماز که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است و هفت که در وقت نماز است

در سفر که و امثال این باید محافظت نماید و صبیحان حکم که در پیش
 نموده بود و آن اینست که ای چهره و قشنگ سر که در جماعتی پس با شوهر
 بایشان در کارها خود را بگویند و بگویند که ای شوهر من بگویند که در کارها
 کن و در کارها بگویند که ای شوهر من بگویند که در کارها بگویند که ای شوهر من
 و اگر نشد نماز و احتیاط نفس را در هر چه که در این جهان و در این دنیا و در این
 بر حق شاهد باشد از این ای که در این جهان و در این دنیا و در این
 پس رایت را ستیغ کن چو میگویند بعد از وقت و بعد تمام و چرا میگویند
 تا اینکه بر خیزی و بنشیند و بخوری و بکاری و بکاری و بکاری و بکاری و بکاری
 مستعمل باشد و فکر و حکمت خود را در آن شوهر بدینست که هر که خالص بکند نصیحت
 بر شوهر کند سلب بکند خداوند عالم را و بگوید که ما را نماند و او هر که و بگوید
 که در قهای نویسد بر و با آنها و هر که دیدی که کار میکنند کار نکن با آنها و
 که ایشان صدقه دادند یا قرص دادند تو هم بد و بشو شوخ انحراف را که از حق
 نزدیک است در سن و وقتیکه که در سنند و بچری و سوال نمودند از تو چو را در جفا
 ایشان بگویند و در سوال ایشان را که اندک عاوی و اکتش و هر که در راه
 شد بدین فرزند را که اندک عاوی و اکتش و هر که در راه
 مشاوه کنند و هر که در راه بگویند و دیدید را هر از و بر سید بسیار بگویند
 محل سیر است شاید این شخصی جاسوس در دهات یا همان شیطان باشد که شما

دوراه چنان نموده و از دو نفر از احزان نمایند که یکدیگر بر سر بندند و یکدیگر بر سر بندند
 عاقل و قشنگ چهره و چهره را و بدینست که ای از ابطال و حاضر بنشیند و هر که را که
 نمی پندای چهره هر که وقت نماز و سید پس از آنجا که در کارها و هر که را که
 بگذارد و راحت با نکران و راحت باید داده شود و نماز اما اجابت کن هر چند
 رنج باشد و روح آن اهل را می گویند که در دنیا و هر که نصیب کند و مقصود از این سال
 تمام است در حفظ جماعت و البته بخوبی و در این ای که سوار شد از آن که رنج و رنج
 پشت آن و معاصی بکنند اما از این کارها را که سوار باشد و ممکن باشد از این
 تو متذکره دوازده گانه و بنشیند و بگوید که ای شوهر من بگویند که ای شوهر من
 ابتدا کن بعلف دادن بران که در جهان است و وقتی که داده باین ای که بگوید
 مینا بدار و بگوید که ای شوهر من بگوید که ای شوهر من بگوید که ای شوهر من
 بسیار باشد و وقتی که باین ای که بگوید که ای شوهر من بگوید که ای شوهر من
 قضای حاجت را پس در دور فراده مذهبا یعنی محل اخلاط را و در وقت کرم کردن
 نماز بگذارد و دعا کن از زمین را که در او نازل شده بودی و سلام به بر زمین و اهل
 بدست بکنند از این هر چه در این راه است از ملائکه و اگر ممکن باشد صدقه دادند از
 قبل از خود من پس صدقه بده و بعد از آن شروع کن ببنیاد و بنیاد باینست که
 سوری و بنیاد باینست که بنیاد باینست که بنیاد باینست که بنیاد باینست که
 بیکدیگر و هر که از راه و در اول شب و سیر از خواب و بیدار کن صدرا ای

شده است متعجب بود در حال این که احرام حج را از کعبه بر بند و او را هرگاه قوی باشد
اینست که معتبر است نیت خود در محل جمع متعجب را از کعبه بر بند و او را هرگاه قوی باشد
شروط حج متعجب چنانچه باشد و هرگاه احرام بر بند و بعد در غایتها که متعجب باشد
بان عمر و چنانچه است که بعضی عمر و دوماهها که واقع شود و بعضی دیگر در خارج از قریه
است و لیکن محرم و غیره و متعجب بر بنابرین و لیکن بر او واجب است که در اول و دوم و برای
بعد از آنکه محل نیت باشد و غایت کفایت شود و آنکه در کعبه احرام حج و هرگاه قوی باشد
باشد احرام حج در جایز است و خروج بعد از احرام و هرگاه خارج شود و حال اهلا و عیال و غیره
حال بعد از احرام چنانچه در خروج یکماه یا زیاده باشد پس قوی است که متعجب است
بعد از آنکه هر محرم و غیره و متعجب بر بنابرین و لیکن بر او واجب است که در اول و دوم و برای
متعجب است که در خروج و احرام بر بنابرین و لیکن بر او واجب است که در اول و دوم و برای
و زیاده که مقدار نیت باشد و بان بعد از تقصیر هرگاه بر بند متعجب است که وقت از آنکه
هرگاه عمل او در افعال متعجب و وقت شود و از وقت اختیاری غیر از این صحت جاریست
او فعل نمودن نیت حج از اول و اول و بعد از یکم و غیره و چنانچه است که حایض و نفاس هرگاه
مانع شود عمل را با نیت آن عمل شدن و اقامه نمودن حج به جهت تنگی وقت و انظار گذشت و هرگاه
افعال عمر و هرگاه حاصل شود و حایض و نفاس در زمانیکه تمام کرده باشد از طواف چهار و پنج
یا از ادای حج است و بعد از هرگاه وقت شود در انظار و یک زمان و هرگاه بعد از طواف تمام است
مانده طواف نوا و سعی میکند و تقصیر نماید و بعد از احرام حج را بر بند و اگر وقت نیت باشد و اگر

در تقصیر نماید بعد از احرام چنانچه در افعال تمام میکند و تقصیر نماید از کعبه یا از کعبه یا از کعبه
پیش از طواف حج یا بعد از آن اگر چه اول و ثانی هرگاه حایض حاصل شود و در کعبه از کعبه
طواف مثل آنست که یاد و ذکر و وقت هم تنگ باشد باطل است و مستحب است که در کعبه
در عمر و سیاید بعد از تمام حج از نیت عمر و هر وقت که حج متعجب باشد با نیت تقصیر
و اما حج افرا در کعبه نیت بر بنابرین اجمالی است و برای نیت حج از این است که احرام بر بند و نیت
یا از هر مکان که جایز است احرام بر بند و از آن مکان هر چند از کعبه یا از کعبه یا از کعبه
امثال آن در کعبه است که نیت باشد از برای کعبه نیت بمقتضای نیت و در بعضی وقت و وقت
میکند و از آنجا پس بر بند و وقت میکند و از آنجا پس بر بند و وقت میکند و از آنجا پس
من از آنجا سیاید و در کعبه و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر
در خانه و در کعبه و در کعبه و در کعبه و در کعبه و در کعبه و در کعبه و در کعبه و در کعبه
نیت میکند و در کعبه و در کعبه و در کعبه و در کعبه و در کعبه و در کعبه و در کعبه و در کعبه
طواف و سعی را بر وقت عمر و وقت و از آن نیت برای حاج مفرد عمر و مفرد عمر و
هرگاه حج از برای او واجب باشد و اگر واجب باشد پس نیت را در فعل عمر و نیت
آن پس میکند و احرام عمر و از آن نیت برای نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
بان و با یک از میقاتهای عمر و یکبار قوی و جایز احرام بر بند و نیت و نیت و نیت
و ادای عمل اگر چه بر کعبه احرام است و اوقوی اینست که جایز است تقدیم نمودن
عمر مفرد بر حج افرا در هرگاه عمر بر او واجب باشد یا حج و اگر احتیاط باشد

که تا حدی بنا بر ادعای او هیچ وجهی است نه در وجهی سال هر چند که تعجب نمودن بر او واجب است
فردش **در شرط** حج افراد و سر است **اول** این است که بگوید این است که باید هر دو را با هم
در ماهی حج می آورد **دوم** این است که شخصی غایب را با بایز و نیتات بسند یا آن
خود که نزدیک باشد حج او نیتات **و اما در قرآن** برای اعطای الله و شریطان **اول**
حج افراد است بنا بر اجماع غیر از اینکه غیر میسایب در آن افراد یا بن یعنی بر بدن یا
با خود از وقت احرام و تحلیلات و در بین احرام و آنکه با تلبیس بسند و احرام **ثانی** یا
و تقلید **اولی** بلکه او عطا است که تلبیس را بگوید بعد از آنکه اختیار کرده باشد بین
احرام با یا شعاری یا که او را تلبیس بگوید مستحب است اینکه شعاری کند و قرآن را بگوید
با خود میبرد از بدن و بدین جمع بدین است و بدین عموماً و شریعت است که گفت
این است که می آیند شخصی از طرف چه شتر هر که شتر بسیار باشد و بیان میکند که
او را از طرف راست یا از طرف در حال که خوابانیده باشد شتر را و بگوید **و شتر**
میباشد و صفحه روی شتر را معلوم شود که شتر به باغش و هر که شتر بسیار باشد
در میان هر دو شتر از آنها پس اول بار میکند که همان آن شتر را که در طرف **راست**
از طرف راست و کوهان دیگر را از طرف چپ و مستحب است که با وجود این تقلید
نماید یعنی پیروی از کردن او نقل که در او نماز گذارده باشد و منصرف نکند
کوهان تقلید و در آنها اشعار است و هر که شخصی قادر و یا مفرود داخل
شوند و اراده نماید طواف مستحب است که از برای ایشان طواف نمودن

و مثل او است طواف واجب و سعی واجب یا با هر چه بخواهند بکشند و می خوانند
و هر اینست که تلبیه را بعد از آنکه نماز طواف و قبل از آنکه محل نشیند
بجای طواف و سعی اگر چه اوقوی این است که حسب ابرو محل نخوانند چنانکه اوقوی
جواز طواف و سب از برای حاج متع و قی که احوال حج را بسته باشد آنکه اگر
ترک نمودن اولی است و هر اینست که تلبیه را بگوید بعد از نماز طواف و قبل از آن
جایز است بلکه راجح از برای حاج مفری که متع از برای او جایز باشد و ترک و داخل
شد آنکه بر کرد و از افراد متع در صورت اختیار پس طواف میکند در خانه و سب
و سعی میکند در مابین صف و مرده هفت مرتبه و تفسیر میکند و این را متع قرار میدهند
پس احوال را می بیند و حج آنکه مثل سایر اشخاص که حج متع میکنند و اوقوی این است که جایز است
از برای او و بعد از آنکه طواف تلبیه گفته باشد بنا بر اوقوی و هر چه جایز است
عدول از برای کسیکه داخل مکه شود یا عمره مفرده و در ماه حرام باشد پس بر او جایز است
که بر کعبه اندر عمره را بگذرد بلکه بعد از آنکه حج از عدول نمودن راجح بر عمره مفرده
است اگر چه احوط خلاف آنست بلی جایز است عدول نمودن قار و متع در صورت اختیار
و همچنین از برای کسیکه افراد بر او واجب باشد و احوط آنکه نیکو نمازی است که جایز است
عدول کردن اینها بمتع هر چند در حال انقضای آن باشد **فصل** در عمره مفرده پس
او این است که ریت میکند و احوال می بندد از آنجا که جایز است احرام بستن بر او از
سجاف و طواف می نماید و دو رکعت نماز طواف میکند و در سعی می نماید **فصل**

میکنند یا طلق پس محل می شود از هر چیزی از نیت بر طواف ناسی کند و در وقت
عناز می کند از پس جلوس می شود نیت بر او صحیح است عمره نموده و در هر سال افضل
که در ماه ربیع باشد که این عمره در فضیلت تپ است حج و سحابت می شود نیت
در هر ماه و اقل فصل مابین دو عمره در روزات با جمیع که مکروه است بکراهت
که مابین دو عمره کمتر از ده روز باشد و لکن بنا بر اجماع بنا بر آنست عمره نموده اگر چه
دو عمره کمتر از این باشد هر چند هر روز یک عمره بکشد اما عمره تمتع مثل عمره مفرد
در هر چیز می تواند معین و لازم است در این عمره تقصیر نمودن و این عمره طواف ناسی
بنا بر اجماع صحیح می شود و مکروه است هر گاه که این عمره حلی است از اجزای حج تمتع بنا
عمره ساقط می شود عمره مفرد بلکه ظاهر این است که یک عمره تمتع باشد ساقط می شود
خطاب عمره از روی این جهت واجب می شود عمره مفرد هر یک که قادر باشد بان و عمره
ماه ها حج پیش از آنکه ان را بکند است طاعت و واجب نیست این عمره بر این
عمل آوردن آنچه هله که واجب بود بر او در حالتیکه در یک یا چند بار اجماع و این بنا
کیفیت حج و عمره بود بر سبیل اجمال و تفصیل آن است که اول افعال حج تمتع عمره
و افعال عمره بعد از نیت چهار است اول احرام است و او در آنست در عمره و در حج بنا
نیست و هر یک از آنها ترک نمودن احرام از روی عمد نه از روی جهل بنا بر اجماع و اطلاق
قضا نمودن است در صورتی که آن جاهل مثل ناسی است و در او خبری نیست
مبحث اول در بیان مستحب است که در فود احرام است و پیش از آن و بعد از آن

مستحب است زیاد کردن سوی یک سوی در نیت اول و نیت تعدیه و آن است
بلکه احوط تر باینه کردن است اگر سر تراشید باشد در نیت تعدیه و او نیت می کند است
در ماه ذیحجه و در نیت در این مابین حج تمتع و نیت است زیاد کردن سوی
و عمره یکباره پیش از نیت سوی عمره مفرد و سحابت بدن را پاک کردن از خاک و نیت
که فتن و ثواب روزی و سوی بغل و نیت و نیت از نیت می شود اگر چه پیش از نیت
و نیت بکشد افضل است از نیت چنانکه تراشید بغل افضل است از نیت و نیت
کشد بغل افضل است از نیت و سحابت بعد از نیت و نیت هر چه پیش از آن
استعمال کرده باشد و قریب الیه باشد بان و سحابت بغل نمودن از برای حج
بلکه اگر از این است که تمیم نماید بعضی غسل اگر عمد داشته باشد عاده نماید غسل
هرگاه پیش از نیت یا بعد از نیت مابین غسل و لباس چیزی که جایز نیست برجم پوشیدن
آن و مثل این است طیب استعمال نمودن و طهر عاده غسل است در هر روز و اگر
اگر بخل او در یک یا دو بار او جایز است مقدم نمودن غسل بر سحابت هرگاه پیش از نیت
است و در آن و اقوی شریعت غسل نمودن است از برای مبادی احرام خانه بر
از کجا است باید یا نباشد و لکن مستحب است عاده غسل و سحابت در هر آنچه که
و کفایت میکند غسل و قناری و غسل با نیت و خصوصاً هرگاه غسل و از آنجا
بجای آورد چنانکه کفایت میکند غسل و اول و قناری همان روز و در اول از آنجا
در این اول است و اگر چه باید باشد مستحب است عاده غسل و این احوط است و مستحب

و مثل جراحت سایر حدتها و هرگاه احرام بسته باشد بدون غسل یا نماز یا نیت یا نیت
منکر که شود یا ترک کرده و بعد از آنکه خواه عالم باشد خواه جاهل مستحب است بر او بجا
آورده بخیر که ترک نموده و عاده میکند صورتی که احرام او لیکن معبر احرام و اوقات
و واجب است گذاردن آنرا کسی که منافات احرام را بعمل آورد در میان این دو
و مستحب است که احرام بعد از فرضیه ظهر باشد اگر او نباشد پس بعد از سایر نمازها
و اگر چه نماز قضا باشد اگر نماز او واجب در روز باشد و مستحب است شستن
نماز کردن آن برای احرام با چهار رکعت یا دو رکعت و مستحب است در رکعت اول و سوم و پنجم
الکافورین و در نماز قضا و بعد از نماز فاطمه یک رکعت و در هر دو قیام و روزه
و نماز و این است که در نماز و این است که در نماز و این است که در نماز و این است که در نماز
و بعد از آن نماز حاضر باشد تا آنکه واقع شود احرام در وقت نماز حاضر و مستحب است
صدای بلند کردن تبلیغ از برای هر دو مکرر نمودن آن مخصوص با و از هر چه در وقت
بالا رفتن و یا این آمدن بلکه و در ایام تلای کوه چاه و سیلگاه و در وقت
سوار شدن مکتوب و یا این آمدن از آن بلکه در وقت حد و هر جا در مثل
خوابیدن و بیدار شدن و یا در کوی ملاقات نمودن و نماز گذاردن و امثال اینها
بطه نماز است از برای حاج که قطع نماید تبلیغ و در ظهر و غروب و این احرام است
از برای او و کسی که منع نموده باشد قطع میکند آنجا که دیده سید از آنجا که
مکدر در زمان قدیم و حد و عقبه المحدثین است از برای کسی که از راه مدینه می آید و

از بعضی تر و درین منقول است که از آن مکانات معروف قطع تبلیغ در آنجا از شعاع شیه
الشاعر شرب که نیز بسیارند آنجا همین سبب است و اما عقبه ذی طوی شاید از آن
او حدی داشته باشد و در غیر این راه معروف نیست و از آن ترک نمودن تبلیغ و در
اگر شش ساله را اگر چه با منظر نباشد و اما معتبر است بر هر چه قطع میکند در وقت
کعبه اگر خارج شده باشد بر او احرام نهد اگر کعبه را نکرده باشد بر او قطع نماید
وقت و در هر دو مستحب است که اگر در وقت تبلیغ و در وقت نماز و در وقت نماز
استطاعت بعد از قطع تبلیغ و مستحب است بلند کردن صدای تبلیغ از برای کسی که
باشد از راه مدینه در وقتیکه بلند شود و در احرام و سیداء و اگر حاج پیاده باشد بلند
تبلیغ را از جای احرام چنانکه مستحب است از برای کسی که حج باشد حج آنکه که تا خیر نماید
کردن تبلیغ و آنرا آنکه مشرف شود باطلع بعد از آنکه احرام را تبلیغ بسته باشد و در حال
سیداء و تا خیر نماید از او تا بر قضا که معلوم نیست بودن او از آنکه و مستحب است
نماید با پنج نیت میکند از حج از برای تمتع یا قربان یا عمره از برای تمتع پس بگوید یا
عمره یا حج یا حج و عمره هر یک در محل خود و مستحب است شستن نمودن در آن نیت
اگر چه در وسط تبلیغ باشد یا بنظر این که محل کند خداوند عالم او را هر وقت که بخواهد
انها تمام حج در هر نسکی که اتفاق بیفتد عین را و وفایده این است که این است که
محل میشود اگر محصور شده باشد یا بعد از نیت قربان نباشد آنکه معتبر شود و سید
قربان به محل خود و یا شستن کردن قربان را قضا میشود بنا بر این و مستحب است که بگوید

در سیقات مدینه و بلند بکوه در بدو و منعقد می شود و احرام عمره متعرج و متعرج
افراد و حج افراد مگر با تلبیه و این معنی که اگر پیش از تلبیه مرتکب شود و بجهان احرام
و نگاه ندارد و اگر قصد احرام کرده باشد و بهیاسته باشد از برای احرام عملی و این
مستحب است و اما کسی که حج قرآن کرده باشد پس بخیر است در سبیل احرام در میان
و اشعار که مختص است بشیر و تقلید که شرکت در میان ستر و سایر اقسام را بی
و غیر اینست که جمع کنده است اشعار و تقلید در ستر و سایر اقسام را بی
نیز اضافت نماید با آنها و تلبیه واجب است فی نفس از برای کسی که حج قرآن میکند و
که معین نیست بر او و سبیل احرام تلبیه و کفایت نمیکند ترجمه و نیت تلبیه از برای کسی که
قادر باشد و بلکه واجب است در آن امر عادت نموده آنچه را که واجب در علم خود
صرف بدو که دل باشد می برد احرام را تلبیه و در دل و اشاره میکند بجهان و این
و زبان همچنانکه از برای سبیل ساری مطالب خود را و احطای است که با وجود این که
نابینا و در تلبیه که از قبل خود بگذران از برای کسی که دل باشد و ممکن
باشد و اشاره نموده از جهت تفهیم معنی تلبیه مثل طفل که تلبیه میکند و این
و با وجود این که اینست که جمع نماید میان نایب فتن و اشاره نموده چنانچه در
جمع نموده میان ترجمه تلبیه و نایب فتن از برای کسی که حج باشد و ممکن نباشد برای
تلبیه را جمع گفتن و یا در فتن ان و احطای را و این است که تلفظ نماید تلبیه بقدار
امکان بلکه ظاهر اینست که لازم است از برای او گفتن تلبیه در وقت سکون هر چند

با تلبیه غلط باشد نسبت بزبان عرب یا عوض از تلبیه غیر از این بعضی دیگر گفته
مستحبه است در نماز و صورت تلبیه واجب بر اهل بیت است که بگوید لبیک اللهم
لبیک لبیک لا شریک لك لبیک و احطای است که اضافت نماید و این را آن
الحمد و النعمه لك لا اله الا انت که جمع نماید میان آنچه
ذکر شد و میان گفتن لبیک اللهم لبیک لبیک ان الحمد و النعمه لك و الملك لا اله الا انت
لك لبیک و احطای است که عاده نماید بر این و یا بگوید لبیک اللهم لا اله الا انت
و الملك لا اله الا انت لبیک با این سخن بگوید و النعمه و الملك لك و غیر این است که بگوید
بجمله در و آیات و در گفته و از آنچه این است لبیک اللهم لبیک لبیک لا اله الا انت
لك لبیک ان الحمد و النعمه لك و الملك لا شریک لك و المعارج لبیک لبیک و اعین الله
دا و اللهم لبیک فقار الذنوب لبیک لبیک اهل التلبیه لبیک لبیک و الحمد و الاعمال
لبیک مره و بار و غوا لبیک لبیک لبیک و العاد لبیک لبیک لبیک كشاف
الکرام العظام لبیک لبیک عبدك و ابن عبدك لبیک لبیک یا کریم لبیک چنانچه
فهرست است که بسیار بگوید لبیک و المعارج را و بهتر از اینست که جمع نماید
بگوید لبیک بجمع و محبت تمام علیه و اگر کسی نیت احرام کند و لباس احرام بپوشد
و پیش از آنکه تلبیه بگوید مرتکب شود بجهت چیزها که احرام است بر مرتکب شدن
با آنها و کفار لازم نیست خواه متع باشد یا نه در حج باشد یا در عمره و این
اگر حج قرآن کرده باشد و اگر اشعار و تقلید نموده باشد و تلبیه نیز نگفته باشد

نکته واجب است بر او این را قائل گردد که اگر ادا نماند یا حرام بگویند و بر تلبیس نیز
این که هر چه اطاعت کند منتهی آنست که بگوید یا که قصد کند یا طاعتی نیست سابقا
باینکه دست بردارد از اصل احرام و نفی محتاج است باین حدیدی و هجرات که در حالت
تلبیس با وضو باشد یا تلبیس و ارام تلبیس بگوید و در بیان تلبیس سخن دیگر نباشد
مگر جواب سلام و صلوات عرض نماند بر پیغمبر و اگر فراموش نماید تلبیس در حالت تلبیس
و مگر ثابت است برای او بر کفین سقیات بر میگرد و قبل از ادا یا استیسا بگوید اگر ممکن
نباشد پس بگوید او را در جلدی که بخاطر امد ظاهر یا است که کف ادا نمیشد
بر او و اگر بعلل آورده باشد منافی است احرام اعدا از جهت عدم انعقاد احرام بدین
تلبیس **نکته** از واجبات احرام پس شدن لباسها احرام است در حالت اختیار قبل از
احرام و بعد از آنکه گذشته باشد انداختن خود را بر آنچه که واجب است بر حرام
نمودن از آنها حرام و لباس است بیکه را پس پوشیدن آنکه هر چه که بخواید
هر آنکه که کرده نماند و در کردن خود بدینکه هر چه که نماند و اگر چه بگویند
مکلف است و باید بطرف دیگر و فرقی ندارد و سوزن و امثال او را بلبس فرقی
مکلف است و باید بطرف دیگر و فراموش شدنش را یا ترشیج می کند با و یا بر
که بپوشد و او را اطاعت لباس طراز بر بعلل راست و می اندازد بر دوش
چپ یا غیر از آنها از سایر کیفیات پوشیدن که هر چه که از آن دور
باشد و هجرات از آن است که مثل داس پوشیدن و در انداختن کردن نام نک

[illegible]

اختیار کجا باشد که از جنس پیر نموده از سر بیاورد و اگر محرم مضطر باشد
پوشیدن قبا اگر چه از جنس پیرودن روا باشد خواه در اول اهرام یا در اثنای او
جائز است پوشیدن او بدیده غیر یعنی محتاج بعوض دادن نیست از کس سفید یا
و کیفیت پوشیدن است که بالای قبا را با بن سینه و بهتر این است که با
این عکس کند قبا را یعنی اندرون او را بر روی کند و پوشیدن ظاهر اینست که قبا
بر او پوشیدن قبا بعوض روا اگر چه نداشته باشد بلکه ظاهر اینست که جائز است
پوشیدن غیر قبا از سایر خزها مثل پراهن و امثال او مثل پوشیدن قبا با بن مخمر
سیاه و زرد و ابد و شمای خود بعد از آنکه منقلب کرده باشد و اگر محرم غیر از قبا
چیزی دیگر نداشته باشد و از آنست که می کند و قبا بعوض را بپوشد بخوبی بپوشد
و اگر نلک نداشته باشد جائز است بر او و بلکه واجب است که شلوار بپوشد و نلک
و فدی از برای او لازم نیست و پاره نموده آن واجب نیست و لکن احوط است قنوت
که لباس اهرام در حال اهرام از چیزی باشد که جائز باشد نماز کردن در او پس جائز
نیست در لباسی که بخیر باشد بجهت آنکه معفو نیست در نماز یا فتنه شده باشد
از تنم حیوانی که ماکول اللحم نباشد یا معصوب باشد یا حرام باشد یا منتهی
یعنی بعضی افتقار و پودان طلا باشد و غیر این از جنس های که بنا کرد و طلا و
جائز نیست و اگر یکی از اینها در حال اهرام بپوشد باطل نیست و اهرام او نیست
بر او چیزی دیگر بجز از معصیت خدا و بهتر اینست که محرم اجتناب نماید از اینها در

اهرام مثل اولان و بهتر از آن این است که از اندام یا نجاست یا از بدن بیرون نماند
در اول اهرام و در استلام آن و لکن هیچیک از اینها واجب نیست و بهتر اینست
که ملاحظه نماید صدق عود است اسم لباس را بخرید یا با اهرام بیرون نماند
در پوشش حیوانی ماکول اللحم یا غیر آن از جنس های که با لباس صدق میکنند
عرفا اگر چه اقوی جواز است در صورتیکه خلا باشد از جنس های که مانع است از اهرام
بلکه اقوی جواز اهرام است در لباسی که درش کرمه باشد و از گیاه و امثال او
از جنس های که معناد نیست لباس ساخته اند اما لکن بهتر اجتناب نمودن است
از او نیز و اقوی جواز اهرام بپوشیدن است در جری خالص و برای آنکه اگر چه
است و احوط آنست که اجتناب نمایند از آن و جری مثل مرده و اقوی اینست که قنوت
نیست بر او پوشیدن لباسها اهرام اگر چه اولی پوشیدن است بلکه در حدیث وارد
شده است که بجز عیش و درن محرم در و لباس سفید لکن بجز اولان حدیث
باستحباب و جائز نیست بر کسی که اهرام بسته است بیک از مناسک بپوشیدن اهرام
دیگر قبل از آنکه تمام نماید همه افعال یعنی از اهرام بسته بود برای او و کلاً اهرام
بپوشد باطل میشود اهرام او اگر چه از اندام او بیرون باشد و کلاً اهرام بسته بود
عالم و عابد باشد بیکه اهرام تنه بپوشد و داخل مکه شود و طواف سعی
نماید و فراموش کند تعصیر نمودن را و اهرام بپوشد صحیح است عمره او حج او
و مستحب است که بیک کوفت معصوم بدهد و این احوط است و اگر از روی عمد

کامد کرده باشد باطل می شود و او مستقل می شود و حج واجب از او نیاید و حج واجب
این است که احرام را بپوشد و نیت کند و نیت می کند از جهت
که واجب بود برای او و احرام از او است که نیت کند و نیت کند و نیت کند
و اعاده کند حج را در سال آینده **حج** در بیان مواقیف است یعنی مکانی که
معین است احرام بستن از آنجا می شود که جایز نیست در حالت احرام بستن احرام
از رسیدن بانا و بعد از گذشتن از آنجا و فرقیست در این میان حج کننده و
کننده و خواتم باشد یا عین است یا کسبه اراده نماید هر روز در حج
بپوشد از آنکه هرگاه تا خبر رسیدن سقاف نیت شود احرام واجب
است برای احرام بستن پیش از سقاف و همچنین کسی که نذر کرده باشد احرام بستن
برای عمره نذر و یا برای حج در ماهی که حج چنانچه باشد از غیر سقاف جایز است
که احرام بپوشد از آنکه نذر کرده است او را و احرام نیز اعتبار سقاف است
و اقوی اینست که قسم خوردن و عهد کردن ملحق نیست نذر و مواقیف هفت است
اول عقیق است و آن سقاف است برای اهل عرف و بر هر کس که می رود کند از آنجا
اهل عراق و اولاد افضل است برای احرام بستن و او را می بینند و بعد از آن
وسطا و او را عمره می نامند و آخر ذات عرف است و احرامین است که احرام
باغیر نیت از مکرمه برای نیت یا نیت که هر افرای جلالت او است و جایز است
از برای احرام و باغیر نیت است از او و عقیق در حالت نیت و عزم می کند با سقاف

خود تا بذات عرف پس اشکار می نماید احرام را و با نیت و این طریق جمع است
میان اخذ نمودن فضیلت احرام و نیت و کفایت میکند در شناختن عقیق
یا سایر موقعا تا خبر دادن عرب یا صحرا را از **دو** ذوق الحلیفه است و احرام
اگر نیتیم اقوی اینست که احرام را بپوشد و نیت کند و نیت کند و نیت کند
ان مسجد معروف است در میان مردم پس نیت حایض و نیت احرام نمی باشد
در آن مکر در حالتی که می رود کند از مسجد و توقف نکند و در آن مکر و نیت
مرد کردن اینان از مسجد ممکن نباشد احرام او بیرون مسجد می بیند از آنجا
مقابل باشد مسجد و اگر ممکن نباشد از برای ایشان انتظار کشد و زمان پاک
که بدین ارضی و نیت سقاف می کشد او را و هرگاه حایض منقطع شود و او را
نیت برای عقیق قیام می شود و تیمم در مقام آب با تحقیق موضوع تیمم پس قطع
حیض و بیرون آب و نیت است که طهارت را ملاحظه نماید و گمانیکه
مريض هستند یا صفت طهارت را حایض اند و دانیکه احرام با آن حایض می بیند
حج سقاف است از برای اهل شام و مصر و غیره از آنجا که می رود نیت کند
نیت الحلیفه و اگر کند داخل مدینه از راهی باشد که حججه رسیدن نیت الحلیفه
جایز است از برای آنها احرام بستن از حججه و همچنین است عقیق اگر چه هرگز از راه
کسی که داخل مدینه است اینست که نیت احرام و امکنه سقاف مدینه که الحلیفه
باشد و مختلف می رود از این مکر و ه است و اگر اهل مدینه از نیت الحلیفه بگذرد

و احرام در اینجا بنید تا اینکه برسد بحد و احرام را از اینجا بنید و بحد
 احرام اگر چه مصیبت کرده اند و گذشتن از روی الحلیفه بنیدن احرام و احط
 این است که بر گردن بنویسند و احرام را از اینجا بنید **سید محمد** و آن میقات
 از برای اشخاص مذکور **چهار** **مکالم** است و آن میقات اهل عرب است **پنج**
 قرن المنازل است و آن میقات اهل طایفات **ششم** خانه هر یک که خارج با
 از مکه و نزدیک باشد با و آن میقات میقات برای اهل آن خانه و فرقیست
 در میان عمره مفرد و حج از این و اما اهل مکه احرام را از مکه می بنید و میگویند
 بر اهل مکه و بر آنانی که خارجند از آن احرام بستانند و از خانه و از آنکه یکدیگر را
 برای ایشان از ظرف شام و افضل از برای ایشان است که احرام از میقات
 بنیدند و احوط از برای کسی که مجاور مکه شده است نجوی که مشغول شده است
 او بنقض اهل مکه اینست که احرام را از جعانه بنیدند و **دوم** مکه است و آن میقات
 از برای کسی که حج تمتع میکند و افضل اینست که احرام را در مسجد بنیدد و افضل از
 مسجد مقام است و اما تعیم و جعانه و حدیبیه و جعانه اینست که آنها جایگاه
 مخصوصند برای ادنای حاکم وقت است از برای عمره اگر چه چنانچه اندر روی
 و نزدیک و میخانه ای جل و پیش و مکور شد و احوط و اقوی اینست که احرام را
 از میقات بنیدند و در خندانه و پیش و بنیدند و میخانه ای لباس و خنجر
 بعد از احرام تا بفتح و بعد از آن می کنند و میخانه ای و بنیدند و آنانی که پیش و بنیدند

و احرام را از هر چه واجب است بحکم بر هر چه بود از آن و بجا می آید و روی
 بعضی از آنها هر چه بر که عاقر نفاذ از تلبیه و طواف سعی و غیر آنها و از
 كفاره و فدا دادن از قبل اطفال از آنها ایستادن که چه چنان در شود از این
 چیزی که موجب كفاره و فداست خواه عدا و در شده باشد یا سهوا و اصح
 این است که موجب مختص بصورت عداست و واجب است و قبل طواف و تلبیه
 در حج تمتع و اگر عاقر باشد از برای روزی یکبار و در بعضی قریه یا امر بکشد
 که روزی یکبار و هر حاجی که گذر نماید بیک از میقاتها واجب است برای او احرام
 بستن از آن میقات که او را از اهل آن میقات نباشد مثل اهل شام یا عراق
 کنند کنند از روی الحلیفه واجب است که احرام را از اینجا بنیدد و اگر کفر حاج
 اندازی باشد که میقات ندارد و پیش روفا بکفایت میکند برای او و مشا
 میقات این معابر و بر برون بان و احرام را از اینجا می بنید و اگر عالم باشد
 بمقابل بودن و اگر علم ممکن نباشد کفایت کند بطن پس اگر معلوم شود بعد
 احرام فساد ظن او بجهت پیش رفتن احرام از مقابل میقات عاده سینه ایست
 اگر از مقابل گذشته باشد و همچنین بر یکدیگر و بجا بمقابل صورت مکان اگر
 معلوم شود مؤمن بود و آنرا که دشمن است مقابل میقات از هیچ وجه امر نمی
 از جای که یقین داشته باشد که نمیکرد از مقابل میقات مگر با احرام و است
 نیست کفایت میکند و اسالی میقات از جهت اینکه نیست عبارت از برای

در نزد ما و ظاهر اینست که بیقاتها احاطه نموده اند و در حرم را چیزی نمی کشند
 مقابل شدن با بیایط احوط اینست که کف نکند از احوطی که در او میقات باشد اگر چه
 احوطی خلاف است و سابق بر این معلوم شد که جایز نیست احوط بنشینان میقات
 مگر از برای کف نکند و کف نکند میقات را و میقات اگر چه احوط اینست که از او
 بپزد و باید و لازم است که بپزد و نباید و بپزد و میقات و جایز نیست تا
 نمودن احوط از میقات در حالت اختیار حتی اینکه اگر می پزد و می کشد و مگر باشد
 بل و نیست کردن تلبیه گفتن تا احوط از میقات می پزد و اگر چه مگر نباشد از برای کف
 لباس می کشد و می کشد لباس را و وقتی که از او می پزد و او واجب است در آن وقت
 میقات از برای احوط بنابر احوط هر یک که می کشد و اگر چه می کشد و باطل است
 افت نمودن احوط مثل اینکه از او می کشد و باطل است یا جاهل باشد یا اینکه قصد حج نکند
 باشد و بعد از آن نایل شود و عذر او را پس بر که هیچ یا عمره نمودن بر می کشد و بیقات
 و احوط را از آنجا می پزد و می کشد و میقات و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 میقات و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 که بر که بیقات اول و از آنجا احوط می کشد و اگر چه می کشد و بیقات اول
 شک و قیام مثال آن و در پیش و میقات و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 شده است عذر او اگر چه داخل شده باشد و عذر او که داخل شده باشد خارج شود
 از احوط اگر چه می کشد و اگر چه می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد

عذر اگر چه در یک باشد و احوط اگر چه می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 احوط را در میقات از راه جهالت تا اینکه داخل می شود و مگر قصد برای او
 بیقات خارج می شود یا حرم و در می شود از آن جهت که قصد حج او
 احوط را از آنجا می پزد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 تمتع باشد اگر چه می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 و احوط را از آنجا می پزد و اگر چه می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 و عمل و در پیش و میقات و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 بیقات و احوط را از آنجا می پزد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 باطل است و واجب است بر او قضا نمودن اگر او را قطع بر حج بود بلکه قضا نمودن
 واجب است اگر چه مستطیع بر حج بود بلکه اگر چه می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 و استطاعت می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 هر چند که مصیبت نموده است بجهت گذشتن از میقات بدون احوط و احوط
 نمودن است بر آنکه که داخل حرم شده باشد اگر چه آن شکست که ترک نموده است احوط
 او را در میقات عمره مفروضه باشد و اگر چه می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 نمودن است از آنجا و واجب نیست رفتن به آن میقات که گذشت و بعد از آن بدون
 احوط و اگر چه می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد
 در وقت گذشتن از میقات و اگر چه می کشد و می کشد و می کشد و می کشد و می کشد

می بندد و جایگزین کند که شود اگر برکتش او نمیکند بکند بلکه اگر در غایت
یا در سحر اهرام از انجمنی بند و صحت است چنانچه اهرامی و همچنین است حکم که
جاهل باشد و اگر در صورت علم و عدا اهرام جمع شود از قیوم که بند و مجزئ
اگر چه داخل که شود بین اهرام و واجب است بر او بپوشیدن اهرام در مکه
و کفایت میکند اهرام بین او و غیره که اگر چه بپوشد از برکتش بلکه بپوشد
و اذقن بپوشد که اگر چه باشد اهرام و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
در حالتی که اگر چه بپوشد و داخل اهرام بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
خون ریختن از صاف است بپوشد و واجب است بر او ریختن و ریختن و ریختن
ایر اهرام دارد و میقاتش بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
اهرام محراب است بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
اول صید نمودن هر حیوانی که در جسد باشد از اصل اگر چه بپوشد و بپوشد
و اگر چه بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
در حالتی که قصد نماید از آن ساینده و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
مرغها اگر از آن غنائی که بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
و حرام است در بار و طوبی و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
نموده باشد و اگر چه اهرام باشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

مطلق تذکیر نمودن آن اگر چه تذکیر او بصید نمودن باشد و اهرامی و اهرامی
که آن حیوان در بیضورت میست است و حرام است خوردن او و هر چه در آن
گذاردن در پوست او و هر حکام مستبر او جاریست مثل انجمنی که در جسد
باشد در حرم اگر چه در جسد محل باشد و ظاهر اینست که حرمتش از نمودن
و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
در صورتی که در صورتی که در صورتی که در صورتی که در صورتی که در صورتی که
تکلیف که فادریست بصید او با قصد صید نمودن ندارد با کمینت و در او
حیوان و هر چه در او است حرام است در هر چه در او است حرام است در هر چه در او است
و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
نیم را حرام نمیشود بر کسی که حرم نیست در اصل یعنی جان است از او و بپوشد
حالا که هر چه از احتیاج نمودن است از آن و ملح و حکم صید بر او است
او است بعضی از حیوانات که حکم گذاردن و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
اگر چه روزی او در آب باشد پس لازم است احتیاج نمودن از همه اینها بپوشد
مذکور و مثل اینها نیست احتیاجی که نیم و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
در حرم و حکم این مثل صید بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
و تلف کردن آن و معتبر در حیوان و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

باشد یعنی سکن و مداوی آن در آب باشد و هر اجتناب نمودن است از قوی
 که تخم و بچه اش در میان باشد در اطراف آب نه در خود آب قوی و لواط
 اجتناب نمودن است از هر چیزی که معلوم نباشد بری یا نجس بودن آن
 نیست بصید نمودن در جاج جسته که او را در لسان عرب سندی و قره منیا
 و فرغ نیست در میان و جسته و اهلا و هجمن بلکه نیست در نعیم اگر چه
 سته باشد و نعیم عبارت از گوشت سفید و کاه و شتر است و بدست نیکه فرغ نیست
 در حیوان که بر محرم حرام است میان آنکه معلوم است باشد یا مباح اگر چه در مملکت
 واجب داد و نیت است بمالشان و كفارة و ادله از آن و فرغ نیست در میان
 کشتن و سگتن شاخ و دستان و مدار بر صدف اسم است در حیوان که متولد
 شود از دو حیوان که یک حلال باشد برای محرم و دیگری حرام پس اسم هر یک که صدف
 نماید بر او حکم آن جاریست و مثل این است اگر متولد باشد از دو حیوان که متعلق
 باشد در حکم و اگر صدف نکند با و اسم اند و حیوان و صدق نماید با اسم حیوان
 دیگر داخل میشود بان حیوان پس حیوان که و حلال الاصل باشد حرام است
 بر محرم و اگر برای آن جنس دوری نباشد و خود او و جسته ممنوع باشد از آن
 ظاهر حرمت است بر محرم و لواط اگر بکنیم اقوی حرمت است اگر چه ممنوع و جسته بنا
 مثل سایر دواب اگر چه اسم صدف با و صدق نکند مگر آنچه چای که خارج شده است
 و **در حرام** است جماع نمودن با زن حلال باشد جماع نمودن با او قبل از حرام

یا حرام باشد مثل زنا **در حرام** است عقد نکاح خواه دایمی باشد یا منقطع بر
 خود باشد یا برای دیگری و کافه باشد یا لا یتر مثل عقد کردن مدد برای مسکین
 و ضو لا مثل عقد نمودن از دیگری بدون اذن او بلکه اولی و لواط اجتناب
 است از تحلیل نمودن کینه خود و دیگری اگر چه اقوی خلاف است و باک نیست تحلیل
 کینه اگر چه از برای خراش و بر واقع گردیده باشد و اجاره دادن در حال احرام
 فضولی را مثل بیع نمودن است در حال احرام یعنی فرغ در میان اجاره و بیع
 بلکه تا بیع نکند اجاره که واقع شده باشد بعد از احرام در عقد یک واقع شده باشد
 فضولا در حال احرام بنابر آنکه اجاره را کاشف بلیغیم از اصول ملکیت محرم
 مبیع از جنین عقد در جنین اجاره و این صحیح است لکن تا بیع نکند
 اجاره کردن غیر محرم عقدی که واقع شده باشد فضولا از محرم و بعد از آن تا بیع نکند
 بنابر آنکه اجاره محرم در حرام بر عقد یک واقع شده باشد در حرام حلال بنا بر کثرت
 و لکن خلاف این است اولی و لواط است و صحیح است عقد و کفایت که و کاشف از در حرام
 احرام باشد اگر واقع شود عقد در حال احلال و کفایت و کاشف از حرام است بر محرم
 رجوع نمودن در حرام احرام بر زن مطلقه خود و جاریت مفارقت از زن و طلا
 دادن یا بغير آن و اصرار است که جاریت است و نکاح نمودن زن در حرام
 اگر چه مکرره است آن برای خود یا برای کسی دیگر که محل باشد علی الظاهر **در حرام**
 شاهد شدن بر محرم است بعد نکاح بقصد آنکه او نماید در حین اشهاد خواه

مستحق محرم باشد یا محل یا سفرین بلکه اقوی و احوط حرمت شاهد شدن است
اگر چه بعد از قصد او نمودن باشد و اگر نکوییم اقوی احتیاط نمودن است از
اقامه شهادت اگر چه محتمل باشد او را در حالت احرام و بنابر احوط اگر چه محتمل است
احلال باشد اگر چه خوف داشته باشد از وقوع زنا با آن زن و مرد اگر ترسند
اقامه شهادت را احوط بر او در صورت سعی نمودن است و اینکه تاخیر نماید
شهادت را تا با حلال **بختی** بوسیده است زنا یا کتین یا با شهوت و اقوی
احوط عدم حیوان است محل الاطلاق اگر چه در اذن استماع و التذاد باشد و با
نیت بوسیدن مادر و شال و از راه رفتن و مهر بانه **ششم** نکاح کردن است
بر زن یا شهوت و مثل او است زنا بر خود یا نیت و بدو خود یا بدین او یا بدین
و امثال اینها و احوط اگر نکوییم اقوی اینست که جایز نیست هیچیک از اینها خواه باشد
یا بے شهوت اگر چه در اینها استماع و لذت بر زن باشد و اگر مقصود اینها باشد
چون بلکه نیست اگر چه منعقب شود او را لذت بریدن **هفتم** استماع غاس یعنی خروج
منی است بیانی یا بدین یا بدین یا بختل یا امثال اینها از خیرها بلکه نسبت
در خروج منی که خارج شود منی بعد از استمناء خیر بر او و بر نیت یا اگر
نماید و منی خارج نشود کفار و بر او لازم نیست که هر معصیت و خطیست و فعل
اجرای او را اگر نکوییم اقوی عدم حیوان لذت بردن است بختل نمودن و امثال
انچه که داخل است در تحت اختیار انسان اگر چه بختل و زن خود باشد یا

از کسانی که حلال بود بر او قبل از احرام و زن مثل ریاست در هر چه که ذکر شد
زن محرم باشد و در محل جایز نیست از برای زن لذت بردن از شهوت و نگاه کردن
یا لمس نمودن یا بوسه کردن یا غیر اینها بلکه نیز مکره است بر زن خواستگاری نمودن
در احرام مثل مرد **هفتم** طیب است یعنی بوی خوش مثل عطر و زعفران و صابون عطرها
بلکه مسک و زعفران و عود و کافور و غیر اینها از خیرها بلکه از ادویه و طریقیست
و از ادوکل طیب استعمال نمایند پس جایز نیست خوردن یا طبخ جویش و خوردن
بلکه از آنرا بر دست یا بر لباس یا بر بدن یا بر بدن یا بر بدن یا بر بدن یا بر بدن
خوردن و سر کشیدن و مال نمودن بان و داخل کردن بان بر بینی و استعمال آن
در دوا یا اینکه بکند یا بدین الای خمر و خمر و خمر و خمر و خمر و خمر و خمر و خمر
بر محرم استعمال طیب یعنی بوی خوش اگر چه در پیش کس بکند یا بدین واجب است و اگر خمر
بغیر از طیب و جایز است بر او خوردن و مکان عطر و بوی خوش یا خمر و خمر و خمر
که استعمال عطر کرده باشد فطره ای که الکتاب نکند بدین محرم یا لباس و از آنجا
عطر و بوی خوش و احوط که خمر و بوی خوش است و عطر و بوی خوش و عطر و بوی خوش
بوی عطر و عطرها و اقوی نیز که خمر و بوی خوش است اگر اراده کند خوردن عطر و خمر
از او بخورند و مثل طیب نیست و اگر چه بوی بد بر محرم و یکدیگر قوه شامه است
باشد ساقط است از وجوب بوی خوش و واجب است بر او غذا ای که زایل نماید
از او رسیده باشد یا لباس او و قهر او احوط اگر نکوییم اقوی بر او است که

افزونند ایستادند بعد خوردن دست یا غیره بلکه امر میکند بخموشی دیگر که محرم نباشد
که از آنده نماید از آن یا اینکه خود را از آنه بکشد از آنجا که واجب و اشغال آن بخموشی که ملاقات
نکند بدین واسطه و اگر عطر برسد بلباس یا بر بدن برحرم و ممکن نشود باز از آنکه بکشد
و محتاج باشد بطهارت و آب کفایت میکند مگر آنکه از آنجا احوط این است که با آنکه
میتواند از آن تیمم میکند از برای طهارت و بعد از آن شستن آن اگر مسافر و ضرورت باشد
نیست آنکه چیزی در دهن و صوفی و غیره و بآب کشیدن بخموشی و بعد از آن مثال این
از غیره ها خوردن اگر چه بدوی و غیره باشد و آب کشیدن با شستن محرم و اشغال
آن از غیره ها که در صدق طیب میکنند و در عرف اگر چه صاحبان بخیر و خراب باشند
بآب کشیدن بدوی کردن خلوف کعبه و او نیز در آن از لباس و خلوف و طیبی که مخصوص
و قلوب الحاق نمودن غیر خلوف و آن از غیره ها که در طیب میکنند یعنی خوشبو کنند
افسان خود را با آن حتی عنقریب استعمال نمودن و بخور کردن و لکن احوط خلاف این است
و بآب کشیدن با استعمال نمودن طیبی در حالت ضرورت مثل دای و عنود و امثال آن
و نه از آنکه استعمال نمودن مقدار ضرورت پس اگر ضرورت در خوردن باشد استئمان
نکند از آن استعمال نکند و در آن و همچنین در صورت فکس و فرقت نیست و در وقت
طیب بر محرم میان آنکه از آنجا استعمال نماید یا محلول کند چیزی دیگر و اگر خلط
بخموشی باشد که طیب یا مضحی نماید و مسهل کند بآب کشیدن در خوردن و استعمال
نمودن آن و حرام است بر محرم در صورتیکه وقت احرام مثل آب استعمال نمودن و طیب

پیش از احوام بخوبی کسب افرا داشته باشد بمابعد احوام بنا بر اجماع مثل استعمال آن بعد از
احوام و احوط این است که احوال را نکند یعنی بر سر بدن نماند و عنایت بر سر
روغن ندارد و در حالت اختیار اگر چه طلب نداشته باشد و بهتر آنست که ترک نماید
قبل از احوام اگر بنا بر اثر آن بمابعد احوام و باک نیست و در حالت ضرورت استعمال
بجای نماند و ای **نهی** پس شایسته جامه در وضو آنست در حالت اختیار و برای مرد کوچک
مجبور باشد بنا بر اجماع مگر چنانچه که معلوم شد در سابق و بعد از این بیان شود
شد و احوط پس این است که اگر چه در وضو آن کم باشد یا خفا و احوط و قوی هر شیئی است
آن چیزیست که اثر آن محیط و قیاس شود و بخوبی اینها سیانست اگر چه محیط نباشد مثل روی
که بافته شد باشد یا اجزای او را بیکدیگر چسبانده یا گره زده باشند و بخوبی اینها سیانست
ملیکه که بسیارند و اما اینهم بدون دوخت و امثال آن و اگر دوختی یک انگشت
مذکور نباشد و محیط نیز نباشد و لیکن ملکی باشد یا بخون احوط اجتناب نمودن
از آن اگر چه احوط و جواز لبس آنست و محرم و اکثفاً قوی آنست که در دو وجوه احوام که یک
لنگ و دیگری دو باشد که بخوبی منسوج یعنی بافته شده پس ملکی و امثال آن که کفا
نمیکند در لبس احوام و حرام نیست بحکم سایر استمالها که محیط غیر از پوشیدن پس با
نیست بر دل نشستن او و فرس نمودن و دست زدن و باو یعنی بخوبی چیدن از الله کمال
بخوبی که پوشیدن بر او صدق نکند اگر چه احوط اجتناب نمودن از این و از نوع شیخ
نمودن و تفسیر آن در سابق معلوم شد و احوط از اینها اجتناب نمودن از خیر که

درست نمایند انخطیبتی که درین باب در مقام ضرورت باشد که پیش
اول از برای ضرورت فدا شده و یک کوه مقدس بعضی از این کوهان را با سربها
مقتاد و محطیبت پس قوت دارد و چون پیش از این درین کوه و اسباب یک کوه
بالک نیست برچشم نیست ان خطیبت که مقتود و اول حکم بودن نفقه را باشد
و مثل است بقیه هیات نفقه بر یک کوه اگر چه بند و خطیبت ها از این کوهی هست
نیست بند هاست مگر در مقام احتیاج و اقوی جواز نیست علامت بر یک کوه اگر چه
حکم نمودن لک اهرام باشد و لکن اهرام و خطیبت است چنانچه اهرام احتیاج نیست
از کوه بودن ردایا هم در وقت ان بقیه و مثل ان و یا نکه کردن اگر چه اقوی جواز
مثل لک و هر یک که نکه شود حکم بود و اما از این جواز است برای و نیست
مخطیبت بر اهرام و مثل است و خطیبت شکل و فرقی نیست و جواز نیست و مخطیبت و در
میان سربها و مثل و در غیر انها و مثل است قطع نمودن را یک جواز است بر جای
پوشیدن غلله و ان جواز است که در درجه های پوشیدن بجهت هر چه نمودن از ان
و حرام است بقیه پوشیدن و تقاضا و با سرب و یک بر او و حرام نیست تقاضا و با سرب
از چرخه در دست نیکند برای پوشیدن دست و پوشیدن کند او را بپوشیدن و از برای ان
هست که بر با قوی بندند و استعمال می کنند و از ان نکه سرب و جواهرها و اهرام
الحاق نمودن بر قع است بقضا و لکن اقوی خلاف است و جواز است بر پوشیدن
شمار و در وقتیکه لک باشد داشته باشد و واجب نیست پاره نمودن همان یا بعضی از

ندید دارند بعضی پوشیدن ان دعا بر است بر او پوشیدن طبلان نیز اگر چه از در
بغیر بندها داشته باشند و به خطیبت نمودن بندهاست چنانچه اهرام اگر چه پوشیدن اقوی است
که بندها دارند و بندها اگر چه باندند باشد اما از جواز است برچشم پوشیدن و خطیبت
و در پیش نکه شود که جواز است پوشیدن قیاس برچشم اگر چه داشته باشد در حاکم
اندون قیاس برچشم کند و سربها را بر است و ان داخل نکه **هم** پوشیدن حکم
و شمشک است در حالت اختیار و شمشک چنانکه که پاشند و او را پوشیدن
است بنا بر اهرام اگر چه پوشیدن قوی هر چه که پوشیدن نماند روی پا اگر چه خطیبت
بلکه اهرام نیز احتیاج نمودن زناست ازین و معتبر در این است که صدق نماید
چون یک سرب باشد یا سربها را برچشم است سرب پوشیدن بعضی یا هر دو یا یکی پوشیدن
مثل پوشیدن است و در وقت نشستن و نشستن یا اهرام و لک با سرب یا انقض
یا پا و در وقت خوابیدن یا لا پوشیدن و حرام نیست پوشیدن بعضی یا
ان بعضی نماند باشد ان قدری که نماند و یا پوشیدن یا بر اهرام و حرام نیست پوشیدن
حکم و جواز بنا بر اهرام در حالت ضرورت و کما می کنند در حصول اضطرر پوشیدن
تعلیل نماید برای بعضی اشخاص در بعضی احوال و قدیر بر کوه نیست و واجب نیست با
نمودن بالای پای او پوشیدن سربها ان تا اینکه فرایک چند پایشان که هر چه
مستحب است بلکه اهرام است و اهرام ازین جمع نمودن است میان پاره نمودن و
ساق و اقوی از است که جواز نیست پوشیدن اینها با خیال یا نمودن تعلیل و عین

بطریق اولیٰ شد حکم و جوب بخوبی سائر نباشد بالای با او اگر چه بچندین بار
پایزدهم سر هر یک در پنج سپاه برای زینت بلکه در هر طایفه ای اجتناب نمودن است
از آن اگر چه بعد از زینت نباشد و فرقی نیست و این میان مرد و زن با آنست که یک
سر هر دو در مقام خردت چنانچه با آنست که کمال غوغا و خروش نباشد اگر چه
در او جبهه ها خشنو مثل ساق و عنقران و غیره اجتناب نمودن از آنست که در کمال
باشد با او سک و زعفران مثلا اگر چه نباشد با آنست که با آنست با استعمال
در صورت استهلاک اینها و **نکته** با سینه نگاه نمودن برای زینت و احاطه احسان
نمودن اگر چه بقصد زینت نباشد و اگر نگاه نماید مستحب است بعد از او
تلبیس گفتن و با آنست نگاه نمودن چنانچه که سینه بپوشد و از آن و امثال آن
عزیزان از احسان که صیقل باشد بلکه با آنست با سینه نگاه نمودن اگر نگاه کرد
او بخوبی ظاهر نم نباشد و الله اعلم **نکته** فسوف خوان عبارت از دفع
عنه الخصوص بر خداوند عالم و رسول او و ائمه مدعی و محض دانستن و مغایرت
نمودن و احاطه اینست که داخل است بر فسوف با و کلمه و بدینا و لفظ **نکته**
از فسوف بلکه جمیع معاصی که بر حرم جاری نیست ترک شد آنها از فسوف فرقی
نیست در عوام بودند این مجرم میان حج و عمره مغیره و فساد عیو و احرام **نکته**
شدن فسوف بنا بر اصح و گفته بر او لازم نیست غیر از نوعی نمودن و مستحب است که یک
چیز صدقه بدهد اگر چه بیک شط طعام باشد **نکته** در جلال و از آنست که

گفتن لا والله و بلی والله و احاطه این است که در حال حاصل شود بکفایت **نکته**
و کفایت نمیکند در تحقق جلال ختم خوردن بعد از این لفظ بلکه کفایت نمیکند
لا والله در صورتی که خصوصیت نباشد اگر چه احاطه احتیاط نمودن از آنست
مستحب است در او خصوصیت لفظی و بدین سبب کفایت نمیکند خبر اولیای فایده
گفتن نه عو و نه فضلا از آنست که بدین لفظ ایماها و زبان عرب بلفظ **نکته**
نیست در جلال در رخ نمودن و مکمل نمودن لفظ و عداوت شدید در استن
و از جلال نیست گفتن شخص بر او در خردی و خوی و غیره اظهار دوستی و اکرام
و بخوابانها و الله لا تعجلن لک الخ میگویند این امر را و گفتن او در جواب غلامی
لا فضل لی علی سائرهم او را در اینجهان از اینها داخل جلال نیست و نیست در جلال
قسم راست خوردن بعد از دفع نمودن دعوی باطل با و امثال اینها اگر در
مقام مجادله نباشد بلکه با آنست بان در حالت اضطراب **نکته** انداختن پست
از بدین یا از جانب یا از سوی بدین تا خود را از حرم و یکدکتن او خواه سائر یا
و یا سبب بل جبهه استعمال نمودن و امثال او عوام است نیز ممکن و دادن **نکته**
گفتن یا انما حقن ان اگر چه از شخص محرم نباشد و ظاهر اینست که لحن است **نکته**
حواله که متکون میشود در بدین انسان بلکه ظاهر الحاق نمودن و شک است با
و احاطه احتیاط نمودن از آنست و یکان علی الخ و در حرم اگر چه جواراقی
است بجهت دفع از بدینها و نیز جانی است انداختن هر چه باشد متکون نمیشود

بدین مثل فراد و علم و اشیا را نهاد و عبارت از آنکه آنرا کوچک کرد و در جملاتی
میباشد و نیز که از اشیا را علم میگویند بلکه جائز است که از آن سخن فراد از سخن مختلف
علم بدینست که جائز است از سخن او بیا و اقوی و احوط و جائز است نیز مثل آن
سپهر را جای بجا دیگر اگر جای ویم مصنوعی باشد اول و ثانوی باشد اول
و همچنین است که ناقص باشد از آن در حفظ نمودن سخن بیکر معنی تلف شدن افتاد
نباشد اگر چه احوط آنست که در وقت بدو قسم اول **و ثانی** اکثر است کردن است
و نیز بنا بر احوط و اصح خواهد رفت و از آنجا که در و باشد یا چنین دیگر و با و
کرده باشد و قصد و با آنست اکثر است کردن بقصد عمل نمودن نیست
یا غیر آنست که میگویند که غایت بقصد است چیزی دیگر را در نظر انداخته و قصد نیست
و بهتر برای محرم احتیاط نمودن است هر چه نزدیکتر باشد به تغییر او و بدو در کفر
شدن و حرمان است بر نیت در حال احوال یعنی زنی و بی نیت بقصد زنی اگر چه
معنا داند و غیره و در مثل عمل شک و بهتر است بر نیت احتیاط نمودن است هر چه
موضوع برای نیت باشد اگر چه قصد کند زنی و او واجب است گفتن زنی و هر گاه
که پیش از احوال در نیت و لیکن اظهار نکند آنرا و بر شوهر خود یا بر دیگری **نیت**
زانی نمودن است و خواه که باشد یا بپا و اگر چه نصف می باشد از سر تا پایش را زیر
بغل یا غیر اینها یا آراشیدن یا تنصیر کردن یا کندن یا نوزیدن یا غیر اینها
و با آنست در حالت ضرورت و شغل از چهار نیت سپهر باشد یا در خیم یا صداع

یا غیر اینها و احوط و اقوی گفته اند دادن است از برای آن و زنی نیت میان آنکه
از نیت از خود می باشد یا از غیر دیگر که رفع میشود از نیتان برای نیت و سو
اگر قطع نماید محرم از نیت خود و عضو بر آنکه سو داشت باشد گفته اند بر آنکه نیت
نیت بر محرم از آنکه نمودن می باشد بر محرم دیگر و همچنین از نیت محرم بر آنکه نیت
اگر چه گفته اند بر آنکه نیت و با آنست که نیت و در صورتیکه نیت انداخته
سودا بپایان و مثل او است شأن کردن اگر چه بهتر است که بدست گفته و چیزی دیگر
و اگر بپند موی و چیز دیگر بر سر نخورن با و و بداند فصل شدن او را از نیت
از سر نیت چیزی بر آنکه نیت و اگر شاک نماید که موی بر سر نخورن گفته شد یا
از نیت شده بود احوط گفته اند دادن است که هر چه اقوی عدم و نیت **نیت**
پوشیدن مرد است سر او و در حرمان تا بر شکاه موی و چیزی داخل نیت
با و موی که ها و اصح و احوط اینست که زنی نیت و نیت نیت سر بهان بخیر کردن
و مقصد از نیت و بجا می نیت و میان سایر اقسام سر بهان نیت اگر چه
است و کل می آید باشد و اگر چه طعام بر دهن و طبق بر سر گذاشتن باشد یا
اشیا را نهادن داخل می نیت است سر را با باب و اشیا را در بریدن و زنی
در هر اینها که ذکر شد میان هر سر یا بغیر او و با آنست که نیت نیت نیت
اب سر در حال اختیار و بختناب و اشیا را بر سر خویشیدن او برای آرایش
سر یا برایش یا بپوشاک گذاشتن اگر چه طعام باشد و اما بر سر بر سر احوط

سرچشمه امثال و بیجا را نشانی از راه رفتن و در سایه محمل و فتنه افکار از راه رفتن
 و یکی محمل باشد و مثل او است راه رفتن و سواره و ساری که راه و امثال آن را می
 راه رفتن و درین محمل با درین امثال آن هر لحظه و اوقتی مردم جدا می
 بجهت صدق اسم تظلیل بران و مثل ازینست پیاده یا سواره راه رفتن و
 زیر چرخ های که محکم و مستقرند اگر چه ساری باشند مثل عمارت خیمه و امثال آن
 مدتی که اوقتی محمل باشد که هر لحظه احتیاج نمودن است و قضا راه رفتن اگر
 مستقرند باشد بجهت شغل شدن با ساری شان و یا خیر اشکال ندارد جدا شدن
 در زیر سایه بعد از آنکه رفتن کجا مانده در وقت خرابی و امثال او و وقت طایفه
 جوان ساری کردن بجهت و امثال او بعد از آنکه از شدت بخت و بد وقت و بد وقت
 با سود و حجاج خود و او را طاعت و است و با است ساری نمودن بر طایفه
 محرم و اگر محرم رفتی باشد در محمل با زن یا با شخص هر یکی از ساری نمودن با آنها
 و از برای شخصی صبح جایز نیست و اما هر است که صدق و نیکد ساری نمودن با شخص باقی
 میماند از آن محمل بعد از داشتن سقف او و مثل آن اگر چه افضل بود داشتن هر
 چو بیات **سبک یکم** محاسن نمودن است و در وقت احتیاج بنا بر اصرار و احوط
 و محلی است با وجود رفتن و بدین و سر را خراشیدن بجهت یکد باعث پروان آمدن
 حزن باشد و مثل این است سوا آنکه درین طریق نمیکند و بلکه احوط آنکه درین اوقتی
 الحاق شد و مطلق خون پروان آوردن است ازین بجهت احوط فتنه و داشت

بد

بیک کوشند در حالت اختیار و احوط ازین اطعام نمودن مسکن است و از آنکه
 چاق و قوی است که واجب است هیچیک ازینها در حالت اختیار کجا مانده که حالت
 ضرورت باشد چنان ضرورتی که رسیدار و صورت نیز و داخل است بر ضرورت چنان
 که باعث ازین باشد اگر خراش او را بجهت یکد خون پروان آوردن مثل این است فساد
 در ملها و بخت و اما باله و امثال اینها **سبک یکم** در زمان کندن است اگر چه چرخ
 نیاید بنا بر احوط و اوقتی سکندر و صورتی که مانده او نمودن ازین باشد
 درین صورت فتنه و داشت بیک کوشند **سبک یکم** که رفتن ناخن است اگر چه بیک
 ناخن باشد یا بعضی ناخن بمقراض یا بغير آن مگرد و ساریکد ماندن او ازینست
 باشد اگر چه بیک تن بعضی و مانده بعضی دیگر باشد و احوط این است که بجهت
 در او نیست نمودن بجهت یکد متحمل بختی و مانده و مفاصل و مفاصل میشود و بیک
 تکلیف و ازین باجاست اگر موقوف باشد علاج نمودن زخم دست یا پا بر بیدن
 ناخن **سبک چهارم** سلاح نبستن است یعنی انگشت و بجهت و بجهت و امثال اینها
 بجهت یکد در عرض بجهت یکد سلاح نبسته است و در مقام ضرورت نباشد مثل نبستن
 یا دند و امثال اینها بنا بر اصرار و احوط و ظاهر اینست که داخل است در سلاح مثل
 دیو بر و ازین جهت که سوار و یا بقیه یکد و غیره با بسیار استعمال میکنند و ازین
 که صاحب پیرایه که در دعوا استعمال میکنند و اگر چه آهن و چکان
 نداشته باشد و بجهت یکد برین در سلاح و اگر چه صدق نکند و او را سلاح نبستن

بلکه چنانکه که سلاح را در وقت دخول مردم در قوی خود چنان یا حال و امثال
 اینها نگارند اگر چه احوالی نیست که جایز است لشکرا را بر دستان و نهاده کردن آن
 جهت احتیاج نیست است نیز از هر آلات حربی مثل سپر و شال و غیره ^{مستعمل}
 آنهاست **بجز** از هر همتا قطع نموده هر چیزیست که در مردم روییده باشد اگر چه
 خواب باشد و مردم یک بیدار است از هر طرف و بی بیدار است از دوازده سوار و آن
 مختصر هم نیست بلکه مساویست در این مردم و غیر مردم و هر چه است قطع نموده هر
 روییده باشد در غیر مردم و لکن خرم و شادان و در مردم باشد کجا مانده که بکس
 این باشد و فرق نیست میان بریدن و کندن و امثال اینها چنانچه فرق نیست میان
 بریدن و شاد و بیوه و میان خشک و تر و میان بر اوج و غیر فرق نیست میان آنکه بحد
 از فاندک قابل روییدن باشد یا نه و احوط و قوی احتیاج نیست از بریدن
 قطع و آن کاهی است که در زمین میرود و شادان است و ظاهر است که بقدر
 او را کجاست سوار و غریب و کلاه میانمند و باک نیست کجاست مردم و آن مندرج
 مانده که از زمین میرود چنانچه باک نیست بر کلاه فاده اگر چه پراخت
 یا افتاده و بی موقع انسان شده باشد بلکه باک نیست بکندن درخت با کلاه
 که روییده باشد و غرض از آنکه در مردم است بعد از منزل نمودن او و فرق نیست میان
 آنکه خد بر وی اندازد و امثال آنکه انداختن بر زمین و از پادشاه و درخت کاشتن
 و از پادشاه او یا بر وی بدقت خدا بنا بر احوط و قوی نیست میان آنکه منزل ملک

او باشد یا نه و میان آنکه خانه مذکور نموده است در آن از کل و خشت و درخت
 کرده باشند یا نه و میان آنکه باغچه روئیده است و در او ملک او باشد یا نه
 آنکه غصب کرده باشد یا نه را یا درخت را کاشته باشد در منزل خود و از پادشاه
 تا آنکه روییده باشد پس بجز این جایز است برای او قطع نمودن و فرق نیست میان
 آنکه خود مردم بکند یا دیگری بکند این را بحد کجاست مردم نیست تا آنکه مردم باشد
 قطع او بلکه ظاهر است که قطع نمودن آن چیزیست که بر رویانده خود او در مردم اگر چه در
 خود نباشد بجز اوست بجز قطع نمودن آن چیزی که روییده باشد در منزل او
 از منزل نمودن و نیز باک نیست بکندن درختها بیوه و خواهر و کجاست
 باشد و بکندن از کجاست مانده بریدن یا کشتن یا سایر اقسام از آن نمودن باشد
 اما در هر چه حال یعنی غریب و نزدیک که بان است بکشد پس احوط آنکه بجز احتیاج
 نمودن از آن و احوط از آن احتیاج نمودن نیز در هر چه باشد که شایسته است بکند
 او را با شصت که درخت مردم را قطع نمایند برای اینها و باک نیست بر آنکه بکند
 مردم فضلا از آنکه مردم باشد شتر یا سایر چهار پا یا نه برای چراندن مردم هر چه
 که میخواهد چنانچه باک نیست بر له رفتن در زمین مردم بطریق متعارف و در حالتیکه
 نداشته باشد تلف نمودن چیزی را که مردم را و جایز است او را کجاست حیدر مردم را
 و در اینجا تنهات خدایت در میان خرها که متعلق است با مردم و جایز نیست
 غل و او مردم و خنوط کردن او بکافور بلکه و غیر او را بر عطرها جاریست تا بکشد

و پس بگوید که عاقل باشد از هر جهت بخردن و کسیکه خایه نبالد از او دوا هم در می آید
و مانند نبالینا از صاحبان عددا کفایا بدینچه در پیش کرده بود اگر چه ظاهر شود
خلاف آنچه نهیده بود و احوط تجدید خوردن تا بپایان است بر او و همچنین جایز است
مؤد طواف خلافت را پنج دور و زیوریه شش بار در ضمن غنچه و جایز است نقد بپردازن
طواف در سایر جمع برای متع و غیره در حالت اختیار و جایز است در حالت اضطرار
و توسل از مدتی حیض اگر چه در اول ریت ترک احتیاط نیز اگر چه بنایب که رفتن نباشد
و اگر عدم کند او را از روی سهو بلکه از روی جهل کفایت می تواند نمود و اگر چه احوط
اعاده کریت و اگر از روی علم و عمل باشد کفایت می تواند نمود و جایز است از آب
مفرد و قارن مقدم کردن طواف و سجده و سعی از در حالت اختیار و سایر احوط و طواف
خلافات و طواف شایعیت و در هر اقسام حج و عمره مفرد و نیز بنابر احوط
نیز متع اگر چه احوط بجا آوردن طواف است و آن نیز بر هر مکلف بلکه بر طفل با ایمن
که رام است بن بر او بعد از بلوغ اگر طواف بخورده باشد و طواف مشتمل است بر دو بحث
بحث اول در بیان استحباب آن است مستحب است که در آن برای دخول حرم و سایر چیزها
رفتن و در حرم تا آنکه داخل شود و بگوید که آن کند یا بنالد و رفت داخل پس کند یا بگوید که
مسمی است بخی یا از حرم میور یا از حرم صلبا بعد از آنکه دلش را بعلینا و در پیش کشد
در منزل که در حرم چه بنابر از برای علم و عمل و در پیش کشیدن از برای حرم و دیگری برای
دخول مکه و دیگر ازین سرچاه و یکی از برای دخول مسجد و در منزل خود داخل شدن و تا

[illegible]

وعلی کل شئ من لیس فی انوار و زواجات خیر ما لا و اکرم من نور و اسالك
یا الله یا رحمن و یا بانی انشاء الله لا اله الا انت وحدك لا شریک
لك و یا بانی انشاء الله لا اله الا انت وحدك لا شریک لك واحد
احد صمد یا حیا یا قیوم اسئلك ان تجعل تحفك یا ای من ریاض
ایاک اول شیء ان تعطیني فکما ک ربی من النار و من یسئله
اللهم فک ربی من النار سیرته و یسئله و یسئله و یسئله و یسئله
الحلال الطیب ادر اعنی شریا طیب الحی و الاخر و شریفة
العرب و العجم یس داخل شو و دستها را بلند کن و رو کن بخانه
خدا و بگو اللهم انی اسالك فی مقامی هذا فی اول مناسکة اتقبل
توبتی و ان تتجاوز من خطیئتی و تقطع منی و زنی الحمد لله
الذی بلغنی بیتة الحرام اللهم انی استهدان هذا منک الحرام الله
جعلته سائبة للناس و امناء و بارکاه و هدی للعالمین اللهم انی
عبدک و المذنب لک و البیت منک حبث الطیب جمک و اوم
طاشک لا مرک و اضایف قدرک اسالك سال الفقر لک الخ
لعقوبتک اللهم افتح لی ابواب رحمتک و استعملنی بطاعتک و
مرضاتک یس یا بانی در نزد جود حالتیکه و یس یا بانی در جود
کنند خداوند عالم را بجزی که اهل است از برای ان وصلون فرستد

بر رسول و الای و سوال نمایند از خداوند عالم که قبول فرماید اعمال او را و در
دستها خود را بدعا پس بعد از ان یس مدح الی سودا و این احوط است و السلام
کنند یعنی من نماید و با جمیع بدن و جگر چه که حاصل شود و با و تبرک و تعظیم و
دو سته مثل در یکیدن و امثال او و اگر یس معتقد باشد از برای او یا مستطیع است که
نماید بعضی بدن که چه دست راست باشد پس یس بدو و اگر دست راست او
مقطوع باشد استلام کند بموضع قطع و اگر اندر فم قطع شده باشد استلام میکند
بدست چپ و یکدیگر دست ندانسته باشد یا ممکن نشود برای او استلام نمی برد
و غیر دست شاره من نماید بسوی او و دانوقت یکدیگر استمانه او نیزها و میشله
تعاهد نه تشهد لی بالمواقف اللهم صدیق تکاکبک و علی سترتیک
استهدان لا اله الا الله و حده لا شریک له و ان محمد عبده و رسول الله و الائمة
من ذنبتیه یس برچا سماء اعز انی منسجج فی ارضه و شهداته علی عباد
صلی الله علیه و علیه السلام است یا الله و کفرش بالحبث و الطاعت و العز
و عبادة الشیطان و عبادة کل من دعی من دون الله اللهم انی بسطت
السک یدی و فیما عندک عظمت رغبتی فاقبل سبحتی و اغفر لی و ارحم لی
انی اعوذ بک من الکفر و موافقت الخیری فی الدنیا و الاخرة الحمد لله الذی
لهذا و ما کما انهدی لولا ان هدانا الله سبحان الله الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر من خلقه و اکبر من ما ائتمه و احذر لا اله الا الله و حده لا شریک

میکند طهاره اضطرار ویرانه گساید و صاحب من و باشد مثل من مستحاضه پاک
 که سراسر البول داشته باشد و اما البیضا اگرچه ناخوشه زهری داشته باشد بخوبی پاک
 باشد از نجس طهاره و اما اگر نجاست و بنا گشتن بطواف از جای که قطع
 باشد مثل غازی و شک نیست در اینکه طواف اولیست و نماز درین حکم با او نمیکند
 شوق از خیر که در طواف میکند و یکی از و بلکه احوطا به هر حق است در صورت
 نیز و اگر در شایط طواف واجب بخاطر او در جای که بنزد آن رسیده باشد اعاده میکند
 آنرا بعد از وضو و در طواف در عذر و اعاده ندارد و عذر برای نماز طواف بجهت
 آنکه احوال طسیر در طواف در حدیث در طواف مذکور و بگویند چه حدیثی که باشد
 بطی مستحضر گشت در آن بلکه احوط است و اگر شک کند در شایط و در طواف
 و بدانند حدیث بودن را پیش از طواف یا اندازد حالت سابقه خود را اعاده میکند
 آنرا اتفاق نمیکند بنا بر آنکه یقین نماید طهاره و پیش از طواف و نیز اتفاق
 نمیکند اگر شک کند در وضو و بعد از فراغ شدن از طواف حتی در صورتی که بداند
 پیش از وقوع طهاره و صدق را و نداند سبقت بگیرد از دیگری که طهاره و
 اضطرار را اعاده نموده و اگر حدیث نماید در شایط طواف در حالتی که گذشت
 باشد نصف طواف قطع میکند و وضو بسیار و تمام میکند از جای که قطع
 کرده بود و اگر از نصف نگذشته باشد اعاده میکند و اولی و **طهاره** است
 از نجس از بدن و لباس بنا بر اجماع و احوطا اگر نگوئیم احوالی است که معصومیت در

طواف نجاست چیزی که تمام نمیشود نماز و نماز و نیز آنکه کمتر از درهم باشد
 ظاهر اینست که معصومیت در جرح و قروح و مثل او است یک که جاهل باشد بن
 بودن یا بداند یا بعد از فراغ بلکه مثل او است نیز که فراموش کرده باشد بن
 اگر چه احوطا اعاده نمودن در صورتی که و اگر در شایط طواف بجهت نجس
 آنکه سینه یا دایره تمام میکند طواف را و اگر محتاج باشد از آن نجاست بفاصله
 دادن در شایط طواف بخوبی که برهم خود طواف بسبب او احوطا در وضو
 اگر نگوئیم احوالی مرعات نمودن گذشتن از نصف و گذشتن از او است و در
 اول آنکه نجاست میکند و بنا میکند از طواف از جای که قطع نموده بود و
 دوم اعاده میکند و **راستی** آنکه احوطا در طواف مباح بودن لباس است
 که پوشیده است و داد طواف اگر نگوئیم که این اثر است بلکه اگر طواف کند
 در جامه معصوب یا حیوان معصوب که سوار شده باشد و با صحت
 طواف او فضلا از آنکه معصیت نموده باشد بجهت نجس که در **پیام** ستر
 عورت نمودن بطریق ستر و نماز بر درون بنا بر احوطا بلکه ستر او را
 قطع نمودن باینکه جایز نیست طواف از برای عریان **خسته** نمودن در
 و بر طفل بن بنا بر احوطا اگر نگوئیم احوالی بلکه بر خسته مثل بن و معصومیت
 خسته نمودن در زن و اما آنکه ممکن باشد از خسته نمودن پس تا خیر میکند
 لباس آنکه و احوطا این است که بجا آورد و بجا بآنها که چرخا دهند و بجا

در سال ممکن و احوط ازین ناسب که فتن است غیر **ششم** اینست که در روز نماز
 عبارتست از داعی و معتبر نیست در آن زیاده از تعیین نمودن عمل بخوبی
 شناخته در احوط و سایر عبادات اگر چه بهتر از برای آن در عزم تمتع در وقت
 ادا نمودن احوط است که موافق احتیاط است بگوید مثلاً طواف میکنم
 بیت را بوقت شوط برای عزم تمتع بجای حج اسلام واجب بر غیره از آنست که
هفتم اینست که در طواف اگر چه از آنست که در وقت شوط است در احوط
 اینست که واجب نیست شرف اول و آخر را کرده بعد از آنکه حاصل شود از آنها
 از حج اگر چه بدون قصد باشد پس اگر بنا کند پیش از حج را لا سوره یا بعد از آن
 اعتبار نمیکند بان شرطیکه واقع شده است تا آنکه برسد بحج را لا سوره
 میکند اول طواف را از آن در حالیکه تجدید نموده باشد نیست را و در وقت
 برداشتن را باید از آنچه واقع شده بود در پیش و احوط بلکه احوط اینست که در وقت
 کند نیست را بر جای طواف و مدار است که صدق نماید در عرفان آنکه ابتدا
 نمودن حج و ختم نمودن در آن در حالیکه قرار داده باشد از آن طرف چه خند
 مثل سایر اجزاء خانه در حال طواف بلکه احوط اگر بنویسم احوط اعتبار مقابل
 با حج است و داخل شوط مثل اول شوط در ابتدا طواف و رفتن میان شوط
 اول و سایر شوطها پس سزاوارست در اینوقت فتنه گذاشتن با آنکه آنکه
 طواف را ادا نموده بود اگر چه ظاهر اینست که باک نیست بر آن نمودن آن

مقدمه در اینجا معلوم شد که اگر پیش بنیاد از حج را در اول است و بگذرد از آن
 در آخر طواف اشکال نمینماید و در وقت طواف او نیز که باین نحو حاصل شود
 طواف نمودن بجز احوط از آن اینست که بخاندی کند اول جز از آنجا که با او است
 از مقداریم بدین خود بخوبی که در یکدفعه جمع بدین و بر جمع حج را که این فعل منافی
 تقیید نباشد و بنویسند **نهم** قرار دادن خانه که عبارت بر طرف چپ
 صدق نماید بود آن در طرف چپ بر عیب نمیکند میل جزئی بر طرف راست
 بخوبی که منافی نباشد بصدق مذکور و اگر قرار دهد خانه را بطرف راست یا
 پیش رو یا پشت سر از روی عمد یا سهو صحیح نیست طواف و اگر چه بیک کام یا میل
 آن باشد از هر هکله منافعت با صدق بر نوبت و سزاوارست حد کند
 در وقت رسیدن بدو و حج و بر یکتا از آنها سبب در شدن آن در حج و یکتا
 در حالیکه ملاحظه نماید قرار دادن خانه را در طرف چپ بیکد سزاوارست
 مراعات نمودن اینرا و فتنه مزاحم شود شخصی با او در حال طواف پس بر یکتا
 او را از حجای خود یا اشکال این **دهم** داخل نمودن حج را بعد از طواف
 پس اگر طواف کند در میان خانه و حج صحیح نیست شوط تا آنکه مقدار آن نماید
 او را از جای که مخالفت نموده است و احوط اعاده آن شوط است و احوط
 ادا آن اعاده نمودن طواف است در بعد از تمام نمودن طواف اول اگر چه از جهت
 گذشتن باشد در وقت مخالفت **یازدهم** آنکه طواف کننده باید خارج شود از آنجا

و از هر چو یک صد و کند طواف نمودن با نهار پس اگر راه در میان باشد و در
 مکد یاد و دیوار چو یک تیره بکشد برای او باشد و در آن قدری از دیوار خانه
 که برودن افتاد است در وقت بقیه خانه بکشد و طواف است که مسکن کند و بگوید
 بسم الله و طواف بر این باشد و اگر چه اقولی است بر وجه صد طواف
 بر او اگر چه بجز مخرج معظم بدن او باشد از خانه فضل از آنکه مسکن کند و از دیوار
 شود و در آن و لیکن سر او را ترک نمودن احتیاط است بلکه بهتر است که بر نیاند
 انگشتان پای خود را با سحر چو در آن و در آن و در آن شود و در آن است
 بلکه فاصله بگذارد میان خود و در آن مقدار چهار انگشت بهتر است یا آنکه
 فاصله باشد میان او و در آن مقدار عرض شانه در آن و در آن و در آن
 آنکه طواف در میان خانه و در آن باشد که او را تمام میماند و حالیکه در آن
 نماید میان این دو تا و در هر طواف خانه حق از هر چه بر محبوب جواز خانه
 اگر چه چار بیت راه رفتن در آن زیرا که واجب است داخل نمودن او بر طواف
 چنانچه گذشت و مراد طواف نمودن در آن مقدار مخصوص اگر چه بعضی نماید و تمام
 محل از چنانچه در طواف در خانه طواف نمودن است در محل نهی اگر چه
 خرابی و در خانه که بعد از احیاء باشد و چار بیت طواف نمودن در خارج از آن
 مریز و مکرر از برای بقیه **سیریم** عدد طواف است و آن هفت طواف است هر که کند
 یک طواف بعضی اسواط را اگر چه یک تا ده باشد چنانچه طواف و وصل این است که

در بار

و از آن خوف خواه در او ایت باشد یاد و را شده طواف و اگر طواف تمام قوت
 اگر یاد کند بعد از آن طواف نیز بگوید یا کسبت بعبودت اگر قصد یاد کند و طواف
 باشد فضل از آنکه قصد کند خروج از آن طواف بکشد یا کسبت بر یاد نمودن چنانچه
 مقدمه بنا بر اصح و اگر یک طواف سه و از یاد نماید با طواف بر او طواف بنا بر اصح
 فضل از آنکه از یک طواف اصرار باشد و حرکت نکند که گمان نماید از یاد نماید و طواف
 این طواف بشود و محب و غافل و یک طواف اول طواف است و برای یاد بعد از آن
 و اگر آنچه زیاد نمود است کمتر از یک طواف باشد و اگر چه طواف قوتی است و در آن
 و تمام نکردن است چنانچه طواف تمام نمودن نیز اگر یک نیم قوتی در صورتیکه
 باشد از یک طواف و مکرر داشته که نمودن میان دو طواف صحیح است چنانچه در فصل
 در میان انسانها گذاردن پس اگر در آن کند از یاد نماید که قطع نماید طواف از خود
 نزد و در سجده یا پنج و بخوان و حرام است فرات نمودن دو طواف در هر یک بلکه بعد
 است بطلان هر دو طواف و اگر ناقص کند هر دو یک طواف و اگر با کسب یا از آن
 تمام میکند و اگر در محل طواف باشد و منافعه طواف را بعمل نیاورد و باشد که چنانچه
 قوت است و ملاقات باشد بنا بر اصح و اگر کسب این نباشد اعاده سینه یا طواف
 و اگر طواف صحیح باشد پس یک ملاقات در آن لازم نیست با طواف واجب باشد
 و لیکن تمام شده باشد از چهار طواف یا از پنج یا از شش باشد از نصف طواف یا از
 پس هر یک که او بنا میکند بر طواف از پنج یا یک طواف بوده و در آن بنا بر اصح است

او نه میسکه قطع نموده باشد از برای حاجت که چه استلزامی بدین باشد یا بر او اثر
 و قیاس بر سر داشته باشد از فواید شدن و قیاسات با برای که دارند ندارد و این طواف
 با برای نماز نیست یا برای غیره مثل آمدن حدیث یا حیض یا حصول عذر و اگر قطع
 عمد ندارد برای حاجت پس احوط بطلان است و اگر طوافی که است از جای قطع
 در صورت تمام شدن چهار رکعت و بعد از آن عاده نمودن است و مثل این که قطع
 طواف را بر این داخل شد بخلاف آنکه در ظاهر باشد که در محل یا آنکه مقیمان نمودن
 نمودن طواف و آنکه چه بر روی او و اگر طواف را بر این قطع نمود و محل نماز
 ننگ طواف را بنا کند از جای قطع و اگر ننگ ننگ در موضع قطع باشد از جای
 که تعیین شده و یا آن و اگر طوافی که تمام نمودن طواف واجب
 نشاید بدین علت بخلاف طوافی که چه بر این عدم است و چنانچه احوط
 نمودن نیست اگر چه طوافی که تمام نمودن بخلاف تمام طواف و اگر مستمر
 شود بر سر او تا آنکه ننگ شود و وقت طواف میدهند با در صورت امکان و
 اینست که با آنکه وقت طواف دادن در زمین باشد تا آنکه قدمها بر زمین بگذرد
 و اگر طواف دادن ممکن نشد بخبریه و یا ناخوشی و غیره یا ایستادن دیگری طواف میکند
 از سوی آن یک طواف تمام را میسر کرده باشد و بخاطر نیا در دنیا آنکه برسد با هر
 و ممکن نشود بر او رجوع بکند اگر چه بجهت رشفه باشد پس بدینکه برای و است تأیید
 در این وقت و اگر طوافی که تمام احوط است که در وقت است و در طواف نمودن

از برای غیره در طواف دادن و چنانچه احوط جمع نمودن است و در نماز طواف
 نماز قیاس و منوط بجهت یکدیگر باشد از وقت در صورتیکه ممکن باشد و غیره
 از نماز گذاردن اگر چه احوط بجهت نماز است و بر خود او در صورتیکه شروع
 نماید بجمع نمودن و در این احوط است که طواف را بر سر گیرد و در نماز
 میکند طواف اگر از طواف چهار رکعتی که به باشد پس بعد از آن بر سر گیرد و بجهت
 و تمام میکند آن را از جای که قطع نموده بوده خواه از نصف گذشته باشد یا نه و اگر
 چهار رکعتی طواف نموده باشد عاده سینما یا در اول و بر سر گیرد و بعد از عاده
 این است که اگر ننگ نماید در عدد رکعتهای طواف واجب یا در حجتان التماس میکند
 بان ننگ بعد از اعتقاد تمامیه و دست برداشتن از طواف بلکه در التماس میکند
 و قیاس مستقر شده باشد اعتقاد تمامیه آن اگر چه بر ننگ باشد از محل طواف
 التماس میکند اگر ننگ در زیاده باشد مثل ننگ میان هفت و شش یا یک یا ننگ
 در نوزده یا در نسی و اگر ننگ پس از رسیدن بر ننگ باشد عاده میکند طواف را
 چنانچه عاده میکند در غیر اینصورت از روی نقصان مثل ننگ میان سه و چهار و اگر
 چه داخل شود در ننگ زیاده از هفت یا ننگ میان شش و هفت و هشت
 اگر چه احوط تمام نمودن بعد از آنکه استن با قیاس بعد از آن عاده نمودن
 و اگر ننگ در طواف مستحب باشد پس احوط آنکه نگویم احوط بنا گذارن است با آنکه
 است اعتقاد در رکون کردن یک رکعتی در عدد رکعتهای طواف و در صورتیکه طواف

از قول و اگر چه فاسق باشد با طفل غیر مجرب باشد بلکه جایز است که فاسق و بلیط
 مظنه مثل نماز اگر چه احوط خلاف است بلکه احوط اعتقاد بر وقت بدین معنی است
 اگر چه در عاقل باشد **مختار** نماز طواف است و در وقت است و کیفیت آن
 کیفیت نماز صبح است که یکبار است در پنج ایام هر دو احوط و محبت خواندن
 توحید و رکعت اول و قبل یا ایها الکافرون و در نمازین نماز واجب در طواف
 واجب بنا بر اجماع و مندوب در طواف محبت و سزاوار است که نماز را بعد از
 نماز عجل آورد و اگر چه در اوقات باشد که مکروه است استبداد نماز نافله در آنجا
 نماز طواف واجب باشد و سزاوار است تا آخر کردن اوقات مکروه و اگر نماز طواف
 مسجد باشد اگر چه در آنجا خفیه تراست و سزاوار است که نماز را بعد از طواف
 نماز عجل آورد و اگر چه در اوقات باشد که مکروه است استبداد نماز نافله در آنجا
 نماز طواف واجب باشد و سزاوار است تا آخر کردن اوقات مکروه و اگر نماز طواف
 مسجد باشد اگر چه در آنجا خفیه تراست و سزاوار است که نماز را بعد از طواف
 در اوقات مکروه و بجهت کراهت در وقت واجب بنا بر احوط و اقوی در حالت اضطرار
 و واجب بودن طواف آنکه نماز طواف در مقام اجماع و هم که این مرجع است
 نزد مسکنان که مقام در آنجا بود و در حدیث رسول و مراد از مقام این است
 آنست که اگر کسی را بپای حضرت یا هم در وقت و مراد از نماز کردن در وقت نماز است
 است و در نماز آن که نماز را در وقت مکانه که در وقت نماز آن بخیر صدق کند

بودن نماز و در وقت مقام صحیح نیست نماز او بلکه قوی و احوط این است که نماز در وقت
 مقام واقع شود پس اگر در پیش نماز آنرا در پیش و یا در وقت است یا در وقت
 مقام صحیح نیست آن نماز اگر چه متصل باشد مقام بلکه بجهت استقبال نمودن مقام
 بروی خود و یا اگر نماز کردن در مقام معتقد باشد و یا مستحبه و یا در مقام
 یا غیر آن وقت شک باشد بر او سکینه و نماز را در هر حال از سجده که ممکن باشد
 بر آورد و حالتی که مراعات نماید نزدیک مقام بقدر امکان بنا بر احوط و اگر در وقت
 نماید نماز طواف را واجب بر کشتن یک سجده و حالتی که امکان سجده بر او در وقت
 در مقام و اگر شقه داشته باشد در جمیع موارد بجهت خروج از قبله سکنا و از آنجا
 مسکنی که احوط اعتبار نمودن تعدد مراتب با وجود این نیست اگر ممکن باشد در جمیع
 نمودن بجمیع مسکنی که در وقت سکنا ممکن باشد پس در هر جا باشد
 عجل آورد و احوط از آن است که با وجود این ناپسندیدگی که بجهت کراهت در
 نماز در مقام و اگر بجهت ناسی نماز فضیله سکنا و اوقات و اقوی آنست که
 جایز است قضا نمودن غیر طواف و جاهل و عامه مثل ناسی است در حکم و طواف
 عین و بجهت این را افعال عمر و یا حج که مؤخر است از نماز بجهت کراهت بودن نماز
 اگر چه از روی عمد باشد بنا بر اجماع و اما طواف محبت بنا بر آنست که اگر در وقت
 آن در هر جای که میخواهد یا سجده بکند یا نعلب بکند یا از غیر او بلکه طواف
 ترک نمودن او است **مختار** از افعال عمر حج تمتع سعی نمودن و او را

در عزم باطل میشود و حج بزرگ نمودن از روی عمد چنانچه شنیدی و در طواف
 و اگر بزرگ نماز را در دنیا واجب که بجا آوردی اگر چه بعد از خروج
 دینی الحرج باشد پس اگر در وقت شغله باشد از تو بگوید و بان چه بجا آوردی
 سعی و اگر مستعد را باشد و بگویند با آنکه مستعد داشته باشد با آنکه مستعد
 برای سعی زدن و محل میشود و یکبار اخلاص کرده باشد سعی تا آنکه بجا آورد
 سعی را تمام و با آنکه بگوید بلکه ظاهر لزوم کفاره است اگر چه بطور او در
 و بعد از آن مواضع نماید باز و جاهل مثل عبادت بنابر آفرین
 نیز در سجده است **سجده** در بیان سجده است که در آشنایان
 و پیش از آن و بعد از آن است سجده بعد از نماز و در آن اوقات و در
 و آرا ده کردن بر وفق حقا و سید حج الاسلام و اسلام آن و اگر
 ممکن نباشد از آن پس آرا ده میکند بسوی آن و آب کشیدن و خوشام
 چاه و زمزم بگوید و در دو سجده است و آنکه بخورد و از آن آب بریزد
 و پشت و شکم خود بگوید و دعا التبرک و یقیده باشد اللهم اجعل عملنا
 و رزقا و اسعاف و شفاء من کل قهر و یاءدیکشده ابل و دلوئی باشد که در
 مقابل حج است بلکه بپوشانم نمودن حج است قبل از خروج از آن بعد از آن
 در وقت رفیق نصفه بلکه است آن آمدن بجاه و زمزم و نگاه کردن بان
 و آب کشیدن از آن بدلو و زبور و خوردن از آن و بختن بعضی بدان که اگر راه

سعی نداشته باشد و سجده است هر وقت شدن از روی که مقابل حج است
 یا آرام و در قنات آنکه تمام نماید وادی و با و با لافق و بگوید صفا بخند نماید
 باشد خاندن که بعد از آن مانع نباشد پس بدینیکه نگاه با و نیز سجده است
 این سوره است در حق و در همان سجده است نیز استقبال نمودن و در حج اگر
 و حمله در خدا و شاکه آن با و ذکر نمودن نعمتها و بپایان او و خبر بپایان او
 کرده است هر چند که مستعد و مخصوصا دعاها که کرده و آرا ده شده از آنم و در
 و بگوید هفت مرتبه لا اله الا الله و بگوید سوره لا اله الا الله
 و حمله لا شریک له لا اله الا الله بحیث ویت و مخرج میوت و هو شاکه و قدیر
 پس صلوات فرستد بر پیغمبر اکرم و بگوید سوره الحمد که الحمد لله علی ما هدانا
 و الحمد لله علی ما ابلانا و الحمد لله العیون و الحمد لله العیون و الحمد لله العیون
 الدائم و بگوید سوره تبارک و تعالی لا اله الا الله و حمله لا شریک له و آرا ده
 آن محمد و عبده و رسول لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین و بگوید سوره الحمد
 و سوره تبارک اللهم فی سائر اللغات العفو و العافیة و البقیة فی الدینا و الاخرة
 و سوره تبارک اللهم استغفر الدینا حشر فی الاخرة حشر و قنا عذاب النار
 مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه الحمد و صد مرتبه
 الله و بگوید لا اله الا الله و حمله و آنچیز و صد مرتبه و بگوید لا اله الا الله
 فله الملك و الحمد و حمله اللهم بارک فی الموف و فیما بعد الموف اللهم

اِنِّى اَعُوْذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْعَبْرِ وَحَشَرَةِ اللَّاهِمِ طَلْفَنِيْ فِيْ ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ يُنْفَخُ
 الْاُطْلَاقُ وَاصْرُحْ لَكَ دُوْسِرُنْ بِخَدَاوَعِ الدُّوْسِ وَجَانِ وَاَهْلِ عَدُوِّ
 بِاِيْنِ حُوْكَرِكَ يَكُوْبِيْدُ اَسْتَوْدِعُ اللهَ الرَّحْمٰنَ الرَّحِيْمَ الَّذِيْ لَا يَصْنَعُ وَدَائِيْمَةً
 وَنَفْسِيْ وَاهْلِيْ اللّٰهُمَّ اسْتَعْلِنِيْ عَلَى كَذٰبِكَ وَسُخْرٰىكَ وَتَوَفَّنِيْ عَلَى مِلَّةِكَ
 اَعْدَنِيْ مِنَ الْفِتَنِ بِسَيِّئِكَ يَكُوْبِيْدُ سِرُّهُ وَعِبَارَانِ بِخَوْدِكَ عَاثِرًا
 دُوْدَكَ بِسَيِّئِكَ يَكُوْبِيْدُ كَيْدُهُ وَخَوْدَكَ اِيْمَانُهُ وَخَبْرًا بِكَ طَلْعًا
 دَهْدًا مَانِدًا وَادْفَعْ لَكَ سَيِّئَكَ جَانِبَ سَخْرِمْ وَتَوَفَّنِيْ مَوَدَّةً صَفِيًّا
 بِمِقْدَارِ خَوْدِكَ سُوْرَةَ بَقَرَةٍ بِاَتَانِكَ وَارَامِدْ بِسَيِّئِكَ طَوْلَ اَدْوَنِ وَتَوَفَّنِيْ
 دُوْدَكَ فَاَنْتَ اِيْدِيْكَ مَالِ رَاسِ بَايِنِ اِيْدِيْ رَضَاوِ اِيْتِدَادِيْ بِرَحْمَتِكَ
 دُرُكُوْهُ صَفَاةً وَدِرْبَارِيْ كَعْبَةٍ وَكُوْبِيْدُ اللَّاهِمُ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْغِيْرِ
 وَنَفْسِيْ وَوَحْشِيْ وَظَلْمِيْ وَصِفْرِ وَضَعِكَ اللَّاهِمُ طَلْفَنِيْ فِيْ ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ يُنْفَخُ
 الْاُطْلَاقُ وَدَسَّهًا اِلَيْكَ كَيْدِيْ يَكُوْبِيْدُ اللَّاهِمُ خَفِّرْ لِيْ ذَنْبًا ذَنْبَةً قَطْرًا
 فَانْ عَدَّتْ فَعْدَةً بِالْمَغْفَرَةِ فَانَاكَ اِنَّا الْعَفْوُ الرَّحِيْمُ اللّٰهُمَّ اَفْعَلْ بِمَا نَشَاءُ
 اَهْلًا فَاَنْتَ اَنْ تَفْعَلَ بِمَا نَشَاءُ اَهْلًا رَحِيْمًا اَنْ تَعَذِّبَنِيْ فَاَنْتَ خَفِيْرٌ غَدًا
 وَاَنْتَ اَحْيَا اِلَى حَيَاتِكَ فَاِيْسَ اَنْتَ اَحْيَا اِلَى حَيَاتِكَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَفْعَلْ بِمَا نَشَاءُ
 فَاَنْتَ اَنْ تَفْعَلَ بِمَا نَشَاءُ اَهْلًا رَحِيْمًا وَلَمْ تَطْلُقْ اَصْبَحْ اِنْفِيْ عَدْلًا وَكَأَخَا فِجْرًا
 فَاِيْسَ هُوَ عَدْلُ الْاَبْجُوْر اَحْيَا وَكُوْبِيْدُ نَيْرُ اللَّاهِمُ اِنَّا اِلَيْكَ حَسْبُ الْمُنْظَرِ بِكَ فَيُكَلِّمُنَا

[illegible]

مطلقا مکرر از این است که اگر چه جایز است که در وقت نماز و غیره
در سعی طهارت در حدیث اگر چه فضل است بلکه مکروه است از آن حایر بلکه
وضو نداشته باشد بلکه بهتر است که در وقت نماز و غیره **در وقت**
واجبات سعی است و آن چهار است **اول** نیست که مقارن باشد با و سعی و
باشد قصد و تعیین سعی و قریه بوسی خدا و احوط این است که شامل باشد نماز
اینها نیست و بعد از وجوب با استصحاب چنانچه احوط نیز احوط است
اگر چه اوقی در وقت این است که نیست عبارت از دعا و سجده و سعی یک یا
صفاء و روزه یا این که هر یک در هر روز یکبار بصفا تا اینکه تمام کند هفت
برای غرض تنوع بوسی حج اسلام واجب بر هر مسلمانی است و باید استقامت
باشد تا از سعی در مالقاتصال سعی و اگر جدا کند میان سوطها کفایت میکند
برای او و عود نموده بعد از تمام عمل سابق و احوط بعد از این است **در وقت**
سعی است از صفا بخیزد یک یا چند بار باشد یا در صفا و احوط چهار بار در
باشد است بان و در وقت برگشتن و چنانچه گفته شد باید احوط باشد که
از اینجا ابتدا نموده بود و بهین میگویند در سایر سوطها اگر چه اوقی خلاص
اینست و لازم است طی نمودن ساق و میان صفا و روزه و سعی اگر چه خط مستقیم
باشد و لکن سزاوارست ترک نمودن احتیاطها بجز سزاوارست ترک کردن
بجز چهارم بجهت مقدماتی اگر چه اوقی واجب نمودن است سعی نمودن یک بار یا

بلی

بطی نمودن ساقهاست و در میان صفا و روزه سعی یکبار و در وقت کعبه و
طی نمودن ساق **در وقت** ختم نمودن سعی است در روزه سعی یک یا چند بار
بر روزه و احوط چهار بار در وقت برگشتن و چنانچه گفته شد باید استقامت
انگشتها و واجب نیست بالا رفتن بر روزه نیز اگر چه احوط است پس در وقت
قصد میکند سعی نمودن را از آنکه ای روزه و از اینها این نیز گفته میکنند از اینجا
استمراد سعی و اگر ابتدا کرده باشد سعی را از عمر عدا یا سهوا اغاوه میکند از
و کفایت میکند از سوط یکبار دفع شده است از صفا و بعد از آنکه ابتداست از
باشد **چهارم** سعی است و آن هفت سوط است از صفا و بعد از آنکه سوط است و از
مره بصفا سوط دیگر نیز آنکه هر دو معکوس سوط باشد پس تمام سعی حاصل شود
چهار مرتبه رفتن از صفا و روزه و سه مرتبه برگشتن از روزه بصفا و واجب است
رفتن از طریق معهود پس اگر از دعای خود در سجده حرام و بجهت این از رفتن
پس در وقت کفایت نمیکند در سعی بلکه مثل این است رفتن از ساق و اللیل
و واجب است در سعی استقبال نمودن مطلق و بوسی خود پس اگر از عرض نماید یا
سعی کند یعنی باز که راه رود جایز نیست بطی رفتن از التفات بوجه رفتن
رو بر این طرف راست و چپ برگرداندن و اگر زیاده شود سوط هفت باطل میشود
سعی و میگویند کسی در سوط اول و ظاهر اینست که زیاده محقق نمیشود و میگویند
اینکه سعی باشد پس اگر زدند باید با طواف دانست که سوط یا آنکه کرد و نشد

حالتیکه روی خود را نکرده باشد از اول و بعد از آن بکرده و بعضی نمودن
نمیکند و بعضی او را یک سوط و زاده نماید یا بیشتر بخوابد میان ناگذاشتن هفت
و انداختن یا بد یا اکمال آنچه زاده شده است تا حاصل شود یک سعی سجد یا چهار
این سعی از هر دو شده است و حاصل شده است غایت نمودن از صفا و آنچه از صفا
نمودن اول است و اگر نایکتر از یک سوط باشد اعتبار نمیکند بآن و هر یک که بماند
عدد اشواط را و شش کند در آنکه ابتدا از صفا شده است از هر دو جمله التقا
نمودن بحال خود پس اگر شش و در دو باشد یا در چهار یا در شش و او در صفا
یا سجد کرده باشد بصفای صحیح سعی او بجهت دانستن ابتدا نمودن از صفا
تمام میکند و اما ثابت و چیزی بر او لازم نیست و اگر در سه باشد یا سجد
باشد یا در شش و در دو باشد یا در چهار یا در شش اعاده میکند سعی او بجهت
بودن ابتدا سه و در هر که بطل است در حالت عمد و سه و شش این است که اگر شش
که این سوط اول است یا سه یا پنج یا هفت در حالتیکه از صفا باشد یا در شش
بطریق سابق و او در سه باشد یا شش سعی او و شش کردن در عدد سعی شش
شش است در عدد طواف شش التقا نمیکند بلکه بعد از تقی فراموش از سعی در صفا
شش او در زیاده از هفت باشد بجهت بکره متناهی نباشد ابتدا نمودن از صفا شش
نمودن میان هفت و نه بر وزن یک و در سه باشد و اعاده میکند سعی او اگر شش
دو باشد او باشد و اگر ناقص کند سعی را سهوا تمام نماید و بر وزن نه در میان

نکسوط و کبریا و ان میان آنکه تذکر و مثل زینت عیالات باشد با عبد الرحمن
او بعد عدم و جوب موالات و در سعی میان آنکه تجاوز از نصف نمود باشد
نابر اجمع اگر چه احوط مر احاط نمودست صورت اخیر را مثل طواف و اگر بکشد
و نماند مقدار او را عاده سینا بدیسی را و اگر کمان کرد فاد غنم را را سعی
محل شد و موافقه نمود با زن و عبد الزان خاطر او در نقصان سعی را واجبست
بر او اتمام نمودن سعی و لازم است بر او بیک کلو بیکه احوط این است اگر ناخن کفنه
و محل شده باشد بلکه احوط اجمع نمودن است میان کار و بدین ذکر واقع بدین
این عمل و دفعه که طواف فاد زان واجب یا بدین شیخ یا عزمه و ذکر کمان
و شکار و واجبه و او در این سعی باشد جایز است برای او قطع نمودن سعی در
هر شوطی که باشد پس بعد از نماز بنا سیکند و در اخیری که قطع نمود بود شوط او را
مثل این است قطع نمودن برای حاجت خود یا بکری فضلا آنکه قطع نماید بجهت
نماز طواف و احوط مر احاط نمودن تجاوز از نصف و عدم بی اوقات که قطع
برای حاجت و امثال آن باشد چنانچه احوط مر احاط نمودن موالات است و سعی در
محل قطع اگر چه اولی عدم و جوب موالات در آن بکشد و احوط قطع نمودن
است برای حاجت که ممکن باشد تا آخر کردن آن فضلا از آنکه قطع او بدون حاجت یا
و ذکر شد در سابق که جایز است قطع حدیث است برای اسلام بیکه برای غیران
نیست جایز نیست تعلیم نمودن سعی طواف و حدیث اختیار فرموده و فرمود در هر پنج

جایز نیست تقدیم نمودن طواف شابر معی در حالت اختیار و در عزم و در هیچ
جایز نیست تقدیم نمودن هر کس مقدم نماید سعی را بر طواف عمداً طواف یکبار
بنمایند و اگر مقدم کنند بر او گفتا میکنند باین خاطر شنبه یکبار در آن روز
تقدیم طواف انفرادی فرموده و هر چه ضعیف بگوید در جای آن ذکر کند بقصد آن طواف
در آن شب سعی پس از طواف او را نصف تجاوز نموده و بلند قطع میکند سعی را و طواف
تمام بنمایند و بعد از آن تمام میکند سعی را و اگر او نصف نگذشته باشد آنرا داده و میکند
آن اول ذکر سعی کند و حیوان یا در رکعتش مقصوب یا طل می شود سعی او را بر آن
و مثل آن لباس مقصوب بگوید هر چه مقصوب بگوید با جز در بر داشته باشد اگر چه
لباس نباشد بنا بر این **طایف نام** از افعال عمر متع تقصیر است و واجب است
سعی و حران نشک است نه آنکه در تبع و وجهه است یا حران است یا حران
بسیار است محل می شود و یک محرم شده باشد با بعضی متع بلکه تقصیر بر این است
و ظاهر اینست که حاصل می شود تقصیر بر این است که عادت باشد از آن روز
از نوعی یا شارب یا درش یا از وی یا خن در خن یا هن یا بعد از آن یا با شارب
آن اگر چه بهر از برای محرم بر بدین از هر اطراف موسی و هر یک است ای آن از
طرف چپ باشد و بر بدین از پیش و از آن دو طرف و از ناخن و چنانچه است
تر است آن هر سه معنی تقصیر را که بر آید هر سه را گفتا و می دهد یک کعبه
بنابر این که اگر کنیم خودی بگوید او گفتا و داد آن کوئی یا با چاقو را شده باشد

سپهسالار و حواری برای تقصیر نمودن بغیر این یک مقدار از امانت بر او اگر
بتر است بعضی روز اگر چه طراز بر یک است و گفتا نمودن با اینان تقصیر و کفر
نماید و اگر تراش همه را بعد از تقصیر نمودن و فصل از آن یکدست بود بعضی اوقات بلکه
معصیت نیز دارد اگر چه طراز یک نمودن است و اگر تراش یکدست تقصیر را بر او
تا آنکه تسلیم چرا بگوید هیچ استغفار و عفو نماید که غنای طراز اگر
نکونیم قوی و اگر از وی عمدا از وی جهل باشد باطل شود و مستحق عقوبت است
افراد پس عمر میکند بعد از انعام حج و احوط از برای او حج نمودن در سال است
و اگر موافق نماید باز عمدا قبل از تقصیر نمودن بر او اگر نکونیم قوی و عفو نماید
یک دین و وقتیکه تقصیر نمود مستمع و در مستمع حلال است برای او هر چه
اگر چه طواف نماند و نه باشد بجهت عدم وجوب آن در مستمع بنابر اجماع و حوط
برای او اجتناب نمودن از آن تا آنکه بعمل او و عاقلان با نماند و مستحق سزا
و بعد از تقصیر پیش نمودن خود را بر خواجه مستحق این است از برای او که در آن
حج و عمره و دیان حج است و اول افعال آن احکامات و آنرا که باطل شود
ببرک نمودن آن اندکی عذر بخوبی که بیان شد و در اول وقت حج از برای او
مستمع او را هر چه حاجت است و عساک تا آنکه مضبوط و در وقت و وقت و در آن
مستمع بعد از فارغ شدن از مستمع و عساک نیز تا آنکه مستمع و در وقت
عمره و افضل اوقات آن روز و شب است که عبادت باشد و هم قوی و عساک

احرام او قاضی است و افضل از ای غیر اتمام وقت و ازاله آن روز و در ایام
منازه که باکران نشود بعد از غروب و اگر غیر باکران بعد از غروب و یا حرامی قصدا
باشد و باکسیت بموقع آن پیش از زوال بعد از ایجاب و در آن شب کفایت
یا چهار رکعت یا دو رکعت و صحیح است برای عباد و عجم و کافر و مسلم و اول
خمس یا از دوم آن اگر وضو نباشد بغسل و ایجاب باشد اگر وضو نباشد پس
بعد از آن که نیت پنج رکعتی اگر روز پنج باشد پس دو روز و سه رکعت و سه روز
معلوم شد محل اتمام برای حج تمتع کسالت و جایز نیست پس اتمام در آن حد
اختیار و افضل آن سه رکعت است و در مقام نذر و اگر وضو نباشد اگر اتمام
در کسالت آن یک رکعت یا دو رکعت و یک سجده اتمام و اگر وضو نباشد اتمام
از وضو خود و داخل است بر غزشت شدن وقت اختیار و غیره و جایز است
در اتمام نیت نمودن سجده نذر و در غیر مکروهات و ایجاب اتمام حج میکنند غیر
پس اگر کوفت باشد و قصد نماز یا عباد و میکنند و اول اگر اتمام حج باشد
و غلط اتمام را بزنان و درین عینا و صحیح است و کیفیت این اتمام در لباس و در
مثل اتمام غیر است که آنیکه نذر است برای عباد و میکنند و حدایت و حدایت
نمودن آن برای تمتع و کسالت و در وقتیکه بر سجده بیشتر از اربعه سوره
و برای اذغیر او از اتمام اتمام کند و هر دو وقت رسیدن بر قطان و وقت
بروم پس وقتیکه رسیدن بروم و در وقتیکه باطل باشد و میکند صد اربعه سوره

در این تاظهر و زعفر و حرام است بر او انچه حرامی که حرام بود در او حرام بود و
انچه حرامی که نکرده بود در او و بلکه او را است که طواف نماید بعد از اقامه نماز
بکره در آنست اگر چه اوقی جاز است بلکه بنا بر عدم جواز که طواف کند اگر
باطل می شود لکن او طواف را با وجود نیت قبلت بعد از طواف خواجه
بایست بعد از طواف با نیت و سجده طواف نمودن و قادر طواف کردن
از احوال است بی هیچ و سبب برای او بعد از احوال است در روز و در بعد از
نماز با وجود سجده رفتن نیت و حمدان از غیبت است تا بگوید بحرم و می اند
در نیت تا بجز و زعفر و حرام است برای او گذشتن از او ای حرم و طواف
بلکه این او طواف است چنانچه مکرر است خارج شدن از نیت پس از نیت بکره
او طواف بی عرض انداختن و هاد و بیرون آمدن از نیت پس از نیت بکره
که اگر احوال خفته بر ایشان یا هیچ که احوال ندارد بر ایشان و
می شود بایشان غیر ایشان از صاحبان عذر چنانچه وارد شده است
برای هر من و برضیکه سر داشته باشد از احوال مردم در روز و در نیت
قبل از روز و تر و بکره و زیاد و روز و یاسر و در فضل از نیت قبل از نیت
تر و بکره باشد یا نیت که مکرر است سجده و حوائی که یا نیت است
از ایشان و اما امام پس سجد بکره از نیت و در نیت و تر و بکره
نحوه نماز ظهر را در نیت بکره این او طواف است چنانچه مکرر است بکره از نیت

او مانده در سنی فال طالع اوقات یکدیگر بنابر احوط است و اگر چه این واجب
و یکشنبه که لازم شود چیزی بجهت ترک نمودن آن و سحر است که در وقت
بجای بگوید اللهم یا ایاک ارجو و یا ایاک اذعن فیلغی امد و اصلح و عظم و قدوت
دخول من بکونیا اللهم هذه منی و هذه عامتی بها علینا من المذنبات قال
ان من علیها منعت بعلی انبیاک فانما انا عبدک و فی قضایک و قدوت
پروین امد از آن بوی عرف بگوید اللهم یا ایاک ارجو و یا ایاک اذعن فیلغی امد
اردت فاسألک ان تبارک فی حلقه و تقضی حاجتی و ان یجعل لی الیوم
تبارک من موافق فی شریک اذ افعال حج و قوت نمودن در عرف و در آن
چند جرات **بجای اول** واجب نیست نمودن در آن بجای که شنیدی در عرف و در
حالیکه مقارن باشد نیست بزوال اوقات و واجبات ماندن در عرفات
اندو الاوقات تا بعد از بجای که هر انوقت در عرف باشد بنابر احوط و قوت
سیان استادن و نشستن در اینها از آنرا تمام بودن در عرف و اگر چه سوار باشد
بنابر احوط که چهره طایبان نمودن بمسما و قوت بر آن و قوت نمایند در
یا در عرف یا در توبه یا در الحجاز یا در جنب الاراک یا در غیر اینها از جای که
خارج شود و قوت نماید نمیکند از آنرا و قوت عرف اگر چه در مکان اول از خود
عرف نیست و ظاهر اینست که چون کوه داخل وقت اگر چه بکوه است در آن وقت
نمودن بلکه احوط عدم است در عرف تمام روز و اگر کسی هر وقت بکوه دلالت

ماند

ماند معصیت نموده است و حج او تمام است بجهت آنکه در مسما و قوت و در آن
واجب و اگر در آن نیست بنابر احوط و اگر کسی کوه کند از عرفات پس از عرف
از روی جهل یا نادان بر چیزی نیست یا جاهل اگر متذکر شود یا بداند پیش از عرف
واجب بر کشتن بر سر بنابر احوط بر آن بر کوه در پیش معصیت نمودن بلکه احوط
قرائت کردن و اگر عابد باشد معصیت نموده است و حج او صحیح است و واجب خبر
نمودن بدین و اگر قادیان باشد بان روز دیگر در هر روز و در کوه یا در راه یا در
اهل خود و احوط اینست که در راهها یا بدین بگوید و اگر پیش از عرف و در کوه
چیزی با لازم نیست بنابر احوط و اگر طایفه دادند چنانچه احوط اگر کسی هم از
الحاق نمودن مصلحت بر عباد و اگر دیوانه باشد یا سوسر شود یا است که در
بجای بد در هر وقت و قوت باطل است و در وقت و اختلاف است که از آنرا در بعضی
اتفاق نیستند و اگر قوت نمایند در هفتم و یکم آن یک روز عرف است از روی
سرو یا بجهت غلط کردن در حساب کافیه و مثل اینست روز دهم و یازدهم و بیست
اگر ماه را بریند و در او شایا یا شغلی بکند و بگوید که کند شهادت از آنرا و در نماز
پس و قوت میکند بان نحو که ماه را دیده اند و کافیه و قوت در عرف از روی
غلط و مثل اینست و قوت در نصف اول روز و اگر در شب سلام و قیام نماز
و در نماز بر اینست و قوت نمایند در روز دهم و بیست و بیست و بیست و بیست
روز دهم و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست

بنیاد بیوت ماه ذی الحجه چنانکه در روز و وقت و غیره باید دانست و قوت با
نبار و طراک و کتب و غیره **در وقت** اینک سهای وقت و غیره در کتب و غیره
که در کتاب و اولانوی عمداً بطریق و چنانکه در کتاب و غیره
تدارک نمایند و اولانوی عمداً بطریق و چنانکه در کتاب و غیره
وقت شود از آنکه سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت
مقرر نمایند بلکه در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
در یاد و در حکام و در حکام و در حکام و در حکام و در حکام
اختیار و غیره از آنکه سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت
نحوه و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
حکم اختیار است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
نمایند و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
بیش از طبع افشا با آنکه سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت
آنها سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
اگر اینها نمایند و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
از طبع افشا با آنکه سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت
اتفاق و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت

هیچ ادرانکند و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
اختیار و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
انبار اقسام مضطرب اما سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت
از برای و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
نموده و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
نبار و طراک و کتب و غیره **در وقت** اینک سهای وقت و غیره در کتب و غیره
که در کتاب و اولانوی عمداً بطریق و چنانکه در کتاب و غیره
تدارک نمایند و اولانوی عمداً بطریق و چنانکه در کتاب و غیره
وقت شود از آنکه سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت
مقرر نمایند بلکه در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
در یاد و در حکام و در حکام و در حکام و در حکام و در حکام
اختیار و غیره از آنکه سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت
نحوه و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
حکم اختیار است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
نمایند و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
بیش از طبع افشا با آنکه سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت
آنها سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
اگر اینها نمایند و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
از طبع افشا با آنکه سهای وقت و غیره و در وقت و در وقت و در وقت
اتفاق و غیره و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت

خود را طلب کن و نیز بخوان در میان دعاها استدعا را در حالتیکه بلیغی
باشد و سته را بسوی اسمان اللهم حاجتک لیک الخ ان اعطیتهم ما لم یغنی ما
مست و ان منعتهم الم یغنی ما اعطیتهم اسالک خلاص من قستی من النار اللهم
انی عبدک و مملکتک فاصبر لی و اجعل لی ذلک و توفقه لما یرید
عنه و ان تملی منی مناسک الخ ان یتها حللک ابرهیم و ذلک عملها بانیک محمد
صلی الله علیه و آله و نیز بخوان در میان دعاها استدعا را اللهم اجعل لی من
عمله و اطلت عمره و احییت حیوۀ طیبه و در حدیث دیگر وارد شده است این
دعای بسیار نافذ و صد مرتبه و صلوات و تسبیح صد مرتبه پس بخوان و غرض و نیت
که باشد در میان دعاها و استدعا اللهم انی عبدک فلا یخلف من اخیب
و فدک و ارحم سیرت لیک من الفیض العریق اللهم انی اسالک بحولک و جودک
و کرمک و فضلک ما اسمع السامعین و یا ارحم الراحمین ان یتبرک
در وقت شرف شدن شمع بر خیز اللهم انی اعوذ بک من الفقر و من سقام
الامر و من شرم یحدث باللیل و النهار استغفر الله و استغفر لک و استغفر
مستغیرا با مانک و امیر فی مستغیراتک و امیر و همی لک مستغیرا و همی لک
یا ارحم من سئل و یا ارحم من سئل و یا ارحم من سئل و یا ارحم من سئل
جميع خلقک و در روایتی دیگر وارد شده که وقتیکه بموقفی می رسد و یا
بگذرد از بختان خدا و صد مرتبه تسبیح بگوید و صد مرتبه تکبیر و صد مرتبه بگوید ما شاء

ان

ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله و صد مرتبه بگوید ان لا اله الا الله
لا اله الا الله الملك یحیی و یمیت و یحیی و یمیت و یحیی و یمیت و یحیی و یمیت
و یحیی و یمیت و یحیی و یمیت و یحیی و یمیت و یحیی و یمیت و یحیی و یمیت
قل هو الله احد یحیی و یحیی و یحیی و یحیی و یحیی و یحیی و یحیی و یحیی
ان اید یحیی و یحیی و یحیی و یحیی و یحیی و یحیی و یحیی و یحیی
ایام تا برسد به من المحسن پس بخوان قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس و یا ارحم من سئل و یا ارحم من سئل و یا ارحم من سئل و یا ارحم من سئل
که انعام فرموده است بتوفیق ذکر کن نعمتها و هر قدر که می توانی و هر قدر که
بعضی از انعام کرده است بخوان اهل مال و حد کن و او را بعضی از نعمها ذکر کن
مستغیرا و یا ارحم من سئل و یا ارحم من سئل و یا ارحم من سئل و یا ارحم من سئل
و لا تمکن فی عمل و حد کن به اید و در قرآن ذکر کرده است حد خود را و تسبیح
هر تسبیحی که ذکر کرده است بخوان خود را در قرآن و تکبیر بگوید هر تکبیری که
است حد خود را در قرآن و تسبیح کن او را هر تسبیحی که تسبیح کرده است بخوان
خود را در قرآن و صلوات و تسبیح بر سر هر حال و در هر حال و در هر حال
و در صلوات و تسبیح و بخوان حد را بر اسمی که می توانی و خود را بخوان و ذکر
و هر اسمی که می توانی بخوان او را با اسمی که در هر روز و هر روز بخوان
اسم الله یا الله یا رحمن بکل اسم هو لک و اسم الله بقولک و قد رکت و قد رکت

و بجمع ما احاط به علمك و بجمعك و اركانك كما يحق رسولك صلى الله عليه
واله و آله و باسلك الاكبر الاكبر و باسلك العظيم الذي من و صالحه كان خصاله
ان تجيده و باسلك الاعظم الاعظم الذي من دعائك به كان خصاله عليك
ان لا ترد و ان تعطيه ما سئل ان تعفو عن جميع ذنوبي و جميع علك ^ظ في و
ان خذ حاجتك بما دنا و اخذ خرد و اوعى يا شريفي لد و دار و لدن بغير غش
در سالينده و در هر سال پس از كال كنجت را هفتاد مرتبه و نوبت بركه هفتاد
و با شاد از دعاها نذر دعوات اينده عالم كن من النار و اسع عن رزقك
الحلال الطيب و ادع شرفه المحب و الا و شرفه العزيب العليم به كما
دعائهم شود و اقتاب غروب كنند عاكره اينده عا را از اول تا آخر و ملك
از دعا و بقرع نمودن و سؤلك در و غير از اين از دعاها كه او در و داشت ملكه شجرت
در و نذر جمع شد مريم براي دعائون در جميع شهرها پس در تيكايون در و
روز نذر كن غير از البركه و روز دعا و سؤل نمودن **سپهر** از اخلاص و قوت شعرك
كه او از نه لطف و جمع و شعر الهام سينه او در و و بجست است و من و الا و ان كسل
شود پس از شروع بجي اينكه تجاست براي كيكه كوچ سكينه از عرفان شعر با ^{مكن}
و وفار و بدن و استقامت و عيانة در و راه و حق منر با قبول و نه است و حله
كن از جيف خيل نظير از نذر و رقص اسهار و ملحقات جيف مسائل ان از اسأ
راه رقص ملكه با حرام بشود و بكون و تيكه مرصع تل سخر از طوفان الاله

ارجم موقوفه و ذوق علی و سلمی و بنی و قنبل ناسک و نماز مغرب و شام اقامه
تا بمزین بعد از اقامه وقت نماز غروب نذر باشد بلکه ایام طوالت و جمعیت
و نماز را بایمانان و دو واقعه پس بخوان تا فلک مغرب بعد از اقامه اول
اینکه واجب و دانست که در غنچه شافیه و غیره انبار اربعه و در
خواه اید یا نشد یا سوا لکه چه طوالت و قوت و باید که در وقت
طلوع فجر طلوع آفتاب باشد از برای یک صاحب عدل نباشد و حد شعر
و زمین است تا بجا و نماز بودی بحکم اگر چه جائز است در صورت ارجح
شدن بکارها که و یکوه است بدین ارجح بلکه در طوالت اجازت
از آن که در وقت نباشد و اگر چه قصد قوت نماید و اینکه در وقت نکند و بعد
عارض شود برای و اینکه یا سوا لکه یا امثال اینها از غنچه شافیه
با وجود انها صحیح است و قوت و بخلالت آنکه عارض شود از اینها و در وقت
شدنی در وقت غرض و این وقت رکعت باغیخته که باطل میشود
بر آنکه در وقت عدا که چه طوالت و قوت باشد و صورتی که در باشد
اول فجر یا نه طلوع آفتاب اگر وقت نماید در شعر و شبانه و بعد
صد کرده باشد و وقت و اگر چه کند پس از طلوع فجر بیکش از طلوع فجر یکش
از نصف شب اربعه و نصف حج آنکه اگر چه معصیت نموده است بعد ترک نمودن وقت
در میان طلوع فجر و طلوع آفتاب واجب و اگر چه در وقت این را بیکش و بعد

پس وقت در میان طلوع فجر و طلوع افتاد واجب و کفر رکن نیست بلکه اقوی
 اینست که واجب نیست بر او هر دو وقت را در سفر یا ندان اگر چه این امر طاعتی است
 اگر چه مستوفی نبود در سفر در عا لیکه قصد نموده باشد از آن اگر چه قوی
 عدم وجوب و اگر طاعت این قصد نمودن نیست است در طلوع فجر جهت وقت بعد
 از طلوع اگر چه قصد کرده باشد مطلق و قوی را و اما اگر قصد نموده باشد در وقت
 در شب یا بستیقه نمودن واجب است که اینست در قصد نمودن نیست بعد از طلوع
 و اگر نباشد در سفر مگر در وقت طلوع فجر و نیست که در وقت نماز یا طلوع
 افتاد بشود و کفر در نماز است و خوف و یقین رکن نیست و جایز است از برای کسی که
 نرسان باشد برای نماز که کفایت داشته باشد و غیر اینها از صاحبان
 و فرقی که در آن است پیش از طلوع فجر بعد از آنکه وقت کرده باشد و دان
 باینست که در شب یا بستیقه یا در ایام لازم نیست و هر آنست که کون نمون بعد
 نصف شب باشد بلکه کفار و جاهل نمودن لازم نیست بلکه کون نماید از روی
 نسیان یا جاهل اگر چه واجب بر ایشان رجوع نمودن بعد از آنکه در وقت نیستند
 در صورت امکان اگر چه جهت یافتن و خوف یا بعد از آنکه بطلان طاعت
 در هر حال معذری که غذا و رفع شده باشد و ممکن باشد برای او رجوع نمودن
 و خوف نکونه باشد در سفر یا جاهل و عمدت در شب یا بستیقه بعد از طلوع فجر یا
 کیک ترک نموده باشد از آنجا که در وقت و خوف لغو یا غیری

و اگر ترک نماید و وقت بخاری و احظار ای عرفه و شعر یا باطل شود و حج او خواتم
 یا سهوا یا بر صورتها و خوف ترک شد و در عرفه **صحب** ای یکصد شایسته است
 در سفر با طهارت پس نماز صبح و اسکندر در جوی است در نزد یک کون است
 باینست که در وقت و بعد و کفر و شکا کند خدا را و ترک نماید نعمتها و بلاها و او را
 هر قدر که مکرر باشد بر او و بگوید نماز و این را و صلوات فرستد بر پیغمبر و آل او و
 کند ائمه و یکسایه و دعا کند برای ایشان و بفرماناید از دشمنان ایشان بلکه
 اینست که ترک نماید ذکر و صلوات فرستادن بر پیغمبر و بگوید یا الله رب
 المسعرا اللهم فلت قتی من النار و اوسع عین و زقت الحلال و ادر الله
 و سق الحین و لا اله الا انت اللهم فخر و صلوات بر ابر و خیر رسول و لكل ما فی جنة
 فاحمل جازیه فی و طری فی سقفه هذا ان یقبله عشره و یقبل عذری و یحکم
 عن خطیئة ثم اجعل التقوی من الدین ازادی بر جنت یا ارحم الراحمین و یا
 بخوان خدا را از برای خود و پدر و مادر و اولاد و اهل و مال خود و از برای
 برادران و خواهران مؤمن بر صدمه بگوید هر یک از آنکه تمجید و تسبیح و تهلل
 و صلوات فرستد بر محمد و آل او و بگوید اللهم اهدنی من الضلالة و اتقنی من الضلالة
 و اجعل فی خیر الدینا و الاخرة و خذ بنا صلیبه الی هداک و اقلعه الی رضا القصد
 تری غایب هذا الشعر الذی انخفضت له عن حضرت و قل لك فاکرمه و جعله علیک
 فبلغنی فیه منای و نیل و جلاء اللهم فی سالت الحق الشعر الحرام ان ترحم سر عی

در دندار او با ستم باشد بقیه باقی باشد استطاعت و تقابل است و اگر
نشد پس هیچ یک مستحق نکد ایشان برای کسیکه شرط نموده باشد اول
احرام و سحر باشد برای کسیکه فوت شده باشد حج و ماندن در خانه تا با فرزند
ایام تشریف برسد بعد از آن بجای او و افعال عمره را که محل می شود بآن خراج
است از برای کسی که وارث می شود و جمع نمودن حصه یعنی منکله ای که به جهت فوت
جاری است و هفتاد و شصت خراج که از آن است و اگر زیاده از هفتاد
منکله جمع نماید پس با آنست و دو و پانزده ترا ازین دو فصلت برداشتن آنها
ازین و جایز است برداشتن آنها از جای دیگر و اگر چه از جای دیگر برداشته
نباشد بر او حج بلکه از جای دیگر و صومعه الحرام و خیرات بر طاعت آنها
حرم و مدار بصفتی نمودن اسم حضرت بر آن که خارج شود از مساجد
بزرگی یا کوچک یا سفل یا سفلی دیگر یا غیر اینها که کفایت می نماید
کفایت نمیکند شکر خرم بلکه مقبول است و آنکه اگر با یکدیگر بمانند
جاری شده باشند از خودان و نه از کسی دیگر بلکه هر طایفه را اعتبار پاک
بودن آنها از نجاست اگر چه از خلایق است بر سحر است و آنها
نظافت خاصه است بر حدیث آنها و آنها را و سحر است نیز که برین باشند
یعنی منقط باشند مثل جلید و غیره که سر نهاده باشند و صفا یعنی پاک
صلب باشند و سیاه و عید و سرخ نباشند و نکند آنها را **چهارم** از افعال حج تمتع

دند

و رفتن است بمناسبت آن که حج کردند از شهر و منکله واجب و در وقت طلوع است
اول روی چهره عقیده بود و شستن بخون که از روی گوشت کفایت نمیکند گذاشتن
و استنات از چهره ها که صدق نمیکند بان روی گرد و واجب است مقارن بودن
اول روی با شستن چنانچه شستن آخر در سابق و شستن اول و چنانچه که معتبر است
و باید بستیم باشد در حکم نیست تا با حرمی که حرم او است و فیکه اراده
داشته باشد بجا آوردن آنرا بخون که معتبر است تعیین کردن آن **سوم**
یا عنوان و تعیین نمودن چهره و وجه از وجه یا لب و عود روی و او را **فصل**
در تشریف پس بگوید روی می کشم چهره عقیده را در روز تشریف هفت روز برای حج
ادا واجب است بر او اگر چه او را طایفه است که تشریف نکند بر سیاه و واجب است
روی یعنی شستن با آب چنانچه واجب است با شستن چهره یا موضع چهره یا هر یک از هفت
بخوبی رسانده باشد و شستن و شستن بخون کفایت نمیکند اخذ کردن شستن
چهره و رساندن چهره بپوشش بکسی مثل اینکه بر نهد و پاک کردن شستن و حرکت و
شستن کردن خود را پس بر بدن شستن چهره و کفایت نمیکند نیز رساندن شستن دیگر
از و مثل اینکه بر نهد و از آن پاک دیگر و بر بدن چهره شستن که از آنست و بود آنرا
چهره پاک بر رساندن از آن چهره و سلب است و از آنجا تا آنکه بر بدن چهره یا هر یک
بطریق چهره یا آنکه بر بدن چهره کفایت و شستن او را بر رساندن از آن چهره
و محکم و سلب است بر بدن چهره و اگر شستن در سید که کفایت نمی کند و فواجب

اینکه اهل این خوان باشند باینه و میان بیخ و نه هفت نفر و غیر اینها را که
باشد سطر باشد و سایر بلاد که آنرا میکنند باینه از آنجا که متعدد و اکو کم
کنند حاجت بر اینها واجب است از آنجی میگرد و منته و حالیکه قصد او گشتن از آنجا
قرائت باشد کانه است او بنا بر اقوی و بقراین که اوله این یکند از او دور
و در روز و نیم و سیم پس یکند از او خارج و نیم و باید که بقصدش نماید
و هدیه کند و ماقط بشود و در پی خوردن از او یکسکه که سطر قرائت او
بر او خریدن و یکی پس که باید از آن بعد از خریدن در پنج میناید از او که یکسکه
و سخی است نیز در پنج نمودن و دومی با آن و اگر یکد از آن بعد از پنج پنج خرید
مستحب و یکد آن در پنج نمودن نیز و در آن کند از آن غیره و از آن قرائت او
که در پنج کرده بود او داد و منته که همان و پیرسان بنابر او طاکو مصرف نمود
آن دو منته ممکن باشد باینه از آنجا که نمودن و مثل این است و حکم خریدن آنست که
از فقیر **فصل پنجم** آنکه یکسکه یا نایقه باینه و من از او واجب بر او و در روز و نه
کفایت و باید که سه روز آن به دینی باشد و افضل آنست که در روز غیر از آن
سه روز و هر که بداد اگر چه مقدم شود از روز باینه اگر آنکه کاتب روز و نه
موقوفه و رعایت کند و در کفایت روز سیم بعد از نای ایام نیز اگر کسی
باشد و اگر دین باشد پس یکد روز کوچک کردن و اگر چه باخدا و خود چنین
باشد بنا بر اقوی و لکن هر طاعتی اعتبار بخودش بر حالش در روز و نه و در روز و نه

این سه روز واکو فوئت میشود از روز ورتوبه یا هر روزی که در آن سه روز باشد
در پنج راه واطو ایر است که بعد از ایام تشریق مبارک کند و روزی که فوئت اگر چه در
نباشد و اقوی آن بود که شاخه چنانچه اقوی جوان تقدیم آن سه روز است
اول پنج بعد از آنکه متلبس شود بمعد اکو چو اوط و روزی که فوئت آن است در سه
روز دیگر متصل باشد روزی که فوئت آن است که معصیت نمود و است و دنیا
ممنوع این سه روز و تمام شدن در پنج رضا اگر کفایت کرده است و تکلیف و نیاز است
سزا که احتیاج کرده باشد یا چیزی که شاخه و لکن جایز نیست روزی که فوئت در روز
عید ایام تشریق بر آن کسی که درین باشد بدین معنیست روزی که فوئت آن است که در
بعد از متلبس شدن بمعد اکو چو اوط عزم باشد و لکن اوطو ایر است که در احوال
باشد چنانچه واجب پذیرد بود در این سه روز و یک روز که شاخه فوئت
شد و توله در این سه روز عزم عدم قبولی عید عذر باشد یا بنا بر احوال
و اگر روزی که فوئت آن است تمام شود ماه پنج معین میشود بر او ترای که فوئت
اگر چه در روزی که فوئت آن است ترایه را از اصل که مثل یا یا و شاخه که فوئت آن است
معین شده باشد و اگر کسی که کم باشد از روزی که فوئت آن است که فوئت آن است که
حصه آن فوئت کند بر ترایه واجب از آن روزی که فوئت آن است که فوئت آن است
و اگر این نیز ممکن نباشد مصرف میکند حصه ترایه را در روزی که فوئت آن است
از روزی که فوئت آن است سه روز ممکن شود از ترایه که در کفایت میکند یا در روزی

چکیده اول قطره از خون آن بر هر کس که نیاید از این ابرق خرد یا در قریه باز نکند
بدست که این قوه خداست که داخل او شد بلکه بگوید است ترک بخون آن
اختیار کردن او است و جمیع انبعض دیگری قرآن کردن خواهد بود یا
زنده از کفر باز آید و از مرد یا از زن چنانچه شروع است از از برای می کند
باغبانی که قرآن کند ولی از وی بطرف قرآن نمیکند ولی از طریق که در حکم باشد
حضرت امیر المومنین فرمود است قرآن که در دنیا یا بعد از دنیا و غیر آن وارد شد
که شما و چشما و اسلام باشد در وقت ذبح کردن بر مردان و روی از اقباله
و کج و صحیح **و الحمد لله الذی فطر السموات والارض اذ ان الله تقبل عنه بیعتهم الذی**
لا اله الا هو و الله اکبر صلا علی محمد و آله و سلم و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب
قرآن که بکیش یعنی قریح که از احدی از بنو فریه باشد و او که کیش فریه
نیافته پس از بنو هاشم بنی مضر یا بنو سحر از کوفه یا از بنو مغیره از مدینه
از بنو خزیمه و اگر نیافته پس بکریان و ناهله که بنو مغیره که فریه یا بنو قریظ
قرآن سحر به ریخته چهار روز است اول آن روز قرآن است و در ریخته سه روز است
طول آن نیز روز قرآن است و افضل آن از روز عید است بعد از طلوع امایا
بگذشتن مقدار آن عید و پاک نشستن بیرون آوردن از قرآن طحی بگو
ما و بعد یا صدقه داده باشد یا عریضه یا بلند از قیصر اگر چهار قرآن بخواند
باشد و قرآن و صاحبها نیز بکند از اخذ و جمع کردن میان هر دو اصل است

و هر کس که بنا بر ادا حقیه را قصد میکند قیامت از او که مختلف شود قیامت از
دیگر جمع میکند قیامت او وسط و ادنی را و قصد میکند ثبات آن و میگرد
قربانی نمودن چنانکه بر پدرش داده است و ادنی است حقه پدر نمودن
قربانی و میگوید است بر او استن و دادن آن بدیج کند و بعضی آن و سکوت
است قربانی کردن کافر و زوجه و بلکه شر و هر ترک نمودن جاموش
خصوصا نوزاد علی الخصوص در **مفسر سیم** از افعال مناسک مندر در
قربانی خلق یا تقصیر نمودن است و واجب یکبار از آنجا ادا کردن و منعی از
رفتن بجا ادا نمودن قربانی بعد از کشتن آن بنا بر احوط اگر نکوبیم ا قوی و
خلق نمودن افضل است خصوصا برای کسی که نوحاج باشد یا موی سرش
چسبیده باشد یا باطنی یا عسل یا حبه شمع یا نخوان یا قافیه باشد موی او
جمع نموده باشد و بالی سر بلکه حلق و زدن احوط است و واجب نیست
حلق نمودن نه بر وجه بخیر و نه بر عین بلکه حرام است بر او پس میشود
او تقصیر و کفایت میکند سیم آن اگر چه بجز آنست که بقدر بند انگشت باشد
بلکه احوط بقدر یک قبضه بودن است و هر چه نمودن میان این و ناخن کردن
و اگر نه حلق نماید پس احوط اگر نکوبیم ا قوی کفایت نمودن با این حلق
تقصیر و قیامت صد کرده باشد خلق را و او را چه و سرش را بدست بکشد و آن
بر او قصیر کردن نیست و فسخه مشکل تقصیر میکند اگر یکجا است و ای نه بپایان

فناج موی سر باب چسبیده یا بافته باشد بلکه تقصیر میکند نیز اگر چه کلاه یا
باشد بنا بر اینکه اوصاف می بود آن است در میان خلق و تقصیر و کلاه یا بافته
است بر او یکی از آنها در غیر مجاز آوردن خلوق تقصیر است معاجزه بعد از کراهت
بر انداختن خلق بر زن شروع بسبب افسار دادن حرف در لای با خطا و کار و
موجب حرف و ادوات است پس هر تخلفات در میان خلق و تقصیر واجب است ^{مقدم}
خلق یا تقصیر بر او را کردن خانه بر او طواف حج و عمره ای که مقدم کند یا نه
از روی علم و عمد اعماد می نماید و چه می کند بلکه می بیند و اگر ناس باشد اعماد
می کند و چوئی بر او لازم نیست بلکه مثل این است جاها نیز واجب بود خلق
و تقصیر در غیر سجد است و حق نمودن لغوی که خلوق در آن یا تقصیر در سجد
این احوط است و در حق آن دو چیز در باب او اگر کوچ کند از روی علم یا جاهل یا
بر می کند و بدین و خلق و تقصیر می کند بدان و اگر نمی کند از روی علم و در خلق
تقصیر کند در همه آنها و سجد است نه نشان آن است پس بجهت و حق کردن و دان بلکه
احوط است و یک موی سر نداشته باشد بهیچ اصل خلقت یا غیر آن را قطع شود
از خلق و عین می شود بر او تقصیر که هر احوط یا چه او کند از این تیغ و
خصوصا در وقتیکه ویش یا امثال آن نداشته باشد که تقصیر کند از آن و قطع
اگر نواج یا موی سر را بضع و امثال آن چسبیده یا بافته باشد و تخلیفات
اینکه است احوط خواهد بود که یا در غیر آن و می یابد و غیر آن از طرف است ^{سجد}

واما بدانان بگوئید باینکه در وقتیکه با شما بودیم که در میان شما انداخته
 الله و اعطی بکلی شرفه و نواها و القیه و حناث و مضاعفا و کفره فی الایات
 علی کل شیء قدیر و واجب و رقیب و دایرینا ساء و او و بعد از آن دفع و بعد از آن
 خلق بنا بر اربع و احوط بر هر که مقدم نماید بعضی را بعضی را و علم معتد
 نموده است و اعاده ندارد و بخلق ناسه و جاهل و امالی اینها ارجاحان و بعد از آنکه
 واجب بجا آوردن رعی و در وقتیکه باینکه احوط این است و در وقتیکه باینکه
 ذکر بعد از سابق و در اینجا سه سلسله است **اول** در بیان حاکمیت تخیل است در آن
 نیز سه سلسله است **اول** اینکه متع بعد از بجا آوردن رعی و کسب و زمانه و جلق با
 تقصیر و منتهی حلال است و برای او هر چه متع بود از اجزاء اهرام بنا بر اربع و هر
 زن و بوی خوش بنی بنا بر اربع و هر چه متع بود از اجزاء اهرام بنا بر اربع و هر
 است و تخیل امر عاقل و رقیب و دایرینا رعی و دفع و جلق بلکه معتبر بود و در آن
 در بین بنا بر اربع و احوط و اما غیر متع بر حلال است برای او و در صفتی بنا بر
 اجزای بوی خوش بنی بنا بر اربع و احوط و وسیع و مقدم بنی بعد از آنکه در احوط
 اقتضای نمودن بنا بر تقدیم **دوم** و فیکه متع طواف بجا بیاورد و بعد از آنکه
 و نماز طواف را خواند و وسیع نمود حلال است برای او و بوی خوش نیز بلکه در وقتیکه
 حلال است بدانان از برای او هر چند مقدم نموده باشد طواف حج و وسیع را هر چند
 اگر چه هر هفت سلسله را بجا بیاورد و در آنکه اگر مقدم نموده باشد طواف را

درهم مدینه بکند بهر احتیاجی که در وقت رسیدن هر چه محتاج که عمل کند
و وقت اراده دخول مدینه با جویین در آن پس هر روز زیارت حضرت رسول
بعل یکبار یا بار عین و استغفار زیارت آنحضرت است که هر روز در هر وقت
از برای حاجت آن عزیز و یار و یار است بلکه شناسد که حکام چه میکنند در آن روز
نمائند زیارت آنجا برام و فقیر میسر با یاران از برای اهل الکرامات
باشند که هیئت زیارت آنحضرت در وقت نماز و وقت سجده است و زیارت
دو سوره حضرت رسول در هر یک از این برایش با هزار نماز و صد مرتبه
مطهر و منبر شریف که در آن یکصد بار یا نه یا بیست و دو یا نه حضرت
که نماز خواندند در آنجا افضل از آن نماز خواندن در هر روز و صد مرتبه و در روز
اگر چه ساز باشد و نماز را اینست که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد و زیارت
نماز شب چهارشنبه و روز دوازدهم اسطوره ای یا به کلام اسطوره ای
و نماز شب پنجشنبه و روز دوازدهم اسطوره ای و زیارت آنکه در آن اسطوره
نزدیک مقام نبی و زیارت نماز شب جمعه و روز دوازدهم اسطوره ای که زیارت
نبی و او که در آن یکصد مرتبه در آن روزها که بعد از هر روزی پس حکم است
است آنکه کاف نمودن در آنجا بلکه زیارت آن که بخوابد در آن روز
مکرم بقدر ضرورت و سؤال آنرا از خدا حاجت بخواهد و اگر ضرورت بخوان
دو یا نه دعاها اند دعا اللهم ما کان علیک من الدین حاجه شرعتنا فیها

درهم

و القاسمها اولو اشرع سلسلهها اولو اسالکها فانما توجع الیک بنی محمد
نبی الرحمة فی قضاء حاجتی صغیرها و کبرها اللهم فی اسالک بنی محمد و قریبک
و قد ترک و جمیع ما احاط به علمک ان یقبل علی محمد و آل محمد و یقبل علیک
و کند این حاجت را خود را طلب کن و باینکه اگر بخواهد در روز چهارشنبه و روز
که زیارت باینکه سیر زیارت و دست و رو بچیند و زیارت اسطوره ای یا نه
دست و روز جمعه و روز دوازدهم اسطوره ای که زیارت مقام نبی و زیارت
زیارت نمودن حضرت فاطمه و سیرت آنکه زیارت کند و در روز و در روز
او در رقیع چهار اسطوره ای و او که هر اسطوره ای در مقام اسطوره ای
و قنیه بنو امیه محمد با نوزدهم و زیارت آنحضرت در روز سید ائمه و زیارت
زیارت نمودن امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر
الصادق در رقیع و استقبال رفتن مسجد قبا مدینه و زیارت کاشانه مخصوصا
تقریر و سیر امام ابراهیم و زیارت آنکه زیارت کند و در اسطوره ای یا نه
و زیارت کند که زیارت نمودن امام ابراهیم و زیارت آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
نماز زیارت کند و زیارت نمودن آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
در آنجا پس هر روز سیر امام ابراهیم در یکسان سکن و زیارت زیارت نمودن
پس هر روز سیر و زیارت نمودن در آنجا پس هر یک از این دعاها را
بسیار که زیارت کرد و نماز زیارت نمودن پس هر روز زیارت نمودن

درهم

و سلام بکند و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
علیکم یا اهل الدین یا ائمه انما نافعنا انما لا یحقون پس هر روز سیر و زیارت
نماز آنکه در یکسان و سیر و زیارت آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
باجل و نماز زیارت نمودن آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
و نماز زیارت نمودن آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
و دعا سیرت امام ابراهیم که زیارت نمودن در آن روز و زیارت نمودن
حقیق المکر وین و یا حی و یا قیوم و یا صمد و یا صمد و یا صمد و یا صمد
و کبر و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
زیارت که درین دعا نمودن حضرت رسول از روز اول پس زیارت نمودن دعا
خداوند عالم و زیارت آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
این عدد و روز منزه شد از آنکه زیارت نمودن آنکه زیارت نمودن
که روزی در آنجا برای حضرت امیر المومنین بعد از آنکه من وقت نماز زیارت
خواهد زیارت نمودن در آن روز و نماز آنکه زیارت نمودن در آن روز و زیارت نمودن
سئل انما در ستارهها و سیرت آنکه زیارت نمودن در آن روز و زیارت نمودن
ای ترسیب زیارت آنکه زیارت نمودن در آن روز و زیارت نمودن
ان مقام اینست که دعا نمیکند در حاضری در آنجا که کلام میگویند که بگوید
آنحضرت صغیر و زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت

درهم

بسیار
بسیار زیارت نمودن آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
و اسکن اینست که زیارت نمودن آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
بجای و زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت
و در آن چند سیرت آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
پس زیارت نمودن آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
هر روز آنکه زیارت کند که زیارت نمودن
و حاجت حقیقه که ممکن است داخل فتنه آن که زیارت نمودن
از آن و زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت
انها اگر چه زیارت نمودن زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت
است یا نه اگر چه زیارت نمودن زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت
در آن که زیارت نمودن زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت
ان در هر لازم است زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت
کلامه باشد و زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت
اخری عدم زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت
طیور اگر آنکه زیارت نمودن زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت
تابع آنکه زیارت نمودن زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت
و زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت زیارت

[illegible]

باید بالاشتم بلکه بهتر است کثافت باشد و اگر عاقل باشد از بند دادن
میدهد مقدار قیمت آن کند و باغبان را از خنجر ها که در مکان خنجر
را در آنجا اگر چه کم افضل بلکه احوط است و تصدق میکند هر یک ^{مقد}
پس هرگاه قیمت آن زیاد باشد از شصت سکه ^{مقد} لازم نیست بر او تصدق
زاید و چنانچه لازم نیست تمام روز آن قیمت آن که باشد از شصت و اگر عا
باشد از قیمت آن در میان خود روزه یکروزه بگذرد و دیگر روز ^{مقد}
بپرد و شصت که قیمت آن با آن مقدار رسد باشد و اگر عاجز شود از روزه
گرفتن شصت روز ملاحد و روز روزه یکروزه از آن واجب است
اگر چه ممکن باشد از زیاد هر چند از احوط است و اگر عاقل روزی که
دویم بعد از گرفتن ماه را خود میسقط است و احوط روزه گرفتن
نه روز است و بعد از آن بقدر امکان و بعد از آن ساقط میشود
^{مقد} و اگر عاقل و حیات و لازم است و آن یک سال و اگر او مثل آن است
و حین آن اگر چه احوط است و جزو این بند برداشتن و اگر عاقل باشد از کار و
میدهد مقدار قیمت آن کند و باغبان را از خنجر ها که در مکان خنجر
اگر چه کم افضل بلکه احوط است و تصدق میکند هر یک ^{مقد} و در آنجا
بپرد پس ممکن و نسیه از آن لازم نیست چنانچه لازم نیست اگر عاقل
نافع اگر عاقل باشد روزه یکروزه بگذرد و دیگر روز ^{مقد} از آن نیز

عاجز باشد بر دفع **فصل** احوال و در کتب اول الذم است که شفا بخارجین و بعد از آن
 انکدام را بایمان از جهاد بخارجین بندگان اگر چه بکشم احوال انفس کشید
 میکند و بعد از آن بایمانه و غیر ذلک است که اول الذم است که انعام در حق انفسا و اگر بایمان
 دفعه دیگر را در حق دیگران است نیز عاجز باشد بر دفع و مثل آن در حکم
 دیوبه و دیگران را بر اوصاف **فصل** ششم شرح است پس در شرح آن اگر کشتن نماید حق
 مدد و نجات لازم است بیک بکوه است و بگوید سر جزا را بگویند که راه باشد و محیط
 است تا کوه کشند چنان را هیچ نداشت باشد از آن یک بعد از ششم نیز بر آید از آن
 سخن بگوید چنانچه بایمان و احوال سر جزا را بایمان کشند و بایمان
 پس بر او چیزی لازم نیست و اگر عاجز باشد بر دفع بعد از شرح آن یک بعد از ششم
 اطعام میکند و ممکن است از این برای هر یک یک مدد و احوال و اگر عاجز باشد
 سر و دفع و دیگر در فقر و شرف است که بعد از ششم کشند نیز احوال و چنانچه در
 نیت در میان سنگین شده و خود در بکار کشند نیز اگر در دبا و عاجز در نیت
 چیزی بر او لازم نیست و مثل این اگر کشتن فاسد باشد بلکه چیزی از نیت اگر کشند
 و بر پوتن شود و چنان و بعضی بناید ظاهر است که در دفع از آن فاسد است و
 بر مسا که در شرف و در هوانت و قتل و ذم است تا آخر کردن بجهت تربیت **فصل** هفتم
 تخم قطا است و آن مرغیست که او را شکار از زمینساند بلکه مثل آن تخم بکار و در
 و لازم است در یک از آنها اگر چه حرکت کند و در نیت یک بکوه اگر کشند و

از اسکولیکه قابلیت حمل داشته باشد و اگر کثرت نکند با وجودی که باشد
از سال یکند نوگون سفند را همان عدل از تخمین بخند و اگر در تخمین شش رخ
هر یک که عدل بدتر باشد و اگر عاجز باشد بدید و بعضی هم یک باشد
و در بعضی در تخمین احوال یکد بعضی هم در یک و بعضی از این دوز یک
هر یک در دوز شش رخ **محبت** در میان چهار هیات که در تخمین
و این پنج قسمت **اول** حمام است و آنست که از این هر یکی که از یک
باشد مثل کبوتر و اگر سر او از پشت ترک عنان احتیاط و در هر شی که طواف کرد
اگر چهارپا خوردن آن مثل کبوتر باشد یعنی از خط اول یک در خارج بود و در تخمین
دو حل باشد یعنی غنایات و در کثرت حمل در هر یک که حمل است و احوال طاعت است
اگر زیاد باشد یعنی آن یکدهم و در هر یک که برای بوم اگر کشته باشد در طاعت
و هر یک که از کبوتر کشته باشد و یا از چهارپایان باشد و هر یک که از این زیاد شدن
از شش ماه است و برای حمل در هر نیم دهیم است و اگر هم یک باشد اینها را در هر تخمین
بخواه احوال و کفار و هر احوال و مضاعف شدن طاعت و حکم تخمین که حرکت کند
چون در دوزخ آن مثل کبوتر و هر یک که از کثرت تخمین در هر یک که حمل است
و در حمل در هر نیم دهیم و اگر هم باشد در هر نیم دهیم و در هر نیم دهیم
و مساوی و حقیقت و اینها هم در تخمین که کشته شده باشد در هر یک که از این
بلکه از این است که اگر آن از اجزاء هم باشد یعنی در عین آن علف و حیوانات

بنابر این اگر بگویم افعی و اکو این محل که در ده باشد درم یا قدر بود
واجب بر او نیست بلکه درم واجب نیست اگر چه قصد نمود به باشد
مضاعف بشود خدا را بر او درم یا قدر بود بلکه درم این است یا قدر
نیز اگر از شر و شش کند بکفر باشد واجب بر او که بکفر خدا قصد
باشد یا نه **مسئله پنجم** چنانچه درم که قصد را و کشتن از یاد خدا را بر او معلی
ندمال آن لکن بسبب خطای آن کشته شد صید یا جرم مرغ دیگر لازم است
خدا را بهر آن و در وقت و در آن که جرم کرده باشد از درم یا جرم کرده
درم و اگر جرم کرده باشد درم مضاعف بشود و خدا بر آن **مسئله ششم** ضامن
چنانچه پیش از نداشتن باشد حیوان خود را در محل نجای است حیوانی را بچرخه خای
از سر و پا و دست و مثل این است سوار اگر نجای در محل است از پا و دست
در محل راه رفتن چنانچه از آن نجای برود و در آن محل که در وقت
پیش باشد یکصد حیوان را و شلای محلی درم و مضاعف بشود و خدا بر آن
درم **مسئله هفتم** اگر نگاه دارد جرم صید را در محل یا درم و چنانچه با
انصدید در محل یا درم نیست شش و چنانچه نگاه داشتن مادران خدا
چنانچه در بنا بر او خطا کرد با مضاعف نمودن خدا باشد و بعضی صور چنانچه در
مادران آن گرفت شود بسبب نگاه داشتن و مثل این است اگر نگاه داشت در محل
صید یا در محل و چنان درم باشد و تلفت شود چنانچه نگاه داشتن مادر

منه

ضامن نیست مادر را که نگاه تلفت شود و اگر اینکه درم باشد و اگر نگاه دارد
محل مادر را درم و پدر و بچه و در محل ضامن است از آنجا که بر او خطا کرد
و اما مادر چنانکه شکال نیست و ضامن آن در صورت تلفت **مسئله هشتم**
اگر ترغیب کند بگویم سگ خود را بصدید پس یک سگ از ضامن آن بر آن
خواه در محل باشد یا درم که جرم مضاعف بشود و خدا درم بلکه ترغیب نماید
سگ را محل در محل پس داخل شود و بصدید جرم و سگ متاع است که از آن و بکفر
درم ضامن بشود بر آن بلکه او خطا ضامن است نیز اگر ترغیب کند سگ را در
پس داخل شود و جرم و بکفر غیر انصدید را درم ترغیب نمود و اگر یک سگ
بصدید درم و درم یا جرم باشد یک سگ از آن در محل و در حالیکه صید حاضر باشد
مثل و مثل این است اگر یک سگ بصدید برسد و پس سگ یک سگ از آن بلکه ضامن است
نیز اگر کشته شود سگ خود چنانچه بصدید برسد و درم و حکم بقول آن بلکه درم
اگر بگویم افعی این است که ترغیب کرده باشد و در وقت سگ دیگری نگاه داشته
باشد و او با سگ ترغیب ضامن نیست و در وقت سگ با خود که ترغیب نموده باشد
در وقت آن با وجود آنکه بکفر را چنانچه ضامن است اگر با خود نموده باشد از آن
لکن مالک شود از آن درم یا درم یا درم در حالیکه او دره باشد از آن شخص
پس ضامن نیست بر او و اگر جرم جاه بکند و جاه خدا و اهل آن شود
چنانچه افتاد و در آن جاه ضامن است بر آن بلکه او خطا ضامن است اگر بکند

در ملک خود یا در جای موقوفه کندن چاه در ملک خود درم و دام کندن
در آن چاه صید و اگر ترغیب سگ را یا یک سگ یا دو سگ یا در حالیکه صید
باشد چنانکه صید است از آنجا که ضامن است بنابر او خطا کرد **مسئله نهم**
اگر بر بانه صید را بر خود صید چنانچه دیگر و هلاک شود بسبب آن یا هلاک
شود صید دیگر چنانچه یا یک سگ از آن حیوان در آن ضامن است بر آن و اگر کرد
باشند با بنای او یا خود یا با بنای که درم کرده بود از آنجا که ضامن است بلکه مثل
است که سگ کند و در جاه دیگر و تلفت شود بعد از آن در وقتیکه تلفت
شد از آن سگ نماند و اگر کشته را با آن دهند چنانچه ضامن است مثل آن
تلفت شده باشد پس از سگ کردن بافتن سگ **مسئله دهم** اگر صید بصدید
دام و قصد نماید خلاص کردن آن را پس چنانچه در مضامین است بنابر او خطا
مثل آنکه خلاص کند از دهان که بر حیوان دندان یا از زور و یا بر او
بجهت و او نمودن بر ضامن آن پس در وقت که او را جرم افعی را بنهاند
ضامن است **مسئله یازدهم** اگر جرم کشتن کند دیگر انصدید در محل یا درم
در محل و الا لکن درم چنانکه بنابر او از شر و شش کند بکفر خدا ضامن است بر آن
پس ضامن نیست اگر چنانچه بر شش شود و بر دلا کتون او یا بسبب از آمدن
عشیر از دلا شایع و مثل این است نیز اگر بعل او و جرم یا که جرم آن ضرر او شود
دیگری از صید که قصد نموده باشد از بن اخبار نمودن او و اگر دلا کشت

در

چنانچه بر صید در محل ضامن نیست بنابر او خطا کرد **مسئله یازدهم** چنانچه در بیان صید
درم احاطه نموده است بلکه از جمیع اطراف و در آن محل صید
حرام است بر جرم در محل چنانچه از محله اگر یک سگ صید دام را واجب است
آن و اگر جرم باشد واجب بر او زبانه از وقت خدا و آن اگر صید از چاه
باشد که خدا دارد و اگر از آن باشد پس مضاعف بشود و قهر آن را با جرم
درم و اگر شلای باشد چنانچه از محله او کشتن صید واجب شود و هر یک یک
قیمت بنابر او چنانچه در سابق نموده شد یعنی نیست بر محله شش پیش
یک سگ و بر جرم درم و مکره است از آن چنانکه کشتن صید که قصد جرم نموده
باشد بنابر او خطا ضامن نیست بر او اگر چه بر دندان او خارج جرم و داخل شود
پس بر او خطا و لکن صحت است و او در قهر آن و نیز مکره است کشتن صید در
درم تا سگ برید از هر طرف و از آن دام سنانند و سنج است بر او خطا و او در آن
چنانچه سنج است از برای او صدق و او در آن که بر او در چشم از آن یا بکند
شایع آن را که بکند که صید او در محل پس داخل شود و بصدید جرم چنان
بر او آوردن آن بلکه اول و او خطا اجاز نمودن حکم صید جرم است بر آن و اگر
در محل باشد و جرم که صید او درم از آن است او حیوان و مثل این است ضامن است
سگ بر آن اما اگر بکشد از آن صید در محل پس داخل شود و بصدید جرم بکند
صید دیگر را چنانکه صاحب سگ سبب باشد از این چنانچه نیز چنانچه

۱۰

۱۰

22

22

کوی سفند و زینت و دایره حکم میان محل درجم کوچه اطراف محل را که در جم باشد
و عجب بکثر است اینها را در جم باید داشت و در جم اگر خورده باشد در جم و دان
لایه که سفند و در هفت بلکه اطراف جم بنویسد میان کوی سفند بجهت خورده و
فرشاند نهضت را در میانها آن بخوبی ذکر شد اگر کسی که باشد یا در جمها را اگر
در جم باشد بلای که بجز در اما را در جم حالت سفند باشد اما واجب نیست در جم
بعین آنکه سفند اگر چه در جم باشد اما در جم و اگر جم طبع کند و بعد از آن که
و بخور ظاهر و عجب کوی سفند است اما اطراف و عجب فرش اند و در جمها است
بخوبی باقی و اگر جم بخندد و اینک محل از برای جم و بخور در جم واجب است
که سفند نیز و اینک جم که نام نیست اگر چه در جم باشد اما واجب است که در جم
از برای جم پس اطراف و مشرقی دادند یکده هفت و اطراف آن کوی سفند است
یا در جم و اگر جم در جم برای خورده و محل را با شرب باشد بخورده و سفند است
واجب بر او که سفند و در جم و اطراف او در اما نه فرش اند و شرب بخورده
و اگر مستقل شود و جم محل مدین خورده و او بعد کند جم و او یکده و بخورده
از این اطراف که نامی نام آفری و عجب در هفت بر محل و کوی سفند است و در جم
با و عجب این قیمت تخم است و فرش اند و شرب است اگر کسی که باشد در جم از
در جم عجبی نیست اگر عجب در جم عجب دیگر خورده باشد برای جم اگر چه در جم
از جم مثل شرب و عجب واجب است در جم عجب یا در جمی که در جم بوده است

باشد و مالک خود را بخدمت بلیغ بفرستد و مثل ارادت فضل را از ایشان طلب چسبید
که در روز و ماه و بلکه در یک جا بعد داشته باشد و بعد از احوال احوال را با این پیش
ملک و اربابان اما اگر در این خدمت مثل آنکه در بالا و باشد پس از آن وقت
بوده او را بلیغ بفرستد و یکی از فضل از آنکه در بالا و باشد پس از آن وقت
بلیغ خود را به ارباب ملک و استند از آن پس در وقت مثل از برای احوال حق
نمودن صید از این و واجب و بخوابند بلکه از آنکه در آن وقت بلیغ بفرستد و
شود و در وقت اولاد است و او را عرض و در آن وقت بلیغ بفرستد و او را مالک
بلیغ باشد و واجب و بلیغ بفرستد و او را در خدمت و حکم مال است که
عین از احوال و در آن وقت بلیغ بفرستد و او را در خدمت و حکم مال است که
اگر در احوال و اگر در آن وقت بلیغ بفرستد و او را در خدمت و حکم مال است که
نمودن ترک بلیغ بفرستد و او را در خدمت و حکم مال است که
و اگر در وقت بلیغ بفرستد و او را در خدمت و حکم مال است که
بهرم و اگر در احوال و در آن وقت بلیغ بفرستد و او را در خدمت و حکم مال است که
عین بلیغ بفرستد و او را در احوال و در آن وقت بلیغ بفرستد و او را در خدمت و حکم مال است که
و اگر امانت باشد صید و پیش محل و او را در احوال و در آن وقت بلیغ بفرستد و او را در خدمت و حکم مال است که
ان و اگر نباشد بلیغ بفرستد و او را در احوال و در آن وقت بلیغ بفرستد و او را در خدمت و حکم مال است که
در اشکال دارد و از آنکه او را واجب و او را نمودن صید و حاضر شدن و غیره

با واجب حفظ نمودن و ضامن شدن بر خدا و وقت نماندن آن و هرگز
 نسبت آن تا اینکه در گذارایا بالک و اگر در میان آنها احوال نمودن
 میکند بمالک با اولی و احوط خاص بودن است بر خدا و اگر هم مصطر با
 بخوردن صید بجز کسکه جان از خوردن و ضامن شود بران و اگر مصطر با
 بخوردن صید یا سینه مقدم سیدار صید را و غذا سیدها از آن در نهان
 و اگر ممکن نباشد ثابت شود در حفظ او و فریفتن دوپان میان آنکس صید
 حل فرج شده باشد یا در غیر آن حتی آنکه اگر ممکن باشد بر او هم صید نمودن اگر
 در حرم باشد مقدم سیدار یا نیز ابریه پس صید میکند و بخورد و از آن بعد از پنج
 صید ملک دیگری باشد ضامن شود و یک قمر برای مالک قیمه و دیگران با کذا
 آنکه کوفه داشت باشد برای قمر اینا بر احوط و هر چیزی که لازم است بر حرم از غذا
 فرج یا بخور میکند از دین کواجب باشد و اگر در حرم باشد خواهر عمر متبع یا
 دیگران صید کند و فرج یا بخور نکند و دیگر و اگر غلات یا خجالت در میان ملک
 و لکن احوط این نکات و هر کس که واجب خود را و کوفه سفید و کله او صید
 عاجز باشد از آن اطعام میکند و میگویند و اگر از آن نیز عاجز باشد سینه
 روزه میگیرد و احوط اینست که در فرج باشد و محل دادن طعام بر سایر یعرفی
 یا بخوان تابع است بخورد یا بخورد در محل فرج یا در سینه یا در کف دست
 مکان مخصوص نیست **صفت هفتم** در میان سایر حیوانات که در شتابان کافا

وان هفتاد **اول** متن خود است باز پس یک جماع کند باز خود را
کثیر یا منقطع نماید و اگر جماع با واجب باشد یا سبب پس از شعر
بعد از هر ذکر چند قطعی یا سبب شدن خفته باشد و بعد از او بدرد
عالم باشد و جماع و عالم واجب بجهت آن واجب شود و بر او تمام نمودن
و کثرت بدین وجه دیگر بود و در سالانه وظایف است که جماع او از هر
دو به معنوی و لیکن احوط هر عادت نمودن عادت در میان فرض و عتق
پس اگر چه بدین شکل مثلا احوط باشد و بنا بر بخار و ولو طاعت نمودن از
حاجب است چنانچه ظاهر ترتیب این احکام است بر ذوالو احوط و فضلا اینکه جماع
کند با کثرت و پس از هر طاعت یا عتقی شکل امر است عتق و بر او هر حکم
اینکه عمل کند او را در وقت نهایی و طاعت کند یا بنا بر امر و عتقی است که
سکون یا ناسه احوط با جماع حکم باشد و اگر جماع باشد از او و طاعت
کنند او را در جماع عرب میشود و در هر حکم منوعه و جدا کنند از آن
اولیکه بعد از جماع تمام و جماعت نیز اگر جماعت از آن نظر بقی واقعه شود و جماع
و در آن تا تمام شدن سناست و بعد از آنست که جدا کنند از آن یا از آن جدا کنند
بان سکون جماع و جماعت واقعه بود بلکه احوط است در جماع تمام منوعه
از جدا نمودن است که نیکند از آن یا از آن جدا کنند و در آن یا از آن
باشد که عتق و بعد از جماع و در آن و بخلاف طاعت از هر طاعت

از آنجا که مانع نیست حضور ایشان از جماع و اگر اگر اندوزن واجب است
 حج در مثل عسر این ولادت است بر مرد و کفار و در غیر اول و ثانی جماع کند
 از روی عمد و علم بعد از وقوع عسر و پیش از طواف تا با آنکه طواف
 باشد از آن سه شرط و این است که جماع کند و غیر طواف بر مثل تحذیر
 آن اگر چه زن را نکند باشد لازم است بر یکدیگر و چیزی دیگر بر او لازم نیست
 و جمیع است حج و اگر حج کند قبل از آنکه عسر و عجز باشد حج اولی است
 از آنکه لازم میشود بر او تا آخری که لازم شده بود در اوقات اول و همچنین در
 میشود حکم بر او با آنکه در آنجا بود بعد از آن که جمیع کفایات یکدیگر را
 که فایده بود و از نقصان و واجب است بر او حج و اگر چه در آنجا باشد
 باشد و عسر نکند و عذر فساد را و عجز نکند و عذر جماع در آنجا
 میباشد اگر طاعت نماید باشد عسر و عجز و عذر فساد و عذر جماع
 اگر چه در آنجا باشد و عذر جماع کند محل و صورت علم و اعتبار
 با کین محرم خود که در آن داده بود و با اجماع بین محلی میشود کفار و اوقات
 در میان عسر و عجز و عذر فساد و عذر جماع و در میان عسر و عجز
 است محرمات و در میان آن سه روز و روزی که فتن و احوط معین بود و بدست
 اگر قادر باشد بر آن و اگر در آن نماند باشد بر آن محرمات و در میان آن سه
 روز و روزی که فتن و احوط معین بود و بدست

عدم است و اگر اجماع کین نبود از آنکه او باشد کفار و بر او لازم نیست که حج
 کند محرم خود را که مادیون بود در اجماع این اوقات از آن و احوط بر آن
 این حکم است در روز خونی و مثل این است عسر این کفر و عجز و عذر فساد
 و اگر جماع کند محرم پیش از طواف زیارت کند نمیشود بر او عذر و عجز از آن
 اگر نکند محرم احوط بر او است و اگر عجز نکند محرم سفید است و اگر چه در آنجا
 احوط در کفار جماع قبل از آنکه عسر و عجز باشد و در صورت عجز از آن
 و اگر عجز باشد از آن و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 که ممکن باشد از آن و اگر محرم بخار و نکند از نصف طواف تا با آنکه
 نماید از آن نیست بر او کفار و اتمام میکند طواف از آنجا که قطع نموده
 از آن و احوط اعتبار نمودن بر سه شرط و در طواف تا با آنکه احوط و عجز
 است اگر جماع پیش از اتمام طواف واقع شود اگر چه یک طواف باشد و اگر چه یک
 کند از آن برای محرم و دیگر دخول کند با ولایت میشود بر او عذر از آن تا با آنکه
 اگر چه با آنکه با اجماع و محرمات و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 و مثل این است که عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 کند محرم روزی که در واجب و بر او عذر فساد از آنکه عذر فساد و عذر جماع
 اگر در اجماع باشد با اجماع باشد و اگر عالم باشد بر محرم بودن کسی که عذر فساد
 او واقع شده است بلکه بعد از آنکه عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع

روز عذر و در آنجا که عالم باشد با اجماع و اگر عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 محل پس در روز عذر بر عذر و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 اینها در حکم عذر و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 محرمات و غیر محرمات و اگر جماع کند محرم در اجماع عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 قطع نمودن است و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 ضیق وقت ایشان نمودن حج از آن با عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 حج تمتع است در آنجا که اگر چه کفار و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 نیست و اگر جماع بعد از آنکه عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 بدست اگر عسر باشد و اگر متوسط الحال و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 در عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 از آن و بعد از آن عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 و احوط اگر نکند محرم احوط بر او است و اگر عجز نکند محرم سفید است و اگر چه در آنجا
 محرم بغیر از آن و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 اگر متوسط الحال باشد و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 است بر عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع

نکاه کردن و عدم آن در میان آنکه عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 نکاه کردن با آنکه در اجماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 بر آن و اگر نکاه کند بر آن عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 اگر چه عسر و عجز و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 اما با قصد اینها پس و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 خارج شود از آن و اگر عسر و عجز و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 نشود از آن و اگر چه احوط بدین و احوط در صورت عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 بدین سهو و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 او را بعد از طواف فساد و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 او را بر مرد که عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 از آنکه عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 بازن خود لازم است بر او یکدیگر بلکه روزی که عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 کند عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 لازم است بر او و مثل این است اگر عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 اگر عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 است عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع
 احوط میکند با آنکه عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع و عذر فساد و عذر جماع

و اگر چه یا غیر کند متجاوز باشد که از انجم عود مندر و بعد از آن
سود و معنی محسوب آن خواهد شد که از انجم عود مندر و بعد از آن
بجهت احوال و کفایت میکند از برای و یکصد در هانال یا سال اسیده
قضا محاسب و واجب بود که اگر چه حج اسلام و امثال او باشد از غیرها
که هر قاضی واجب بود که **در هر یک از اینها** که هر یک از اینها که هر یک از اینها
استدلال است که لازم است و آن که شش یک کو خند و صورت علم عمد
و در وقت و در این میان عود و استقامت عود و عود و عود و عود و عود
و غیر اینها از غیرها که حرام است بر عود و عود و عود و عود و عود و عود
طبیعی باشد که اگر چه در حالت عود و عود و عود و عود و عود و عود
موقوف باشد واجب بر او که عود و عود و عود و عود و عود و عود
کند و این عود و انزال است که حرام است بر او و عود و عود و عود و عود
استعمال کند از برای این جهت که عود و عود و عود و عود و عود و عود
و کند و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
محلی باشد بلکه عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
مستلزم باشد عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
داشتن و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
و کل رخ و امثال اینها را بر اینکه حرام باشد از برای امثال اینها بر عود

قادر

کفایت میسر است و بر اینها که حرام باشد استعمال اینها و عود و عود
داشتن نیز چنانچه عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
سیر که عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
پس در وقت و در وقت و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
در میان یکدیگر باشد است و اگر چه عود و عود و عود و عود و عود و عود
و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
این نیز در وقت و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
کفایت داده باشد از برای عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
باشد عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
یا با عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
از عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
که ناقص باشد از عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
واجب عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
باید که عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
متغایر باشد از عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود

از آن پس در این لازم است و عود و عود و عود و عود و عود و عود
نیز عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
او در این عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
بکفری عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
است و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
اگر عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
دفعه عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
و کند و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
پس عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
باید عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
لازم است و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
این نیز عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
کردن و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
بخط و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود

دوره

در تر است و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
کو عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
ان عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
نیز عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
کلات و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
سماع و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
باشد عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
میخواهد که عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
میان این عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
ان عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
اینان عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
یاس عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود

لازم نیست سزای بر او که چاره اطعام بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
در صورتی که مرتکب مرتکب افاد و در سبب نیت و در وقت و در وقت که
چه بجهت خود باشد لازم است بکشد و در وقت و در وقت که
است از هر دو بیک مد و در وقت و در وقت که
مختار و در وقت که بجهت خود بکشد و در وقت که
نیز در وقت که بجهت خود بکشد و در وقت که
لازم است بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
نیز اگر عیال یا نطفه یا غیره بکشد و در وقت که
لیک بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
و در اب یا در دیگر یا در سبب نیت و در وقت که
است از برای هر دو بیک مد و در وقت که
پیش از آنکه بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
بجهت خود بکشد و در وقت که
مکسوف بود سر بر سر بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
و محقق میشود بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
در زیر است **سوم** حد است و کفاره آن اگر در وقت که
است و در دو مرتبه کفاره و در سبب نیت و در وقت که

یا

لیک بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
و در وقت که بجهت خود بکشد و در وقت که
اثبات کردن حق یا نفی خود باطل بکشد تا آنکه لازم است
اگر چه این احوط است بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
اینکه بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
او در وقت که بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
و در وقت که بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
کفاره داده باشد و در وقت که لازم است
باشد از هر دو بیک مد و در وقت که
نداده باشد بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
در حدال بود و اما در وقت که لازم است
و اگر بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
مهم کند که در وقت که لازم است
محل باشد پس در وقت که لازم است
است و در بعضی در وقت که لازم است
خوب باشد که مساوی باشد با او در وقت که
در حالتی که بر کرد بحال اولی خود و اگر بر کرد بحال اولی خود

و بر که مانده نکرده بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
در وقت که لازم است و در وقت که لازم است
کند آنکه اگر چه احوط صدق و در وقت که لازم است
از آن ضامن شدن است بقیه آن **نیمه** و بقیه آن
مختلفه که بجهت کفاره اند و در وقت که لازم است
و طیب استعمال کردن و در وقت که لازم است
در وقت که لازم است و در وقت که لازم است
از اول بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
چون هاله گرفت نباشد در وقت که لازم است
ان میان اتحاد مجلس و وقت تعدد آنها و در وقت که لازم است
ان و اگر بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
کفاره بجهت و اگر بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
شود از آن که در وقت که لازم است
تر است بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
و در وقت که لازم است و در وقت که لازم است
مکسوف بود و اگر بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
مکسوف بود کفاره اگر چه در مجلس باشد و اما از نیکو باشد بکشد

یا

اگر بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
و بجهت نیت و در وقت که لازم است
در وقت که لازم است و در وقت که لازم است
بعد از دفع دیگر متعدد و بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
در وقت که لازم است و در وقت که لازم است
بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
واحد و اگر بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
شود کند بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
اگر چه در وقت که لازم است و در وقت که لازم است
در وقت که لازم است و در وقت که لازم است
بر او بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
بر او بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
بر او بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
باشد لازم است و در وقت که لازم است
و سایر و جاهل مکسوف و بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است
از نیکو باشد و در وقت که لازم است
و بکشد تا آنکه بکشد تا آنکه لازم است



سند است از فردا حرام از غیر هله که عا لیسو دیا و اما صید یک نام
در آن کفانه در صورتی که در محل نیز یک نام ظاهر بود که اوقات بلیت
بر محققین پس بدین احوال چون بعد از رفع شدن خوف و اگر خوف
پس در اولی که اگر خوف باشد حرام بنید بان و در یک کفانه و اگر
بر ولی مثل طفل و اطفال **تکلیف** در بیان احکام صید و احصا
و صید عبارت از منوع شدن محرم از تمام تکلیف حرام بنید بان
ان بسبب منوع و احصا عبارت از منوع شدن بهمان نحو بسبب
پس محرم و تنگ و متلبس شود بهج و بعد از آن مصلود و محمل شود از
که احرام بنید بان حتی از آن عمل آوردن محمل آن و تنگ و مصلود
باشد بهج غیر از راهی که صید است یا آنکه راه داشته باشد و اگر
باشد نفقه و از آن راه و اگر از آن نفقه او کم باشد واجب فتن از راه
و بلیقه میماند در احرام اگر چه راه طریقه باشد بلکه در بعضی کورس فتن
شدن حج داشته باشد محمل بنید بان یا یک محقق بنید فتن شدن حج از این
بعد از آن محمل بنید بان و بعد از آن راه را بر او تنگ و فتن شده باشد حج
بسبب یک غیر از صید و جایز نیست برای او محمل شدن بهج خوف از فتن
حج بلکه بهج علم بنید بان محقق شدن فتن بنا بر این برای او
در سال آینده و جوابا اگر حج واجب باشد بر او خواه بهج مستحق شدن حج

او یا بهج مستطیع شدن در سال آینده و اگر واجب باشد بجای او در سال
آینده بنید بان مستطیع شدن و محمل بنید بان مصلود و مکروه بنید بان
قرآن و در حال صید یا بعد از فتن شدن محمل بنید بان و زمان فتن بنید بان
شدن است تا مبنی شدن و فتن از حج واجب بنید بان و تا فتن بنید بان
وقت اگر چه بنید بان بنکست شدن صید بنید بان و فتن بنید بان
که در حج و فتن بنید بان بنید بان و اما مکان بنید بان بنید بان
و در حج بلکه در مصلود بنید بان و احوط و بنید بان محمل شدن وقت
فصل بنید بان اگر چه فتن خلاف است یا بنید بان احوط و فتن بنید بان
بنید بان اگر چه فتن عدم اعتبار اینها است و اگر فتن بنید بان یا بنید بان بنید بان
حج قرآن و بعد از آن مصلود بنید بان یا بنید بان بنید بان بنید بان
برده بود از فتن بنید بان محمل اگر چه احوط بنید بان بنید بان بنید بان
از برای فتن بنید بان محمل و حال احتیاط و احوط از فتن بنید بان بنید بان
اگر عام باشد از فتن بنید بان تا آنکه قادر شود بر آن یا آنکه عام بنید بان
اگر چه عام باشد و محقق بنید بان مصلود بنید بان از حج بنید بان از وقت
عمر و بنید بان بنید بان بنید بان از فتن بنید بان بنید بان بنید بان
دو و وقت بنید بان بنید بان بنید بان از فتن بنید بان بنید بان بنید بان
بر او تا فتن شدن حج و اگر وقت کفانه در دو وقت بنید بان از وقت

بهر تائید شدن ماه در پیشانی و ثابت نده باشد پیش ما
 و ممکن باشد تا حدی که در این سوره در حکم صدود است بلکه حکم
 این مثل کسوات که مؤثرت شده باشد حج او اگر چه اهرط جاری کردن حکم
 صدق و فواید بر او و اگر صدود شود بعد از اذکار و سوختن از آمدن
 عین نهانی بیکدیگر در می نمودن حج و زیارت کردن در پیشانی و بعضی خلق
 میکنند و محل میشود بعد از آن تمام میکنند باقی اعمال او اگر تا بیکدیگر
 ممکن نشود پس قوی جبار محل شدت قربان کردن در دهان او اول
 از این مصدود شدت از تنه و کمر و اگر صدود باشد از تنه و کمر و کمر
 آوردن افعال پیش از طواف و سعی با بعد از اوردن تمام نماز اگر چه
 نباید که فتن باشد جمع شدن حج او و اگر مکمل شد قوی محل شدت قربان
 و اهرط ماندن است در اهرام پیش از طواف و سعی تا اینکه بجا آورد
 باقی مناسک را و محقق میشود صد بیت جمیع شدن از رجوع عین برای
 در جبار و بیرون کردن در اینجا بلکه حکم میشود بصری حج او و نباید که
 در می نمودن جبار در دهان او اگر ممکن باشد و اگر نباشد پس در آن شد
 و محقق میشود صد در عمر تمتع بمجموع بودن از دخول مکه یا تمتع
 آن بجا آوردن افعال عمر بعد از دخول مکه اگر چه بعضی افعال باشد بلکه
 چنین است حکم در عمر مفروضه حتی اگر صدود شود و طواف نشد بعد از

تفسیر

تفسیر نمودن جاری میشود بر او حکم صدود و اگر چه اهرط مانده است
 در اهرام نسبت برین تنها بلکه محل شدت قربان او برای صدود و از آن
 و حضرت است نه غریبه پس جبار است از برای او محل شدن بعمر و تقاضا
 جاز باشد محل شدن برای او و واجب است بر او قربان نمودن بهر وقت
 شدت حج او جبار بر او طواف و اگر محسوس شود بهر دین پس اگر قادر باشد
 با داء آن و او آنکه محل میشود قربان نمودن و اگر عاجز شود از اداء آن محل
 میشود بر بانی نمودن اگر چه اهرط نیز مراعات نمودن محل غیر مصدود است
 از برای او محقق میشود نیز صد بیت بر شدن از راه طلبا بهر حال یا با بجهت
 خود حج و اگر مصدود بصری نماید تا اینکه حج فواید جبارین است از برای او بعد
 از این محل شدت قربان خواهد تا حدی که در این بهر امید دلیل شدت عقد با
 یا نه بلکه محل میشود بعمر مفروضه مثل سایر اشخاص که فواید شده باشند
 از ایشان و واجب است قربان کردن بهر وقت شدت حج جبار چنانچه
 اگر چه این اهرط است و واجب بر او اداء شود و حج او مستقر شده بود
 در ذمه او پس این با مانده باشد استطاعت او با اداء آن و اگر چه چنان باشد
 و مستحق باشد حج او پس لازم نیست اعاده نمودن آن اگر چه واجب شده بود
 بهر دین شروع کردن بان و چنان واجب است اعاده نمودن آن اگر واجب شده
 باشد حج بر او در دهان فاسد و زایل شود استطاعت او بدون تفسیر بر سر

باشد ممنوع شدن اول آنکه بعد از وقت شدن حج محل میشود از غیره بایست
 کردن بلکه اگر وقت باشد بلبخود پیش از محل شدن و متعدد و غیره
 نمودن در همان حال جهت خوف از طایر جانبات برای او محل شدن
 نمودن در بلد خود اگر چه احاطه خلاف این است و اگر بداند رایل شدن
 دشمن را پیش از وفات جانینش از برای او محل شدن بلی اگر غایب شود
 بر وطن او رایل شدن دشمن قبل از وفات جانینش برای او محل شدن
 فضل از اینکه امید داشته باشد بر وصال آن اگر چه احاطه باقی ماندن
 در اقامت مثل سایر صاحبان عذر پیش از محل نمودن رایل شود دشمن
 در حال تنگدستی و وقت شده باشد واجب تمام کردن لشکر اگر این
 بود از آن در صورت وفات محل میشود بجز مفرده و اگر محل شود و بعد از
 آن دشمن رایل شود و وقت و ساعت داشته باشد واجب بجا آوردن
 حج اسلام با بقای سرایطان و شرط اینست در بقای و غیره از استطاعت
 از نلبدر مضبوط و اگر کسی فاسد کند حج او بعد از آن مضرور شود
 محل میشود بجهت صد و واجب است بر او یکیدنه بجهت افساد حج و بایست کردن
 بایست که مضطربای محل شدن و حج نمودن در سال آینده بجهت افساد حج او
 مستقر باشد و ساقط میشود از وجوب تمام برای صد و اگر حج اسلام
 خواه مستقر باشد و وجوب است یا مستقر باشد استطاعت را تعالیالانیده

احاطه آنکه بایست که وجوب حج است بر او اولی بجهت حج اسلام و در وقت
 بجهت افساد حج و اگر محل شود مضرور در وقت خود مضرور پیش از وفات رایل
 شود دشمن در وقت تنگدستی و ساعت داشته باشد بجهت یکیدنه کردن حج واجب
 بر او یکیدنه کردن حج واجب باشد و بایست میماند در وقت و حج عقبی
 بجهت افساد و همچنین واجب است بر او بجا آوردن حج نیز اگر حج فاسد ندان
 باشد و حج دیگر بر او لازم نیست و اگر دشمن پیش از محل شدن دشمن
 اتمام میکند حج فاسد را و قضا میکند وجوب اگر چه حج فاسد ندان باشد
 و اگر وقت شود اتمام نمودن فاسد محل میشود بجز مفرده و قضا میکند
 اگر چه حج فاسد ندان باشد و واجب است بر او یکیدنه بجهت افساد
 سبب بر او کشتن کو سفید بجهت وفات حج و اگر وقت شود و دشمن رایل
 باشد و مانع شود از غیره نمودن بجهت جانبات بر او محل شدن بدین
 عدد و کند بجز و واجب بر او کشتن سفید کشتن بجهت محل شدن و بدین
 بجهت افساد و قضا نمودن بخانه شایسته و اگر با قضا باشد در اقامت آنکه
 وقت شود حج محل میشود بجز مفرده و اگر دشمن دفع نشود بکوتیقتال
 واجب است بر او قتال کردن خواه غالب باشد و ظن او سالم ماندن
 یا هلاک شدن و فرقت نیست در این میان سلم و کافر بجهت جانبات
 از برای او قتال کردن در صورت اول و اخلاص آنیکه ظن کند هلاک

شدن را یا ساری باشد هر دو احتمال و اگر ابتدا کند دشمن بدو می
 نمودن پس اگر مضطر باشد بدفع نمودن آن واجب شود قتال پس اگر
 بپوشیدن بجهت دشمنی چنینی که سائرین باشد مثل زده یا محیط فاسد
 بر او فتنه دادند و اگر یکند در راه تلف کند مال یا ضامن نیست بر این
 و اگر یکند صید را از کفار و کلام بر او فتنه و ضامن نیست بر این کفار
 و اگر دشمن طلب مال کند واجب نیست بذل نمودن مال اگر مطمئن نباشد
 بجهت ایشان و اگر مطمئن نباشند واجب بذل کردن در صورت امکان
 از مال هر اسیر یا هر حکام صد بود **و اما** احضار هر کس که متلب شود
 با حرام حج یا عمره متنع یا عمره مفرده و بعد از آن محصر شود واجب بر او
 فرستادن قربانی سپاه و اگر با و کرده باشد و اگر نکرده باشد حجی
 و یک قربانی یا قتیلت از او محل می شود تا اینکه برسد به بلای بجای خود آن
 سنه است اگر حاج باشد چنانچه زیاده از روز قربانی است بنا بر احوط اگر چه
 اقوی الحاق نمودن ایام تسبیحات بان و فتنه کعبه است اگر معتبر باشد
 بلای میانه در احرام تا اینکه برسد زمانه که از برای کشتن قربانی معین
 کرده بود و اگر زیاده معین نکرده باشد میانه تا اینکه یکدن در زمان
 قربانی پس تقصیر میکند و محل می شود از هر چنانچه حرام بود بر حرم مکرر زده ها
 پس باید که خود را محافظت کند تا اینکه حج کند در سال آینده خود یا

نیز

طواف کنند از طواف ثانی اگر حج او مستحب باشد یا واجب باشد که
 نشسته باشد در روزه و یا مستقر باشد و لکن عاجز باشد از رجوع
 و اما اگر واجب استقر باشد و مستحکم نباشد از رجوع موقوف می شود
 تمام محل شدن او بعلل آوردن شک و قوه دارد الحاق نمودن سائر
 و متبوع از جانب غیر و کفایت نمودن فعل با سبب این است حج مستحب
 و اگر محصر شده باشد در عمره متنع پس ظاهر حمل شدن روزه بر او
 نیز بعد از تقصیر نمودن اگر چه احوط بجا آوردن طواف ثانی است
 هر چند که ناسب بکفر فتن باشد و اگر معلوم محصر بعد از تحمل شدن در حج
 نشد آن قربانی که فرستاده بود از آن معصیت نیست بر او و کفاره
 نیست بر او و در هر حال که عمل نموده است بان از منافات احرام و فدا
 بر او قربانی فرستادن در سال آینده و باید با سال کند از هر احرام از این
 فرستادن قربانی تا بر روز عید بلکه احوط مساک نمودن است تا اینکه
 معلوم شود کشته شدن قربانی و اگر بفرستد قربانی و بعد از آن زایل شود
 مریضه که عارض شده بود پس از تحمل شدن واجب بر او تمام نمودن
 شک پس اگر در عمره مفرده باشد تمام میکند از او اگر در حج باشد یک
 از دو وقت یا یاخته باشد صحیح است حج او و اگر یاخته باشد پس محل می شود
 بعمره مفرده و واجب بر او فضا در سال آینده در حج استقر یا ستم

از برای اوقضا نمودن درج سندوب و اگر بدانند وقت شدن حج را با وقت
 شود بعد از فرستادن قربانی و یا قبل شدن عذر پیش از تقصیر کردن
 پس از خط و اقامی و جوب رفتن است بجهت محل شدن بجهت سفره
 و اگر محل شود کسیکه عمر مفرد نموده باشد بقصر کردن بعد از نماز
 قربانی واجب بر او عمر مفرد نموده در صورتیکه مستقر شده باشد
 در سابق و جوبان در دو نماز یا مستمر باشد و اگر چنین نباشد مستحب است
 از برای او عمر مفرد بعد از نماز و یا بعد از آنکه انتظار یک فصل
 میان دو عمر را اگر چه از برای او بجا آوردن عمر است در ماه آینده
 و اما کسیکه حج قرائت کرده باشد پس محض شود بعد از آن محل کرد در حج میکند
 در سال آینده مگر حج قرائت در وقتیکه معین شده باشد بر او بلکه اگر
 معین نشده باشد نیز بنا بر احوط و اقوی بلکه اگر جزا و تمتع باشد قرائت
 کرده باشد بجهت فرزند پس صدور شود یا محض محل شود و بعد از آن
 متعین نمیشود بر او حج قرائت و احوط در تدارک نمودن سابق بجا آوردن
 است مثل آنچنین که محل شده بود از آن با امکان بدون آنکه فرقی باشد
 در میان حج قرائت و غیر آن و مستحب است آنکه بفرستد شخصی قربانی را از آن
 کسیکه اراده حج نموده است و معین کند با او روز اشعار و تقدیر کردن
 و روز قربانی کردن را پس اجتناب میکند از آن روز که معین کرده است بجهت

استماع از خیریهایی که اجتناب میکند محرم از آنها بعبادت آنکه روییده باشد
 لباس احرام را و کند و باشد بخاطر آنکه معین کرده است بجهت اشعار و کند
 باشد بر او بصورت محرم بدون آنکه تلبیس بگوید تا بر روی که معین نموده است
 و بجهت اگر معین کرده باشد و اگر معین نگذرد باشد تا آنکه شتر زمان
 فرج بلکه احوط از برای او کفاره دادن اگر بعل آورد و جز بر او که بجهت
 کفاره است بر محرم بلکه بهتر فرج نمودن کفاره است بجهت بر او که بجهت
 برای قیام بلکه بجهت جاری نمودن این احکام است بر کسیکه بفرستد شتر
 قربانی را و مدار در رسیدن قربانی بمقیات بجهت ثبات می باشد
 کیفیت دیگر که قیام مقام حج نمودن در سال آنکه بفرستد آنکه
 از برادران مؤمن نیست قربانی را و اگر کند او را که طواف نماید هفت
 شوط از در خانه خدا و فرج کند از قبل او پس وقتیکه روز عرفه شود
 میبایست جامهای خود را بجهت اینست که مثل جامه محرم باشد و داده

شود و میرود مسجد و دعا میکند
 در اینجا تا غروب و نماز است
 العالم بالصواب و صلوات
 علی محمد و آل الطاهر
 و بعد از آنکه اتمام
 احقر محمد باقر
 اتمام علی
 الحسین

طریقہ احوال

Handwritten notes and calculations on aged paper, including a large sum 10000 and various smaller figures and scribbles.

10
 11
 12
 13
 14
 15
 16
 17
 18
 19
 20
 21
 22
 23
 24
 25
 26
 27
 28
 29
 30
 31
 32
 33
 34
 35
 36
 37
 38
 39
 40
 41
 42
 43
 44
 45
 46
 47
 48
 49
 50
 51
 52
 53
 54
 55
 56
 57
 58
 59
 60
 61
 62
 63
 64
 65
 66
 67
 68
 69
 70
 71
 72
 73
 74
 75
 76
 77
 78
 79
 80
 81
 82
 83
 84
 85
 86
 87
 88
 89
 90
 91
 92
 93
 94
 95
 96
 97
 98
 99
 100
 101
 102
 103
 104
 105
 106
 107
 108
 109
 110
 111
 112
 113
 114
 115
 116
 117
 118
 119
 120
 121
 122
 123
 124
 125
 126
 127
 128
 129
 130
 131
 132
 133
 134
 135
 136
 137
 138
 139
 140
 141
 142
 143
 144
 145
 146
 147
 148
 149
 150
 151
 152
 153
 154
 155
 156
 157
 158
 159
 160
 161
 162
 163
 164
 165
 166
 167
 168
 169
 170
 171
 172
 173
 174
 175
 176
 177
 178
 179
 180
 181
 182
 183
 184
 185
 186
 187
 188
 189
 190
 191
 192
 193
 194
 195
 196
 197
 198
 199
 200
 201
 202
 203
 204
 205
 206
 207
 208
 209
 210
 211
 212
 213
 214
 215
 216
 217
 218
 219
 220
 221
 222
 223
 224
 225
 226
 227
 228
 229
 230
 231
 232
 233
 234
 235
 236
 237
 238
 239
 240
 241
 242
 243
 244
 245
 246
 247
 248
 249
 250
 251
 252
 253
 254
 255
 256
 257
 258
 259
 260
 261
 262
 263
 264
 265
 266
 267
 268
 269
 270
 271
 272
 273
 274
 275
 276
 277
 278
 279
 280
 281
 282
 283
 284
 285
 286
 287
 288
 289
 290
 291
 292
 293
 294
 295
 296
 297
 298
 299
 300
 301
 302
 303
 304
 305
 306
 307
 308
 309
 310
 311
 312
 313
 314
 315
 316
 317
 318
 319
 320
 321
 322
 323
 324
 325
 326
 327
 328
 329
 330
 331
 332
 333
 334
 335
 336
 337
 338
 339
 340
 341
 342
 343
 344
 345
 346
 347
 348
 349
 350
 351
 352
 353
 354
 355
 356
 357
 358
 359
 360
 361
 362
 363
 364
 365
 366
 367
 368
 369
 370
 371
 372
 373
 374
 375
 376
 377
 378
 379
 380
 381
 382
 383
 384
 385
 386
 387
 388
 389
 390
 391
 392
 393
 394
 395
 396
 397
 398
 399
 400
 401
 402
 403
 404
 405
 406
 407
 408
 409
 410
 411
 412
 413
 414
 415
 416
 417
 418
 419
 420
 421
 422
 423
 424
 425
 426
 427
 428
 429
 430
 431
 432
 433
 434
 435
 436
 437
 438
 439
 440
 441
 442
 443
 444
 445
 446
 447
 448
 449
 450
 451
 452
 453
 454
 455
 456
 457
 458
 459
 460
 461
 462
 463
 464
 465
 466
 467
 468
 469
 470
 471
 472
 473
 474
 475
 476
 477
 478
 479
 480
 481
 482
 483
 484
 485
 486
 487
 488
 489
 490
 491
 492
 493
 494
 495
 496
 497
 498
 499
 500
 501
 502
 503
 504
 505
 506
 507
 508
 509
 510
 511
 512
 513
 514
 515
 516
 517
 518
 519
 520
 521
 522
 523
 524
 525
 526
 527
 528
 529
 530
 531
 532



